





تقریرات درس خارج فقه
امر به معروف و نهی از منکر
حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی



گردآوری: مرکز تخصصی آموزش و احیای امر به
معروف و نهی از منکر



به کوشش: علی تقوی یگانه

سرشناسه : تقوی یگانه، علی، ۱۳۶۶ -

/ گردآوری: مرکز تخصصی آموزش و احیای امر به

عنوان و نام پدیدآور :

معروف و نهی از منکر به کوشش علی تقوی یگانه.

مشخصات نشر : تهران: پیام حنان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۲۶۲ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک :

وضعیت فهرست نویسی : فیبا



**تقریرات درس خارج فقه
امر به معروف و نهی از منکر
حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی**

گردآوری • مرکز تخصصی آموزش و احیای امر به معروف و نهی از منکر به

کوشش علی تقوی یگانه.

ناشر • پیام حنان

چاپ ۱۳۹۷ • شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

• شابک

نشانی • تهران، خیابان استاد نجات اللمی، نبش کوی ثقه الاسلام،

پلاک ۱۷۶، واحد ۱۰

• ۸۸۵۳۳۷۱۵ • ۹۱۲۳۲۴۳۵۲۴

۹.....	جلسہ ۱.....
۱۳.....	جلسہ ۲.....
۱۷.....	جلسہ ۳.....
۲۲.....	جلسہ ۴.....
۲۵.....	جلسہ ۵.....
۳۰.....	جلسہ ۶.....
۳۵.....	جلسہ.....
۴۰.....	جلسہ ۸.....
۴۵.....	جلسہ ۹.....
۴۹.....	جلسہ ۱۰.....
۵۴.....	جلسہ ۱۱.....
۶۰.....	جلسہ ۱۲.....
۶۵.....	جلسہ ۱۳.....
۷۰.....	جلسہ ۱۴.....
۷۵.....	جلسہ ۱۵.....
۷۹.....	جلسہ ۱۶.....
۸۴.....	جلسہ ۱۷.....
۸۹.....	جلسہ ۱۸.....
۹۴.....	جلسہ ۱۹.....
۹۹.....	جلسہ ۲۰.....



۱۰۵.....	جلسہ ۲۱.....
۱۰۹.....	جلسہ ۲۲.....
۱۱۴.....	جلسہ ۲۳.....
۱۲۲.....	جلسہ ۲۴.....
۱۲۷.....	جلسہ ۲۵.....
۱۳۲.....	جلسہ ۲۶.....
۱۳۹.....	جلسہ ۲۷.....
۱۴۵.....	جلسہ ۲۸.....
۱۵۰.....	جلسہ ۲۹.....
۱۵۶.....	جلسہ ۳۰.....
۱۶۱.....	جلسہ ۳۱.....
۱۶۷.....	جلسہ ۳۲.....
۱۷۴.....	جلسہ ۳۳.....
۱۸۲.....	جلسہ ۳۴.....
۱۸۸.....	جلسہ ۳۶.....
۱۹۳.....	جلسہ ۳۷.....
۱۹۸.....	جلسہ ۳۸.....
۲۰۳.....	جلسہ ۳۹.....
۲۰۹.....	جلسہ ۴۰.....
۲۱۵.....	جلسہ ۴۱.....



۲۲۱.....	جلسہ ۴۲.....
۲۲۶.....	جلسہ ۴۳.....
۲۳۲.....	جلسہ ۴۴.....
۲۳۹.....	جلسہ ۴۵.....
۲۴۴.....	جلسہ ۴۶.....
۲۴۸.....	جلسہ ۴۷.....
۲۵۲.....	جلسہ ۴۸.....
۲۵۷.....	جلسہ ۴۹.....



جلسه ۱ - (سه شنبه) ۹۴/۱۱/۲۷

در بحث امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ابواب مهم فقه ماست برای روشن شدن بحث باید مطالب مربوط به این موضوع را دسته‌بندی کنیم و ترتیبی به وجود بیاوریم و کلاً در همه ابواب فقه باید همین کار انجام شود، اولین راه بررسی آیات قرآن در هر موضوعی می‌باشد و لذا بعضی از فقهاء ما کتاب‌هایی به عنوان آیات الأحکام دارند، دوم بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که در این صورت اولاً اهمیت موضوع امر به معروف برای ما روشن می‌شود و ثانیاً می‌فهمیم که آیا همه در این مسئله یکسان هستند یا نه خلاصه مطالب فراوانی در این موضوع وجود دارد، به علاوه ما باید کتب فقهی مربوط به این موضوع را نیز در نظر بگیریم و اقوال فقهاء را ببینیم کتبی مانند جواهر جلد ۲۱ و تذکره جلد ۹ و منتهی جلد ۱۵ و مسالک و ریاض و قواعد و همچنین کتبی در فقه مقارن مثل خلاف شیخ طوسی و معتبر علامه را ببینیم تا از اقوال عامه نیز مطلع شویم، کتابی بنام الفقه علی المذاهب الاربعة هست که در مصر نوشته شده و اقوال

عامه در آن بیان شده و کتابی نیز به نام الفقه علی المذاهب الخمسة تالیف مُحَمَّد جواد مغنیه هست که نظر ما نیز در آن ذکر شده البته ایشان موفق نشدند تمام ابواب فقه را بنویسند.

امروز برای آشنایی با بحث مقداری از وسائل الشیعة را می خوانیم، صاحب وسائل ابتداء ابواب جهاد العدو و بعد ابواب جهاد النفس و بعد ابواب امر به معروف و نهی از منکر را ذکر کرده، خبری که می خوانیم از باب اول از «ابواب الامر و النهی و ما یناسبهما» می باشد، خبر این است: **عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْكَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الزَّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: وَيْلَ لِقَوْمٍ لَا يُدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ.**^۱

رجال مذکور در سند خبر همگی خوب و موثق هستند غیر از ابی سعید زهری که توثیق نشده منتهی خبر مورد عمل اصحاب می باشد.

خوب و اما یک روایت مهم و مفصلی هست که صاحب وسائل آن را چهار تکه کرده و هر تکه را در جایی ذکر کرده که این یکی از نقص های وسائل الشیعة می باشد اما علامه در منتهی و تذکره و همچنین شیخ طوسی در تهذیب خبر را به تمامه و کامل نقل کرده اند، خبر این است:

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۹۳، ابواب الامر و النهی و ما یناسبهما، باب ۱، حدیث ۱، ط اسلامیة.

﴿و قال الباقر (عليه السلام): «يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مراؤون يتقروون و يتنسكون حدثاء سفهاء لا يوجبون أمرا به معروف و لا نهيا عن منكر إلا إذا أمنوا الضرر، يطلبون لأنفسهم الرخص و المعاذير، يتبعون زلات العلماء و فساد علمهم، يقبلون على الصلاة و الصيام و ما لا يكلمهم في نفس و لا مال، ولو أضرت الصلاة به سائر ما يعلمون بأموالهم و أبدانهم لرفضوها كما رفضوا أنتم الفرائض و أشرفها، إن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، هناك يتم غضب الله عليهم فيعمهم بعقابه فيهلك الأبرار في دار الفجار و الصغار في دار الكبار، إن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر سبيل لأنبياء و منهج الصالحين، فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، و تأمن المذاهب، و تحل المكاسب، و ترد المظالم، و تعمر الأرض، و ينتصف من الأعداء، و يستقيم الأمر، فأنكروا بقلوبكم، و الفظوا بألسنتكم، و صكوا بها جباههم، و لا تخافوا في الله لومة لائم، فإن اتعضوا و إلى الحق رجعوا، فلا سبيل عليهم (إنما السبيل على الذين يظلمون الناس و ييغون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم (هنالك فجاهدوهم بأبدانكم، و أبغضوهم بقلوبكم غير طالبين سلطانا و لا باغين مالا و لا مرئيين بالظلم حتى يفيئوا إلى أمر الله و يمضوا على طاعته.

قال: أوحى الله تعالى إلى شعيب النبي (عليه السلام) إنى لمعذب من قومك مائة ألف، أربعين ألفا من شرارهم، و ستين ألفا من خيارهم، فقال:

یا رب هؤلاء الأشرار فما بال الأخیار؟ فأوحی الله عز و جل إلیه: داهنوا أهل المعاصی و لم یغضبوا لغضبی^۱.

دوتا جابر داریم جابر بن عبدالله انصاری و جابر جعفی که هر دو خوب هستند البته جابر جعفی بیشتر از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند. هفت اثر برای امر به معروف و نهی از منکر در خبر ذکر شده است.

(در گلستان سعدی داستانی آمده که یکی را پسری مریض شد گفتند یا اینکه نذر خواندن قرآن کن یا اینکه نذر دادن قربان کن گفت که نذر قربان اولی تر است عارفی شنید و گفت این نذر از آن جهت به نظر این خوش آمد که قرآن بر سر زبان است و قربان در میان جان).

بعدا خواهیم گفت که امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد اول قلب و بعد زبان و بعد عمل می باشد و حتی یکی از مواردی که امام رضوان الله علیه نیز جهاد را واجب کرده اند همین مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر می باشد یعنی در برابر منکرها بزرگ و ترک معروف های بزرگ بعد از طی مراتب به جایی می رسیم که باید جهاد کنیم.

خوب این مقدار عرض کردیم تا با بحث آشنا شوید و اما بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

۱. تذکره الفقهاء، علامه خلی، ج ۹، ص ۴۴۰

جلسه ۲ - (چهارشنبه) ۹۴/۱۱/۲۸

در ده مورد از قرآن کریم مسئله امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است و البته در ضمن نیز گاه‌ها قصه‌ها و داستان‌هایی نقل می‌کند که اهمیت و نقش امر به معروف و نهی از منکر روشن می‌شود، ما ابتدائاً در آیات مذکور بحث می‌کنیم تا بعداً به موضوعات دیگر برسیم.

درباره عزت و عظمت امت اسلامی در قرآن کریم آیات فراوانی داریم اما فقط در یک جا خداوند متعال کلمه خیر امت به کار برده و این عزت و عظمت را به امر به معروف و نهی از منکر ربط داده است، خداوند متعال از آیه ۱۰۱ از سوره آل عمران تا چند آیه بعدش این مطلب را بیان کرده و ابتداءً دو مقدمه برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده و فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُونُوا إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۱، وقتی که «اتقوا» به خدا نسبت داده شود یعنی اینکه از خدا بترسید اما وقتی به غیر خدا نسبت داده شود به معنای خودنگری می‌باشد یعنی

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲

اینکه انسان مراقب و مواظب خودش باشد، خداوند متعال در ۲۳۷ جای قرآن کریم از تقوی و مشتقاتش تمجید و تکریم کرده است مانند این آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۱ این (تقوی) اولین رکن و سنگ بنای سازمان امر به معروف و نهی از منکر می باشد و اما رکن دوم: ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۲ است و «حبل» یعنی آن واسطه ای که شما را به خداوند می رساند.

خداوند متعال بعد از ذکر دو رکن مذکور (تقوی، اعتصام بحبل الله) مطالب دیگری را بیان می کند و می فرماید: ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ عَالِمَكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۳

در تفسیر مجمع البیان در مورد «حبل الله» دو روایت نقل شده است؛ اول اینکه حبل الله همان ولایت اهل بیت علیهم السلام است و بعد خود ایشان می فرماید بهتر این است که ما حبل الله را قرآن و اهل بیت علیهم السلام بگیریم و خبری نیز نقل می کند که مثل همان حدیث ثقلین

۱. سوره انفال، آیه ۲۹

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

می فرماید به حبل الله و حبل اهل بیت تمسک بجوید و متفرق نشوید تا گمراه نشوید.

خوب و اما بالاخره خداوند متعال بعد از ذکر مطالب مذکور در ادامه می آید می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ (أى اوجدت) لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۱ پس این آیه دلالت دارد بر اینکه امت اسلامی از این جهت بهترین امت می باشند که در میان آن ها امر به معروف و نهی از منکر به همراه ایمان به خدا به وجود آمده است و علتش این است که خداوند متعال در فضای این دنیا همه چیز را آماده و فراهم نکرده بلکه امکانات و استعدادها فراواند منتهی خود ما بایستی فضای زندگی خودمان و جامعه را بسازیم یعنی خداوند این را به عهده خود انسان ها و هوش و درایت و ایمان و اعتقاد و استعداد آن ها گذاشته است و اما بهترین چیز و مهم ترین چیزی که در ساختن انسان و فضای زندگیش و همچنین ساختن جامعه بسیار مؤثر است همین امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

بعد از بیان دو رکن اصلی امر به معروف و نهی از منکر و قبل از آیه ۱۱۰ در بین این طور ذکر شده: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲ آیا «من» بیانیه

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴

است و یا تبعیضیه؟ اکثر مفسرین ما می فرمایند «من» تبعیضیه است یعنی می خواهد بگوید از میان شما امت با آن خصوصیات یک فرقه‌ی خاصی باید تربیت شوند و امر به معروف و نهی از منکر کنند، این بحث بسیار مهم است که بعداً دقیق و مفصل آن را مطرح خواهیم کرد این شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین



جلسه ۳ - (شنبه) ۹۴/۱۲/۰۱

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در امر به معروف و نهی از منکر بود، در باب اهمیت این موضوع مطالبی را بیان کردیم و اما در نهج البلاغه نیز این طور ذکر شده است: ﴿وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا شِ كَنْفَتَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّي، وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يَنْقُصَانِي مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدَلٌ عِنْدَ جَائِرٍ﴾^۱.

وزن اعمال یکی از بحث‌های مهم می‌باشد زیرا همه اعمال در یک رتبه نیستند مثلاً پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: «لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم و صومهم و كثرة الحج و المعروف و طنطنتهم بالليل، و لكن انظروا إلى صدق الحديث و أداء الأمانة».

چند داستان و قصه درباره امر به معروف و نهی از منکر در قرآن وجود دارد، اول در سوره مائده در مورد یهود اینطور ذکر شده: ﴿وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴

الْفَرِيَّةِ الَّتِي كَانَتْ حَاصِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانِهِمْ
يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا
يَفْسُقُونَ^۱، خداوند متعال از باب امتحان برای یهود مقرر کرده بود که
در روز شنبه از دریا ماهی نگیرند، در روزهایی که ماهی گرفتن حلال بود
ماهی های خیلی کمی به سطح آب می آمدند، ولی در روز شنبه که حرام
بود ماهی های فراوانی روی آب می آمدند، یهود آمدند و شبکه هایی در کنار
دریا احداث کردند به صورتی که ماهی ها در روز شنبه از طریق آن شبکه ها
به حوض هایی که درست کرده بودند هدایت می شدند و دیگر نمی توانستند
به دریا برگردند و بعد آن ها در روز یکشنبه ماهی ها را می گرفتند، عده ای به
آن ها اعتراض می کردند و آن ها را نهی از منکر می کردند اما عده ای دیگر
به آن ها می گفتند شما به آن ها کاری نداشته باشید و به حال خودشان
رها کنید تا خداوند هلاک و عذابشان کند لذا در آیه بعد اینطور ذکر شده
که: ﴿وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا
شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَقُونَ^۲، خلاصه به همین صورت
کارشان ادامه داشت تا اینکه: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ
عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ^۳، خداوند
عذاب نازل کرد و آن طائفه ای که نهی از منکر کرده بودند نجات یافتند اما

۱ . سوره اعراف، آیه ۱۶۳

۲ . سوره اعراف، آیه ۱۶۴

۳ . سوره اعراف، آیه ۱۶۵

آن‌هایی که این حيله را به کار بردند و همچنین آن‌هایی که سکوت کردند و نهی از منکر نکردند هر دو از بین رفتند و هلاک شدند و بعد از چند روز آن‌هایی که عذاب شدند به شکل میمون درآمدند: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾^۱.

چند مطلب در مورد این آیات وجود دارد؛ اول اینکه در تفسیر صافی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که این‌ها هشتاد و چند هزار نفر بوده‌اند و هفتاد هزار نفر آن‌ها با همین حيله ماهی‌ها را صید می‌کردند و عده‌ای امر به معروف می‌کردند و عده‌ای دیگر سکوت می‌کردند و به ناهیان از منکر می‌گفتند شما چه کار دارید خداوند آن‌ها را هلاک و عذاب خواهد کرد اما وقتی که عذاب آمد خداوند متعال فقط آن طائفه‌ای که نهی از منکر کردند را نجات داد و بقیه هلاک شدند.

مطلب دوم اینکه آیت الله طباطبایی در تفسیر المیزان جلد ۸ صفحه ۲۹۹ مطالبی در این رابطه دارند، ایشان اولاً می‌فرمایند باید توجه داشت کسانی که می‌توانند نهی کنند اما در مقابل منکرات ساکت هستند در جرم با افراد گناه‌کار شریک هستند و این یکی از سنت‌های الهی می‌باشد، یکی از موضوعات بسیار بسیار مهمی که در قرآن کریم بیان شده بحث سنت‌های الهی می‌باشد یعنی همان‌طور که در این عالم در امور تکوینی مثل شب و روز براساس سنت الهی نظامی وجود دارد در

۱. سوره اعراف، آیه ۱۶۶

امور تشریعی نیز براساس سنن الهی نظامی وجود دارد، خداوند متعال سنتی دارد که می‌خواهد نشان بدهد حوادث عالم روی چه اساسی واقع می‌شوند مثلاً خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ و یا در جای دیگر ذکر شده: ﴿إِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۲ و یا مثلاً در مورد نصرت الهی آیات فراوانی داریم منتهی خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۳ که تمام این‌ها سنت‌های الهی هستند و آیات فراوانی در ذکر سنت‌های الهی داریم فلذا آیت الله طباطبائی می‌فرماید عذاب و هلاکت کسانی که در مقابل منکرات سکوت می‌کنند نیز یکی از سنت‌های الهی می‌باشد و حتی ایشان می‌فرماید وقتی جریان به جایی رسید که قرار شد حضرت موسی بنی اسرائیل را برای رهائی از چنگال فرعون از مصر بیرون ببرد و از دریا عبور بدهد عده‌ای کاملاً با حضرت بودند اما عده‌ای دودل بودند و گاهی این طرف و گاهی آن طرف بودند، وقتی به دریا رسیدند دیدند لشکر فرعون از پشت سر می‌آیند و در مقابل نیز دریاست که با اذن الهی دریا شکافته شد و راه باز شد و عبور کردند

۱. سوره اعراف، آیه ۹۶

۲. سوره رعد، آیه ۱۱

۳. سوره محمد، آیه ۷

منتهی فرعونیان و آن عده‌ای که دودل بودند و منتظر بودند تا ببینند چه خواهد شد باهم غرق شدند یعنی فقط کسانی نجات پیدا کردند که با حضرت موسی بودند.

ایشان در ادامه می‌فرمایند خداوند متعال دو جور سنت دارد؛ اول سنت‌هایی که مربوط به اجتماع هستند که با تأکید می‌فرماید قابل تغییر نیستند: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۱، خلاصه ایشان می‌فرماید علم به سنن الهی اعظم علوم است که بشر را در زندگی اجتماعی کمک فراوان می‌کند.

گاهی خداوند متعال در امور فردی و جزئی سنت دارد اما در امور اجتماعی ندارد مثلاً می‌فرماید: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ﴾^۲ که به امر خداوند آتش سرد می‌شود و یا به امر او کارد گردن حضرت اسماعیل را نمی‌برد و یا مثلاً به امر الهی از عصا ازدها به وجود می‌آید خلاصه ممکن است در امور فردی سنت‌های الهی تغییر کند اما در امور اجتماعی اینطور نیست و خداوند متعال با تأکید فراوان فرموده سنت‌های من غیرقابل تغییر هستند آن‌ها را بیاموزید.

بقیه بحث بماند برای بعد ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱. سوره احزاب، آیه ۶۳

۲. سوره انبیاء، آیه ۶۹

جلسه ۴ - (یکشنبه) ۹۴/۱۲/۰۲

دیروز آیاتی از سوره اعراف درباره یکی از قصه‌های قرآنی مربوط به بحثمان یعنی امر به معروف و نهی از منکر خواندیم، بحث فعلی ما بحث بسیار مهمی است و این یک توفیق مضاعفی بود که خداوند متعال برای انجام این بحث حاصل کرد زیرا کلیه مفاسدی که برای مسلمانان به وجود آمده همه در نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و کلیه‌ی عزت و عظمت و مصالح دنیا و آخرت در عمل کردن به این وظیفه الهی می‌باشد. دیروز جریان یهود در مورد منع ماهی‌گیری را نقل کردیم و گفتیم چند مطلب قابل ذکر است من جمله بیان سنن الهی که آیت الله طباطبائی نیز در تفسیر المیزان متعرض به مسئله سنت و سنن الهی شده است، یکی از چیزهایی که در قرآن کریم تکرار شده مسئله سنن الهی می‌باشد یعنی خداوندی که ما و این جهان را آفریده بیان کرده که هر چیزی یک راه و سنتی دارد که ریل‌گذاری و معین شده است یعنی بیان شده که اگر از این راه بروند به هدفشان خواهند رسید و إلا فلا: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ

أَمْنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ^۱، این یک مسئله جهانی برای عموم مردم و تمام ازمنه می باشد خلاصه بحثمان فعلاً درباره سنن الهی که در قرآن ذکر شده می باشد.

یکی از سنت های الهی این است که: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷)﴾^۲.

یکی دیگر از سنت های الهی این است که: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۳، اگر شناخت منعم و نعمت های خداوند و اینکه طریقه شکرگزاری چگونه است توسط مردم صورت بگیرد روز به روز نعمت های پروردگار متعال افزایش پیدا می کند ولی اگر در یکی از این موضوعات تقصیری به عمل آید عذاب دردناک پروردگار متعال در کمین آن ها خواهد بود، امام رضوان الله علیه به همین آیه درباره موضوع نهضت اسلامی تمسک کردند و فرمودند این انقلاب اسلامی یکی از نعمت های پروردگار متعال بود، البته ایشان به آیات دیگری مثل: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۴ نیز تمسک کردند یعنی روحیه مردم کلاً عوض شد تا خداوند نیز عنایت کرد و انقلاب اسلامی شکل گرفت و پیروز شد و وضع شان کلاً عوض شد.

۱. سوره اعراف، آیه ۹۶

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۷

۴. سوره رعد، آیه ۱۱

مطلب مهم دیگر این است که در قرآن سوره‌ای به نام سبأ وجود دارد و یکی دیگر از سنن الهی که مربوط به کفران نعمت است در آن ذکر شده است، سبأ یکی از قسمت‌های یمن است که بسیار مهم بوده و وقتی پیغمبر برای آن‌ها نامه نوشتند و دعوت به اسلام کردند پذیرفتند، خداوند متعال در سوره سبأ این‌طور فرموده: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ عَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أُتْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷)﴾^۱

یکی دیگر از سنن الهی این است که: ﴿وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾^۲، پس معلوم است علت شیوع فساد در زمین عدم عمل به سنت الهی امر به معروف و نهی از منکر می باشد و در جای دیگر از قرآن کریم نیز این چنین ذکر شده: ﴿وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتُصْ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾^۳، خلاصه این از سنن الهی است که خود مردم باید قیام کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات ایام فاطمیه ان شالله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

۱. سوره سبأ، آیه ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۱

۳. سوره حج، آیه ۴۰



جلسه ۵ - (شنبه) ۹۴/۱۲/۰۸

بحث‌مان با توفیق پروردگار متعال در مسئله امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، به طور کلی در اسلام واجبات از یک منظر به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ بخش اول واجبات و وظائف فردی که واجب عینی هستند یعنی بر هر فردی واجب است که انجام بدهد اما بخش دوم واجبات اجتماعی هستند که وجوب کفائی دارند و بر همه مردم لازم است که نسبت به آن‌ها توجه داشته باشند و اگر اختلافی به وجود بیاید همه افراد جامعه مسئول هستند، امر به معروف و نهی از منکر نیز از همین قبیل می‌باشد و حضرت امیر علیه‌السلام نیز در اهمیت این مسئله می‌فرمایند: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل اللّٰه عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کفئته فی بحر لّجی» اولاً اجتماع باید خودش یک فضای مناسبی برای رشد فرهنگی و سیاسی و اجتماعی با حاکمیت تقوی و عدالت به وجود بیاورد و ثانیاً باید نظارت داشته باشد و علت محدثه مبقیه هم باشد یعنی همان طور که در احداث این کار را انجام می‌دهد و واجب است که انجام

بدهد بقائاً نیز فضا با همان رشد و ترتیب باید بماند.

چند مطلب قابل ذکر است من جمله اینکه بی تفاوت بودن یک گناه بسیار بزرگی می باشد یعنی انسان نباید نسبت به وضع اجتماع بی تفاوت باشد و به مسئولیت اجتماعی خود توجه نکند بلکه باید حساسیت داشته باشد، اخباری نیز در این رابطه داریم من جمله این خبر: **مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ فِي (المحاسن) عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقِدَاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ مَنْ أَهْلَكَ الَّذِينَ تَظْلِمُهُمْ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: الطَّاهِرَةُ قُلُوبُهُمْ، وَ الْبَرِيَّةُ أَيْدِيهِمْ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ جَلَالِي ذَكَرَ آبَائِهِمْ «إِلَى أَنْ قَالَ: «وَالَّذِينَ يَغْضَبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتَحَلَّتْ مِثْلَ النَّمْرِ (پلنگ) إِذَا جَرَحَ»^۱.**

خبر سندا صحیح می باشد.

«النمر» یعنی پلنگ و در مجمع البحرین ذکر شده پلنگ حیوانی است که وقتی زخم می خورد با شدت فریاد می کشد و ابراز ناراحتی می کند و گاه از شدت ناراحتی می میرد و اما در این روایت ناراحتی که برای مسلمان از دیدن گناهی به وجود می آید به پلنگ زخمی تشبیه شده است

۱ . وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب ۸، حدیث ۳، ط الإسلامیة.

یعنی مومن با دیدن گناه باید خشم و غضب مقدس الهی داشته باشد نه اینکه بی تفاوت باشد.

در نهج البلاغه ذکر شده: «وَ إِنَّمَا غَفَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا»، ناقه ثمود را یک نفر کشت اما چون بقیه سکوت و تایید کردند و رضایت داشتند همه عذاب شدند، بنابراین اولین مطلب این است نباید در برابر منکرات بی تفاوت و ساکت بود بلکه باید خشم مقدس داشت.

مطلب دوم اینکه وقتی دیدند کسی معصیت می کند باید به سراغش بروند و با او صحبت کنند که این خیر بر این مطلب دلالت دارد: ﴿وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمَغِيرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَخْذِنَ الْبَرِيَّ مِنْكُمْ بِذَنْبِ السَّقِيمِ، وَ لَمْ لَا أَفْعَلُ وَ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مَا يَشِينُكُمْ وَ يَشِينُنِي فَتَجَالِسُونَهُمْ وَ تَحَدِّثُونَهُمْ فَيَمْرُ بَكُمْ الْمَارُ فَيَقُولُ: هُوَ لَاءَ شَرِّ مَنْ هَذَا، فَلَوْ أَنْتُمْ إِذَا بَلَّغْتُمْ عَنْهُ مَا تَكْرَهُونَ زَبْرْتُمْوَهُمْ وَ نَهَيْتُمْوَهُمْ كَانُوا أَبْرَ بَكُمْ وَبِي﴾^۱.

سند حدیث خوب است و دلالت دارد بر اینکه علاوه بر عدم سکوت و خشم مقدس قلبی باید حرکت کرد و با او صحبت کرد و اگر گوش نداد نباید با او معاشرت کنید و گرم بگیرید تا اینکه منزوی شود و بعد متنبه و آگاه شود.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۴، ابواب امر و نهی، باب ۷.

خبر بعدی که مرسل می باشد این خبر است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيَّ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ، وَكَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَأَنْتُمْ يَبْلِغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحَ فَلَا تَنْكُرُونَ عَلَيْهِ وَلَا تَهْجُرُونَهُ وَلَا تُوْذُونَهُ حَتَّى يَتْرَكَ. وَرَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي (الْمَقْنَعَةِ) أَيْضًا مَرْسَلًا^۱.

این خبر نیز دلالت دارد بر اینکه علاوه بر خشم مقدس قلبی باید اقدام علمی در رفع و نهی منکرات کرد.

خبر بعدی که بر همین مطلب (اقدام عملی برای نهی از منکر) دلالت دارد این خبر است: ﴿وَفِي (الْمَجَالِسِ وَالْأَخْبَارِ) بِالْإِسْنَادِ الْآتِي عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا بَلَّغْتُمْ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءًا تَمْشَيْتُمْ إِلَيْهِ فَقُلْتُمْ: يَا هَذَا إِمَّا أَنْ تَعْتَزِلَنَا وَتَجْتَنِبْنَا، وَإِمَّا أَنْ تَكْفَ عَنِ هَذَا، فَإِنْ فَعَلَ وَإِلَّا فَاجْتَنِبُوهُ^۲.

خب ما امروز چند مطلب عرض کردیم؛ اول اینکه نباید نسبت به منکرات بی تفاوت و ساکت باشیم بلکه باید خشم مقدس قلبی و حساسیت داشته باشیم، دوم اینکه باید اقدام عملی کنیم و برویم نهی از منکر کنیم، سوم اینکه باید ترک ارتباط و اذیت کنیم و چهارم اینکه نباید با اهل معصیت گرم گرفت بنابراین اسلام چنین نظری در مورد برخورد با

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷.
 ۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۵، ط الإسلامیة.

منکرات دارد که اگر همه به آن عمل کنند قطعاً جامعه‌ای خوب و سالم خواهیم داشت.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۶ - (یکشنبه) ۹۴/۱۲/۰۹

عرض کردیم در میان وظائف اجتماعی انسان مهم‌ترین مسئله امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد لذا از جهات مختلفی باید مورد توجه قرار بگیرد من جمله از جهت برخورد با کسانی که مرتکب و یا ترک معروف می‌شوند گفتیم که اول انسان باید یک حساسیتی داشته باشد و به غضب بیاید و بی تفاوت بودن در روایات ما مذموم است که دیروز اخباری را در این رابطه خواندیم و امروز نیز چند خبر دیگر خواهیم خواند.

چند خبر می‌خوانیم که دلالت دارند بر اینکه ناراحتی از مواجهه با منکرات باید در چهره انسان منعکس باشد، خبر اول: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِهِ مَكْفُوهَةً﴾^۱

سند این خبر در روایات ما زیاد تکرار شده است، حسین بن یزید نوفلی

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۳، ابواب امر و نهی، باب ۶، حدیث ۴، ط الإسلامیة.

اهل ری و شیعه است ولی درست توثیق نشده اما سکونی از قضاة عامه است و توثیق شده است و کتابی داشته که فقهاء ما به کتاب او عمل کرده اند. مکفهره از افعال رباعی مجرد است و به معنای برخورد با چهره درهم کشیده و غضب آلود می باشد.

خبر دوم: ﴿و عن مُحَمَّد بن یحیی، عن الحسین، عن علی بن مهزیار، عن النضر بن سوید، عن درست، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله بعث ملكين إلى مدينة ليقلباها «على أهلها» فلما انتهيا إلى المدينة فوجدا فيها رجلا يدعو و يتضرع «إلى أن قال: «فعاد أحدهما إلى الله، فقال: يا رب إنى انتهيت إلى المدينة فوجدت عبدك فلانا يدعو و يتضرع إليك فقال» امض لما أمرتك به، فان ذا رجل لم يتمر وجهه غيظا لي قط﴾^۱.

درست یکی از روایت ایرانی است که توثیق شده است اما عن بعض اصحابه می شود مرسل به ابهام واسطه.

صاحب وسائل برخی از جاهای خیر را حذف کرده و مختصر نقل کرده و اما دلالتش روشن است، بنابراین وظیفه اول این است که قلبا در مقابل گناه ناراحت و حساس باشیم و این ناراحتی و حساسیت را در چهره خود آشکار کنیم.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۴، ابواب امر و نهی، باب ۶، حدیث ۲، ط الإسلامیة.

خبر سوم: ﴿و فی (المجالس و الاخبار) بالاستناد الاتی عن هشام بن سالم عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لو أنکم إذا بلغکم عن الرجل شی تمشیتهم إليه فقلتم: یا هذا إما أن تعزلنا و تجتنبنا، و إما أن تکف عن هذا، فان فعل و إلا فاجتنبوه﴾^۱.

این خبر دلالت دارد بر اینکه علاوه بر خشم مقدس قلبی و نمایان کردن آن در چهره عملاً نیز باید با کسی که مرتکب معصیت شده قطع رابطه کرد و او را در انزوا قرار داد البته روایت فراوانی در مورد مجالست با اهل معصیت داریم که صاحب وسائل در باب ۳۷ از ابواب معروف در صفحه ۴۹۹ از جلد ۱۱ و وسائل ۲۰ جلدی آن‌ها را نقل کرده که خودتان مطالعه بفرمایید.

خوب و اما تتمه بحث این است که ما روایتی داریم که دلالت دارند بر اینکه اگر مراحل قلبی اثر نکرد باید مرتکب منکر و معصیت را اذیت و تنبیه کرد که این مرتبه با حکومت اسلامی و ولایت فقیه نیز مرتبط است، من جمله این خبر: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيَّ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ، وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَبْلَغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكَ الْقَبِيحَ فَلَا تَنْكُرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تَوَدُّونَهُ حَتَّى يَتْرَكَ﴾^۲.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۵، ط اسلامیة.

۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۴، ط اسلامیة.

خوب و اما یکی از باب‌های بسیار مهم «تحریم الرضا» می‌باشد که روایات فراوانی در آن نقل شده که دلالت دارند بر اینکه نباید در مقابل معصیت و گناه سکوت کرد و راضی بود، مثلاً در خبری از همین باب در مورد حضرت نوح ذکر شده که در مورد قومش فرموده خدایا حتی یک نفر از آن‌ها باقی نماند، از امام علیه‌السلام سوال شده که بالاخره آن‌ها بچه‌هایی داشتند که حتی بالغ نشده بودند که حضرت جواب دادند قبل از این جریان خداوند متعال کاری کرد که این‌ها عقیم شدند و بعد به حدی رسیدند که حضرت نوح چنین دعایی کردند.

خبر اول: ﴿و فی (عیون الأخبار) و فی (العلل) عن أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی، عن علی بن إبراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن عبد السلام بن صالح الهروی قال: قلت لأبی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام: یا ابن رسول الله ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام قال إذا خرج القائم قتل ذراری قتلة الحسین علیه السلام بفعال آبائهم فقال علیه السلام: هو كذلك، فقلت: قول الله عز و جل «و لا تزر وازرة وزر أخرى» ما معناه؟ قال: صدق الله فی جمیع أقواله، و لكن ذراری قتلة الحسین علیه السلام یرضون بفعال آبائهم و یفتخرون بها، و من رضی شیئاً کان کمن أتاه، ولو أن رجلاً قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عند الله عز و جل شریک القاتل، و إنما یقتلهم القائم علیه السلام

إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم الحديث^۱.

صحہ گذاشتن و رضایت به انجام گناه خودش منکر و موجب عذاب الهی می باشد.

در نهج البلاغه ذکر شده که وقتی جنگ جمل تمام شد شخصی که در اصحاب امیرالمومنین علیه السلام بود گفت ای کاش فلان شخص که از دوستان من بود نیز در این جنگ حضور داشت و می دید که ما بر اصحاب جمل فاتح و پیروز شدیم، حضرت از او پرسید آیا میل او با ما بود؟ گفت بله، حضرت فرمود پس با ما بوده و بعد حضرت فرمود تا روز قیامت کسانی که در ارحام نساء و اصلاب رجال هستند اگر به این کار ما راضی باشند با ما هستند و ثواب می برند.

خبر دوم: ﴿و عن مُحَمَّد بن إِسْمَاعِيل بن بَزِيع، عن جَعْفَر بن بَشِير، عن عبد الكَرِيم بن عمرو الخثعمي، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لو أن أهل السماوات والأرض لم يحبوا أن يكونوا شهدوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لكانوا من أهل النار﴾^۲.

سند خبر خوب است و دلالتش نیز بسیار روشن است. بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۰، ابواب امر ونهی، باب ۵، حدیث ۴، ط الإسلامیة.
۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۱، ابواب امر ونهی، باب ۵، حدیث ۱۰، ط الإسلامیة.

جلسه ۷ - (دوشنبه) ۹۴/۱۲/۱۰

عرض کردیم در روایاتمان ذکر شده که اولین درجه و مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر همان ناراحتی و انزجار قلبی می‌باشد و سپس نشان دادن این ناراحتی قلبی در چهره و برخورد با انجام دهنده منکرات با وجوه مکفهره یعنی خشن و غضب آلود و بعد ترک مجالست و ارتباط و به انزوا کشاندن آن‌ها می‌باشد.

در قرآن کریم در سوره توبه جریان غزوه تبوک ذکر شده که بخشی از آن مربوط به بحث ما می‌باشد، پیغمبر خدا در طول ده سال که در مدینه بودند ۶۴ فقره جهاد انجام داده که تبوک آخرین جنگ ایشان است که در سال نهم هجری با اهل روم واقع شده و تقریباً یک ماه طول کشیده، بعد از ارسال نامه و دعوت پادشاه روم به اسلام که یکی از ابرقدرت‌های آن زمان بود و عدم موافقت او خبر به پیغمبر رسید که رومیان مشغول تهیه لشکر برای حمله به ایران هستند لذا حضرت تصمیم گرفتند قبل از اینکه آن‌ها بیایند و وارد جنگ شوند به آن‌ها حمله کند و برای این کار ۳۰ هزار لشکر

تهیه کردند و عازم جنگ با روم شدند، در این مورد نهج البلاغه نیز مطالبی ذکر شده: ﴿وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامَ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَيَخْتَلِبَهَا رَاصِدُهَا وَ لِكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَ بِالسَّمِيعِ الْمَطِيعِ الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي﴾^۱.

نکته: حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال در ذکر جریان غزوه تبوک نوشته پیغمبر حرکت کرد و آمد برای جنگ با پادشان روم و یک ماه نیز طول کشید اما بعداً معلوم شد که دروغ گفته‌اند و اصلاً پادشاه روم قصد جنگیدن و حمله به مسلمانان را نداشته لذا حضرت برگشتند! این مطلب صحیح نیست و با مبانی که ما نسبت به پیغمبر داریم جور در نمی‌آید زیرا پیغمبر متصل به منبع وحی الهی می‌باشد.

در سوره توبه مطالب بسیاری درباره جنگ تبوک و کلا جهاد اسلامی ذکر شده، اول که پیغمبر اعلام جهاد کردند بسیاری مخالفت کردند و نیامدند و عده کمی حاضر شدند، این جنگ به خاطر سختی‌هایی که داشته به نام «جیش العسرة» نیز نامیده شده زیرا اولاً راه بسیار دور و تابستان و هوا بسیار گرم بوده و ثانیاً مرکب بسیار کم بوده و هر ده نفر یک شتر داشتند و به نوبت سوار می‌شدند ثالثاً آب و غذا بسیار کم بوده، و اما این تنها جنگی بوده که امیرالمومنین علیه‌السلام همراه پیغمبر نبوده

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۳، خطبه ۶

زیرا منافقین فتنه می کردند و حضرت به دستور پیغمبر برای دفع فتنه آن‌ها در مدینه ماند.

خوب و اما آیات سوره توبه که جریان جنگ تبوک در آن ذکر شده این آیات هستند: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷) وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸)﴾^۱

ترجمه: البته خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که به هنگام دشواری (در سفر جنگ تبوک) از او پیروی کردند عطف توجه نمود و توبه آن‌ها را پذیرفت، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آن‌ها (از فرمان پیامبر) منحرف شود (که چرا به جنگ نابرابر در عده و عدبه اقدام کنیم)، سپس بر آن‌ها به رحمت خود رجوع کرد، که همانا او به آن‌ها رؤوف و مهربان است (۱۱۷) و نیز بر آن سه نفری که (از همراهی با سپاه تبوک) واپس نهاده شدند (و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مردم با آنان قطع رابطه کردند) تا آن‌گاه که روی زمین با همه پهناورش بر آن‌ها تنگ شد و دل‌های‌شان از خودشان به تنگ آمد و دانستند که هیچ پناه‌گاهی (در فرار) از خدا جز به سوی او نیست، سپس خدا بر آن‌ها به رحمت

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۷ و ۱۱۸.

خود بازگشت تا توبه کنند و بازگردند، که همانا خدا خود بسیار عطوف و توبه‌پذیر و مهربان است (۱۱۸).

در اینجا بحث‌های فراوانی وجود دارد من جمله در مورد «تاب الله» بین ما و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد که ما بر خلاف آن‌ها قائلیم توبه در اینجا به معنای توجه داشتن و عنایت به چیزی می‌باشد.

سه نفر یعنی مرارة بن ربیع و کعب بن مالک و هلال بن أمیه به هیچ وجه حاضر به همراهی پیغمبر نشدند، هر وقت حضرت از جنگ برمی‌گشتند مردم به استقبال ایشان می‌آمدند تا حضرت اعلام کردند وقتی برگشتید کسی با این سه نفر حرف نزنند و حتی جواب سلام آن‌ها را ندهید و هیچ اعتنایی به آن‌ها نکنید، زن‌های آن‌ها نزد پیغمبر آمدند و گفتند یا رسول الله ما چه کار کنیم؟ حضرت فرمودند در خانه باشید اما با آن‌ها آمیزش نکنید و این زنان نیز فقط موقع ناهار و شام می‌آمدند و غذا جلوی آن‌ها می‌گذاشتند و می‌رفتند، تا سه روز به همین صورت گذشت و آن سه نفر تصمیم گرفتند از شهر بیرون بروند، رفتند و کنار یک کوهی مشغول عبادت شدند تا خداوند توبه آن‌ها را قبول کند و بعد با خود گفتند وقتی مردم ما را ترک کرده‌اند بهتر است خود ما نیز از هم جدا شویم و این کار را کردند و هر کس جداگانه تا پنجاه روز مشغول توبه و عبادت شد و بالاخره بعد از پنجاه روز وقتی پیغمبر در خانه‌ایم سلمه بود جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد که خداوند توبه آن‌ها را پذیرفته است، ام سلمه از

حضرت اجازه گرفت و موقع نماز صبح از همان پنجره به مردم اطلاع داد که خداوند توبه آن سه نفر را قبول کرده و بعد مردم حرکت کردند و رفتند آن‌ها را آوردند خلاصه این یک درس بزرگ است که پیغمبر در مورد برخورد با اهل گناه به ما می‌آموزد و کلاً این آیات بر نحوه برخورد با گناه و اهل گناه دلالت دارند و از طرفی برای ما نیز حجت می‌باشند.
بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین



جلسه ۸ - (سه شنبه) ۹۴/۱۲/۱۱

در سوره اعراف آیاتی داریم که به داستان حرمت صید ماهی در روز شنبه برای یهود و حيله‌ای که آن‌ها برای عدم پذیرش این حکم به کار بردند اشاره دارد، آن‌ها شبکه‌هایی در کنار دریا ایجاد کردند که به حوض‌های آب متصل می‌شد و در روز شنبه ماهی‌ها از آن شبکه‌ها وارد حوض‌های آب می‌شدند و بعد آن‌ها جلوی شبکه‌ها را می‌بستند و در روز یکشنبه ماهی‌ها را صید می‌کردند، یهود در اینجا به سه دسته تقسیم شدند؛ دسته‌ای با همین حيله ماهی‌ها را صید می‌کردند و به آن‌ها می‌گفتند این خودش نوعی صید است و صید ماهی در روز شنبه حرام است پس طائفه‌ای مرتکبین گناه بودند و طائفه دیگر نهی از منکر می‌کردند و طائفه سوم نیز افرادی بودند که خودشان در حيله‌ی طائفه اول شرکت نداشتند اما در برابر منکر آن‌ها سکوت می‌کردند بلکه به ناهیان از منکر نیز می‌گفتند شما چه کار دارید آن‌ها را رها کنید، بالاخره خداوند متعال عذابی نازل کرد و آن عذاب همان طور که آن حيله‌گران و مرتکبین حرام را

درب‌گرفت و مسخ شدند طافه سوم که سکوت می‌کردند نیز مشمول عذاب الهی شدند.

عرض کردیم آیت الله طباطبائی اعلى الله مقامه در تفسیر المیزان جلد ۸ صفحه ۲۹۹ می‌فرمایند این آیه بر چند مطلب دلالت دارد من جمله اینکه آیه بر یک سنت الهی دلالت دارد و آن سنت الهی این است که همه وظیفه دارند کسانی را که ظلم و فساد می‌کنند نهی از منکر کنند و اگر چنین کاری را نکنند با همان‌ها دچار عذاب الهی خواهند شد و این از سنن قطعی الهی می‌باشد.

یکی از بحث‌های بسیار مهم قرآنی و روایی ما همین بحث سنن الهی می‌باشد که خداوند متعال در قرآن فرموده من سنتی دارم که غیرقابل تغییر می‌باشد، همان‌طور که خداوند در عالم تکوین سنن و قوانینی دارد که در جریان هستند در عالم تشریع نیز همین‌طور است و خداوند فرموده گناهان عواقب سوء دارند و کارهای خوب عواقب نیک دارند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱، خلاصه این بحث سنن بسیار مهم است و ما باید به آن توجه زیادی داشته باشیم.

همان‌طور که عرض شد خداوند متعال سنتی دارد و اما در چند جای قرآن ذکر شده که از این سنن الهی عبرت بگیرید، عبرت این است که انسان تنها به ظاهر نگاه نکند بلکه عمیقا و دقیقا به باطن قضایا نیز بنگرد

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

و توجه داشته باشد: ﴿و كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۱، ملکوت که در چند جای قرآن بیان شده یعنی باطن لذا انسان نباید فقط به ظاهر اکتفاء کند بلکه باید علل و اسباب و ریشه و باطن امور را بفهمد بنابراین بحث امروز ما درباره سنن الهی و عبرت می باشد.

درباره حضرت یوسف علیه السلام ذکر شده: ﴿وَ لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ﴾^۲، داستان حضرت یوسف و برادرانش و حضرت یعقوب چندین سال ادامه داشته و خداوند متعال بعد از ذکر داستان آن ها می فرماید: ﴿قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ یعنی اگر کسی تقوی داشته باشد و استقامت کند آخر کارش همین طور است و این یکی از سنت های بزرگ الهی می باشد و همچنین خداوند متعال در آیاتی از سوره آل عمران ظاهراً آیه ۱۲۰ باشد کیدها و نقشه های مغرضانه و خصمانه کفار یهود و نصاری را نسبت به اسلام و مسلمانان بیان می کند و آخرش می فرماید: ﴿وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضْرِبُكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾^۴ و این از سنن الهی می باشد بنابراین سنن الهی و

۱ . سوره انعام، آیه ۷۵

۲ . سوره یوسف، آیه ۱۱۱

۳ . سوره یوسف، آیه ۹۰

۴ . سوره آل عمران، آیه ۱۲۰

عبرت گرفتن از آن‌ها بسیار مهم می‌باشد.

یکی دیگر از سنن الهی این است که: ﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾^۱ که این از سنن تکوینی الهی است که میلیون‌ها سال است تکرار می‌شود و واقعا عبرت‌آموز می‌باشد و ما به این‌ها باید توجه و دقت داشته باشیم و ریشه‌یابی کنیم و عبرت بگیریم. در ادامه این بحث اولاً آیات قرآن در این موضوع بسیار است که بعضی از آن‌ها را ذکر کردیم مثلاً ذکر شده: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲ خب نتیجه ایمان و تقوی چنین است که ابواب رحمت و برکات الهی باز می‌شود پس ما باید به سنن الهی توجه داشته باشیم و علوم انسانی را بر اساس همین سنن فراگیریم اما متأسفانه الان علوم انسانی ما در دانشگاه‌ها براساس متون و تفکرات غربی تنظیم شده که سکولار هستند و اصلاً خداوند مد نظرشان نیست علی‌حالی این بحث بسیار مهمی است که هم آیات و هم روایات فراوانی در این رابطه داریم.

صاحب وسائل روایاتی به مناسبتی نقل کرده که به همین بحث سنن الهی برمی‌گردد من جمله این خبر: ﴿وَعَنْهُمْ، عَنْ أَحْمَدَ، وَعَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

۱. سوره نور، آیه ۴۴

۲. سوره اعراف، آیه ۹۶

عليه السلام قال: وجدنا في كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا ظهر الزنا من بعدى كثر موت الفجأة، وإذا طفف الميزان والمكيال أخذهم الله بالسنين والنقص، وإذا منعوا الزكاة منعت الأرض بركاتها من الزرع والثمار والمعادن كلها، وإذا نقضوا العهد سلط الله عليهم عدوهم، وإذا لم يأمر بالمعروف ولم ينهوا عن المنكر، ولم يتبعوا الأخيار من أهل بيتي سلط الله عليهم شرارهم فيدعو خيارهم فلا يستجاب لهم^۱.

خبر سندا صحیح است و همان طور که می بینید بین گناه زنا و مرگ های ناگهانی و همچنین موارد دیگری که در روایت ذکر شده ارتباطی وجود دارد که ما نمی فهمیم و اگر خاطرتان باشد در مکاسب در بخشی از صحیحه ابي ولاد امام صادق علیه السلام در مورد قضاوت کردن اشتباه و باطل فرمودند این جور قضاوت های باطل باعث می شود تا از آسمان باران نیاید و برکت از زمین قطع شود که ما ارتباطش را نمی فهمیم بنابراین ارتباط بین اعمال و پیش آمدها یکی از سنن الهی می باشد که ما باید به آنها توجه داشته باشیم و از آنها عبرت بگیریم.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۵۱۳، ابواب امر و نهی، باب ۴۱، حدیث ۲، ط الإسلامیة.

جلسه ۹ - (چهارشنبه) ۹۴/۱۲/۱۲

بحث‌مان با توفیق پروردگار متعال در مورد سنن الهی بود که بسیار مهم می‌باشد، خداوند متعال این عالم را بر اساس سنت‌هایی ایجاد کرده و بر همان اساس اداره می‌کند و برای اینکه انسان بتواند در راه سعادت گام بردارد و از منکرات و شرور اجتناب کند شناخت این سنن بسیار مهم می‌باشد.

تعدادی از سنن الهی را از آیات قرآن و روایات عرض کردیم و اما در باب ۴۱ ابواب امر و نهی و مایناسبهما روایات زیادی در این رابطه وجود دارد من جمله این خبر: **عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ، وَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي أَنْبَاءٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:** قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: **خمس من أدركتموهن فتعوذوا بالله منهن: لم تظهر الفاحشة في قوم قط حتى يعلنوها إلا ظهر فيهم الطاعون والأوجاع التي لم تكن في أسلافهم الذين مضوا، و لم ينقصوا**

المكيال و الميزان إلا أخذوا بالسنين و شدة المؤنة و جور السلطان، و لم يمنعوا الزكاة إلا منعوا القطر من السماء، و لولا البهائم لم يمطروا، و لم ينقصوا عهد الله و عهد رسوله إلا سلط الله عليهم عدوهم، و أخذ بعض ما فى أيديهم، و لم يحكموا بغير ما أنزل الله إلا جعل الله بأسهم بينهم^۱.
نیازی به بررسی سند این اخبار نیست زیرا به قدری زیاد و مورد توجه فقهاء ما هستند که اگر ضعفی داشته باشند جبران می شود.

خبر بعدی این خبر است: ﴿و عن الحسين بن مُحَمَّد، عن معلى بن مُحَمَّد، عن أحمد بن مُحَمَّد، عن العباس بن العلاء، عن مجاهد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الذنوب التى تغير النعم البغى، و الذنوب التى تورث الندم القتل، و التى تنزل النقم الظلم، و التى تهتك الستور شرب الخمر، و التى تحبس الرزق الزنا، و التى تعجل الفناء قطيعة الرحم، و التى ترد الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين﴾^۲.

خلاصه اینکه این روایات آثار گناهان در بحث امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می کند.

خبر دیگری نیز در سفینه البحار نقل شده است، خبر این است: ﴿الخصال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا غضب الله عزَّ و جلَّ على أمة

۱ . وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۵۱۲، ابواب امر و نهی و مایناسبهما، باب ۴۱، حدیث ۱، ط الإسلامية.

۲ . وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۵۱۳، ابواب امر و نهی و مایناسبهما، باب ۴۱، حدیث ۳، ط الإسلامية.

و لم ينزل بها العذاب غلت أسعارها، وقصرت أعمارها، و لم تريح تجارها، و لم تزك ثمارها، و لم تغزر أنهارها، و حبس عنها أمطارها، و سلط عليها شرارها! .
 باب دیگری داریم در اینکه: «أربعة في الذنوب شر من الذنوب: الإصرار، الإستبشار، الإفتخار، الإستصغار» که خودتان روایات مذکور در این باب را مطالعه کنید.

در روایت مان داریم که گناه مانند حریق است که اگر مهار نشود تمام شهر را خواهد سوزاند و یا گناه مانند یک مریضی مسری است که اگر درمان نشود تمام افراد جامعه را فرا خواهد گرفت فلذا به محض دیدن گناه باید نهی از منکر و مهار و خاموش شود و إلا همه افراد جامعه چه خوب و چه بد مستحق عذاب الهی می شوند مانند همان روایتی که از امام باقر علیه السلام خوانیدم که فرمودند به حضرت شعیب وحی شد که من از قوم تو صد هزار نفر را به عذاب مبتلی می کنم چهل هزار نفر از بدکاران و شصت هزار نفر از خوبان، گفت پروردگارا آن چهل هزار نفر اشرار و مستحق عذاب هستند اما آن شصت هزار نفر اخیار چرا عذاب می شوند؟ خداوند فرمود چون آن ها با اهل معصیت مداهنه کرده اند و در مقابل گناه آنان سکوت کرده اند خلاصه اینکه این بحث امر به معروف و نهی از منکر بسیار مهم است و ریشه تمام خوبی ها در عمل کردن به آن و همچنین ریشه تمام گرفتاری ها در عمل نکردن به آن می باشد.

۱. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۲۱۹، حدیث ۳۹۳۵.

از جمله مباحثی که در امر به معروف و نهی از منکر مطرح است آن است که علماء و وظیفه سنگینی دارند، صاحب وسائل نیز بابتی در این رابطه منعقد کرده که علماء و ذوی السن یعنی پیرمردها و افرادی که عقل بیشتری دارند وظیفه سنگین تری در این رابطه دارند و امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می فرماید: «لا حملن ذنوب السفهائکم علی علمائکم» زیرا علماء در میان مردم دارای وجه و جایگاهی هستند و اگر سکوت کنند مردم نیز آنها را الگو قرار می دهند و سکوت می کنند بنابراین عالم همیشه باید نسبت به گناه و گناه کاران حساس باشد و با آنها برخورد کند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۱۰ - (شنبه) ۹۴/۱۲/۱۵

یکی از بحث‌هایی که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و در آیات قرآن و روایت ما نیز ذکر شده این است که وظیفه علماء امت در این مسئله بسیار سنگین‌تر است به عبارت دیگر در هر جامعه‌ای خواص و نخبگانی هستند که به خاطر موقعیتی که دارند تاثیر بیشتری در جامعه دارند و مردم نیز از آن‌ها تبعیت می‌کنند لذا این‌ها وظیفه سنگین‌تری نسبت به مردم عادی جامعه دارند.

امروز تعدادی از روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند می‌خوانیم:
خبر اول: ﴿وَعَنْهُمْ، عَنْ سَهْلٍ، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ خَطَّابِ بْنِ مُحَمَّدٍ،
عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمَغِيرَةِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ: لِأَحْمَلَنَّ ذُنُوبَ
سَفَهَاتِكُمْ إِلَىٰ عِلْمَانِكُمْ﴾ «إِلَىٰ أَنْ قَالَ: «مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ
مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَذَىٰ أَنْ تَأْتَوْهُ فَتَوْنُبُوهُ وَ تَعْدِلُوهُ وَ
تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا، قُلْتُ: جَعَلَتْ فِدَاكَ إِذَا لَا يَقْبَلُونَ مِنَّا، قَالَ: أَهْجُرُوهُمْ

واجتنبوا مجالسهم^۱

خطاب بن مُحَمَّد توثیق نشده.

دلالت خبر بر ما نحن فيه (وظیفه سنگین علماء در باب امر به معروف و نهی از منکر) روشن است.

خبر دوم: ﴿و عنهم عن سهل بن زیاد، عن عبد الرحمان بن أبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن أبی حمزة، عن یحیی بن عقیل، عن حسن قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام فحمد الله و أتنى عليه ثم قال: أما بعد فإنه إنما هلك من كان قبلكم حيثما عملوا من المعاصی و لم ينههم الربانيون و الأحبار عن ذلك، و انهم لما تمادوا فى المعاصی و لهم ينههم الربانيون و الأحبار عن ذلك نزلت بهم العقوبات، فأمر و بالمعروف و نهوا «أنهوا» عن المنکر، و اعلموا أن الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لن يقربا أجلا و لن يقطعوا رزقا الحديث^۲.

سند حدیث بسیار خوب است و همچنین دلالتش روشن است و این حدیث اشاره به آیاتی در سوره مائده دارد: ﴿و ترى كثيراً منهم یسارعون فى الإثم و العُدوانِ و أكلیهم السُّختَ لبئس ما كانوا یعملونَ (۶۲) لَوْ لا یَنهاهمُ الرِّبانیونَ و الأحبارُ عن قَوْلِهِمُ الإِثمَ و أكلیهمُ السُّختَ لبئس ما

۱ . وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۳، ط الإسلامية.

۲ . وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۳۹۵، ابواب امر و نهی، باب ۱، حدیث ۷، ط الإسلامية.

كَانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳)»^۱، علماء اهل كتاب نیز دسته‌بندی دارند، ربانیون به علماء درجه و طبقه بالا و اُخبار به علماء درجه و طبقه پایین‌تر آن‌ها گفته می‌شود و اما حضرت امیر علیه‌السلام نیز به همین آیات استشهاد می‌فرماید: ﴿انما هلك من كان قبلكم حيث ما عملوا من المعاصي و لم ينههم الربانيون و الاحبار عن ذلك و انهم لا تمادوا من المعاصي و لم ينههم الربانيون و الاحبار عن ذلك نزلت بهم العقوبات، فامروا بالمعروف و انهوا عن المنكر و اعلموا ان الامر بالمعروف و النهي عن المنكر لم يقربا اجلا و لم يقطعوا رزقا﴾.

خبر سوم: ﴿و عنهم، عن سهل، عن علي بن أسباط، عنم العلا بن رزين، عن مُحَمَّد بن مسلم قال: كتب أبو عبد الله عليه السلام إلى الشيعة: ليعطفن ذووا السن منكم و النهي على ذوى الجهل و طلاب الرياسة أو لتصيبنكم لعنتى أجمعين﴾^۲

این خبر تقریبا مثل بخشنامه‌ای از طرف امام صادق علیه‌السلام برای افراد مسن و ریش سفید که عقل بیشتری دارند و دارای جایگاهی هستند می‌باشد.

خبر چهارم: ﴿الحسن بن على شعبة فى (تحف العقول) عن الحسين عليه السلام قال: و يروى عن على عليه السلام اعتبروا أيها الناس بما وعظ

۱. سوره مائده، آیه ۶۲ و ۶۳

۲. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۳۹۵، ابواب امر و نهی، باب ۱، حدیث ۸، ط الإسلامية.

اللَّهِ بِهِ أَوْلِيَاءُ^١ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ، إِذْ يَقُولُ، «لَوْلَا بَيْنَهُمُ الرِّبَانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنَّمْ قَوْلُهُمْ الْإِثْمُ» وَقَالَ: «لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» إِلَى قَوْلِهِ: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يِنَالُونَ مِنْهُمْ، وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونِي» وَقَالَ: «الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ بِالْمَعْرُوفِ وَبِإِتْقَانٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لَعَلَّمَهُ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِيَتْ وَأَقِيمَتْ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْهَنَا وَصَعْبَهَا، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمِظَالِمِ، وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَقِسْمَةِ الْفِيءِ وَالْغَنَائِمِ، وَأَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَوَضْعِهَا فِي حَقِّهَا^٢

بنابراین علماء باید در صف اول امر به معروف و نهی از منکر باشند.
خبر پنجم: ﴿الإمام الحسن بن علي العسكري عليه السلام في تفسيره عن آبائه، عن النبي صلى الله عليه وآله في حديث قال: لقد أوحى الله إلي جبرئيل وأمره أن يخسف ببلد يشتمل على الكفار والفجار، فقال جبرئيل: يا رب أخسف بهم إلا بفلانم الزاهد ليعرف ماذا يأمره الله فيه، فقال: أخسف

١ . وسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، ج ١١، صفحہ ٤٠٢، ابواب امر و نهی، باب ٢، حدیث ٩، ط الإسلامية.

٢ . وسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، ج ١١، صفحہ ٤٠٢، ابواب امر و نهی، باب ٢، حدیث ٩، ط الإسلامية.

بفلان قبلهم، فسأل ربه فقال: يا رب عرفني لم ذلك و هو زاهد عابد، قال: من كنت له و أقدرته فهو لا يأمر بالمعروف، و لا ينهى عن المنكر، و كان يتوفر على حبهم في غضبي، فقالوا: يا رسول الله فكيف بنا و نحن لا نقدر على انكار ما نشاهده من منكر؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لتأمرون بالمعروف، و لتنهين عن المنكر، أو ليعمنكم عذاب الله، ثم قال: من رأى منكم منكراً فلينكر بيده إن استطاع، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه فحسبه أن يعلم الله من قلبه أنه لذلك كاره^۱

یکی از بحث‌های مهم این است که خداوند متعال در قرآن فرموده و هم‌چنین در روایات ما نیز ذکر شده افرادی که در زمین تمکن و موقعیت و جایگاه و قدرتی پیدا می‌کنند مسئولیت‌هایی به عهده آنان می‌آید و باید به یک سری وظائف عمل کنند که در این خبر امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از وظائف آن‌ها بیان شده است.

بنابراین با توجه به روایاتی که خواندیم معلوم می‌شود علماء که دارای علم و موقعیت و جایگاهی هستند نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر وظیفه سنگین‌تری دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۰۶، ابواب امر و نهی، باب ۳، حدیث ۱۲، ط الإسلامیة.

جلسه ۱۱ - (یکشنبه) ۹۴/۱۲/۱۶

بحث‌مان در این بود که مسئله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به برخی وجوب شدیدتر و مسئولیت بیشتری وجود دارد، روایات متعددی شاهد این موضوع است که دیروز تعدادی از آن‌ها را خواندیم که در آن‌ها گفته شده بود الربانیون و الأخبار و علماء بزرگ و همچنین کسانی که سن و عقل بیشتری دارند و یا کسانی که زاهد و عالم هستند مسئولیت بیشتر و شدیدتری در این رابطه دارند زیرا نفوذ و تاثیر فراوانی در بین مردم دارند. اخبار دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که صاحب وسائل در باب ۴۰ از ابواب امر و نهی بیان کرده است و عنوان باب این است: «وجوب اظهار العلم عند ظهور البدع و تحریم کتمه الال تقيية و خوف، و تحریم الابتداع»، خبر اول از این باب این خبر است: ﴿أحمد بن مُحَمَّد بن خالد البرقي في (المحاسن) عن يعقوب بن يزيد، عن مُحَمَّد بن جمهور العمي رفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ظهرت البدع في أمتي فليظهر

العالم علمه، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله^۱.

خبر سندا مرفوعه می باشد.

بدعت یعنی ظهور هر کاری که برخلاف آموزه‌ها و موازین اسلامی است که در صورت ظهور بدعت بر عالم واجب است تا علم خود را ابراز و اظهار کند.

خبر دوم باب این خبر است: ﴿و عن أبيه، عن عبدالله بن الغيرة، و مُحَمَّد بن سنان، عن طلحة بن زيد عن أبي عبدالله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال علي عليه السلام: إن العالم الكاتم علمه يبعث أتن أهل القيامة ريحا، تلعنه كل دابة من دواب الأرض الصغار^۲.﴾

در روایات زیاد داریم که گاهی حیوانات انسان را دعا و یا نفرین می کنند مثلا در مورد طلاب علم در روایت داریم که حتی ماهیان دریا و حیوانات صحراء برای او دعا و استغفار می کنند و از همین معلوم می شود حیوانات درک و شعور دارند و آیت الله طباطبایی اعلی الله مقامه نیز در تفسیر میزان می فرماید همه موجودات سه چیز دارند؛ اول اینکه همه موجودات شعور دارند حتی جامدات منتهی ما نمی فهمیم مثل زمین که روز قیامت یکی از شهود می باشد، دوم اینکه همه موجودات خداوند متعال را حمد

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۱، ط اسلامیة.

۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۲، ط اسلامیة.

و ستایش می کنند و سوم اینکه همه موجودات خداوند متعال را تسبیح و تنزیه می کنند.

خبر بعدی خبر ۹ از این باب ۴۰ می باشد، خبر این است: ﴿و فی عیومن الأخبار﴾ عن مُحَمَّد بن الحسن، عن الصفار، عن مُحَمَّد بن یحیی عن أحمد بن مُحَمَّد، عن الحسن بن سعید، عن مُحَمَّد بن جمهور، عن أحمد بن الفضل، عن یونس بن عبد الرحمن (فی حدیث) قال: روينا عن الصادقین علیهم السلام انهم قالوا: إذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه، فإن لم یعقل سلب نور الايمان^۱.

این ها تتمه اخبار دیروز بودند که دلالت دارند بر اینکه عالم نسبت به دیگران وظیفه و مسئولیت سنگین تر و شدیدتری در مسئله امر به معروف و نهی منکر دارد.

دیروز بعضی از برادران به بنده فرمودند که شما اقوال علماء را در بحث مطرح نمی کنید، جوابش این است که این مباحث ریشه اقوال فقهاء می باشد و آن ها نیز از همین اخبار استفاده می کنند منتهی در این بحث ما خیلی کم لطفی شده و فقهاء ما خیلی وارد بحث امر به معروف و نهی از منکر نشده اند و برخی اصلا در این رابطه چیزی ننوشته اند، وقتی که ما به قرآن کریم نگاه می کنیم و بعد به سراغ اخبار و فقه می آئیم می بینیم که

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۵۱۱، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۹، ط الإسلامیة.

بعضی چیزها در قرآن هست که در اخبار و فقه نیست و باز وقتی به قرآن و اخبار و فقه نگاه می‌کنیم می‌بینیم که خیلی از مسائل اصلاً به مردم نرسیده و خبر ندارند، امام رضوان الله علیه می‌فرمودند وقتی رساله‌ها را نگاه کنید می‌بینید که فقط عبادات و معاملات بیان شده‌اند و دیگر از فرهنگ و سیاست و اقتصاد بحثی مطرح نشده و مردم نیز آشنایی با آن‌ها ندارند و مسئله امر به معروف و نهی از منکر نیز همین‌طور است.

یکی از جریان‌های مهم تاریخی جریان بخت النصر است که از پادشاهان منطقه بابل عراق فعلی بوده، بخت النصر حمله و تهاجم شدیدی به شام و مصر و فلسطین می‌کند در وضعی که در فلسطین و شام پیغمبری به نام زکریاء مبعوث بوده و مردم از بنی اسرائیل بودند و به حرف پیغمبرشان گوش نمی‌دادند و فساد و ظلم‌های فراوانی می‌کردند از جمله کشتن زکریاء پیغمبرشان و علماء نیز کاملاً در مقابل این فسادها و ظلم‌ها سکوت کرده بودند و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردند، روایت عجیبی در سفینه البحار در ماده «ظلم» داریم که در آن این‌طور ذکر شده: ﴿ثواب الأعمال: قال أبو جعفر عليه السلام: ما انصر الله من ظالم الا بظالم و ذلك قوله عز و جل: «وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا»^۱، خلاصه بعد از اینکه بنی اسرائیل ظلم و فساد فراوانی کردند و زکریاء را کشتند بخت النصر از طرف عراق آمد و آن‌ها را کشت و همه‌جا را نابود و خراب کرد و

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۵، ص ۳۷۸، حدیث ۷۲۲۸

ابن ویرانی صد سال طول کشید و آیه شریفه: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكِش آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّسَّهَا نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ که داستان عزیز نبی در آن ذکر شده نیز در این رابطه (حمله بخت النصر و کشتن و ایجاد خرابی های فراوان و ادامه خرابی های صد ساله) می باشد و اما خبری نیز در این رابطه داریم که امام صادق علیه السلام به همین آیه و داستان بخت النصر اشاره می کند و بعد وظیفه مهم و شدید علماء نسبت به امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کند و می فرماید: ﴿و عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» قال: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ نَبِيًّا يَقَالُ لَهُ: إِرْمِيَا «إِلَى أَنْ قَالَ» فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لَهُمْ إِنْ الْبَيْتَ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ، وَ الْغَرَسَ بَنُو إِسْرَائِيلَ، عَمَلُوا بِالْمَعَاصِي فَلَأَسْلَطْنَ عَلَيْهِمْ فِي بِلَدِهِمْ مِنْ يَسْفِكُ دِمَاءَهُمْ وَ يَأْخُذُ أَمْوَالَهُمْ، فَانْ بَكُوا إِلَى لَمْ أَرْحَمْ بَكَاءَهُمْ وَ إِنْ دَعَوْنِي لَمْ أَسْتَجِبْ دَعَاءَهُمْ ثُمَّ لِأَخْرِبْنَهَا مِائَةَ عَامٍ، ثُمَّ لِأَعْمُرْنَهَا، فَلَمَّا حَدَّثْتَهُمْ اجْتَمَعَ الْعُلَمَاءُ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا ذَنْبُنَا نَحْنُ وَ لَمْ نَكُنْ نَعْمَلْ بِعَمَلِهِمْ؟ فَعَادُوا لَنَا

۱ . سوره بقره، آیه ۲۵۹

ربك «إلى أن قال» ثم أوحى الله قل لهم: لأنكم رأيتم المنكر فلم تنكروه،
 فسلط الله عليهم بخت نصر فصنع بهم ما قد بلغك الحديث^١.
 بقیه بحث بماند برای فردا ان شالله تعالی...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۱۳، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱۷، ط
 الإسلامیة.



جلسه ۱۲ - (دوشنبه) ۹۴/۱۲/۱۷

بحث‌مان در روایاتی بود که بیان می‌کند علماء وظیفه سنگین‌تر و شدیدتری نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر دارند، روایاتی در این رابطه به عرض‌تان رسید که از جمله آن‌ها خبری بود که در آن امام صادق علیه‌السلام جریان بخت النصر را ذکر کرده بودند که ارتباط داشت با کوتاهی علماء در مسئله امر به معروف و نهی از منکر و جریان فساد و ظلم یهود، بخت النصر یکی از پادشاهان بابل عراق بوده، بعد از اینکه بنی اسرائیل مرتکب فساد و ظلم و کشتن پیغمبران شدند بخت النصر از عراق به فلسطین آمد تا بنی اسرائیل را بکشد، در سه جای بحار الأنوار این جریان بخت النصر ذکر شده منتهی غرض‌ها مختلف می‌باشد:

اول در جلد ۷ بحار ص ۳۴ که مربوط به معاد است و داستان عزیز نبی و چگونگی زنده شدن او بعد از صد سال بیان شده است: «باب اثبات الحشر و کیفیت و کفر من أنکره»، دوم در جلد ۱۴ ص ۳۶۰ که مربوط به نبوت است و داستان عزیز و ارمیا و دانیال و بخت النصر بیان شده است،

سوم در جلد ۴۵ ص ۲۹۹ که مربوط به قتل یحیی و زکریاء می باشد.

آیاتی در قرآن کریم داریم که بسیار مهم می باشند و با وضع فعلی اسرائیل که اشغال گر و ظالم و فاسد است تطبیق دارد این آیات به سرکوب و کشتن بنی اسرائیل توسط بخت النصر (یا برخی گفته اند کوروش کبیر) بعد از اینکه فساد و ظلم های فراوانی مرتکب شده بودند و انبیاد الهی مثل ارمیا و زکریاء و یحیی را کشته بودند اشاره دارند: ﴿وَفَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ (۵) فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ (۶) أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ دَخْلُوهُ أُولَٰ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عُلُوًّا تَتَّبِعُوا﴾ (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَزْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ (۸) ۱.

ترجمه: و ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات شان) حکم قطعی و اعلان حتمی کردیم که شما بی تردید دوبار در زمین (فلسطین) فساد خواهید کرد و طغیان بزرگی را مرتکب خواهید شد (۴) پس چون زمان وعده (کیفر) نخستین آن دو طغیان فرا رسد برخی از بندگان خود را که سخت جنگجویند بر شما برانگیزیم پس آن ها (برای کشتن شما) درون خانه ها را جست و جو کنند (که احدی را زنده نگذارند)، و این یک وعده مسلم انجام

۱. سوره اسراء، آیه ۴ و ۵ و ۶ و ۷.

شدنی است (۵) سپس غلبه و تسلط بر آن‌ها را به شما باز می‌گردانیم و شما را به وسیله اموال و پسرانی یاری می‌کنیم و از حیث نفرات، بیشتر (از آن‌ها) قرار می‌دهیم (۶) اگر نیکی کنید نیکی به خود کرده‌اید و اگر بدی کنید از آن خودتان است، و چون زمان وعده (کیفر طغیان) دیگر فرا رسد (دشمنانی بر شما بگماریم) تا صورت‌های شما را (از شدت شکست و عذاب) غم‌بار و سیاه کنند و وارد مسجد (الاقصی) شوند همان‌گونه که در مرتبه اول وارد آن شدند و بر هر چه دست یافتند نابود سازند (۷) پس از شکست دوم نیز اگر توبه کنید و به حق گرایید (امید آن که پروردگارتان بر شما ترحم کند (و دولت و استقلال‌تان را بازگرداند) و اگر (به فساد) بازگردید ما نیز (به کیفر) باز می‌گردیم، و جهنم را برای کافران زندانی تنگ قرار داده‌ایم (۸).

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید آن دومی شاپور ذوالاکناف از پادشاهان ایران بود نه بخت النصر و البته بعد می‌فرماید برخی گفته‌اند همان کوروش کبیر از پادشاهان ایران بوده.

در آیه ۸ بعد از ذکر مطالب مذکور یکی از وعده‌ها الهی بیان شده است که به بنی اسرائیل خطاب می‌شود: «إِن عَدْتُمْ عَدْنَا» همین الان که اسرائیل ظلم و فساد و خون‌ریزی می‌کند انتفاضه سوم فلسطین آغاز شده و طوری شده که در هیچ جای سرزمین‌های اشغالی امنیت کامل برای صهیونیست‌ها وجود ندارد و در هر مکان و هر لحظه ممکن است بر علیه

آن‌ها عملیات شهادت طلبانه ولو با سلاح سر صورت بگیرد.
بنده یادداشت‌های فراوانی درباره بنی اسرائیل دارم و در قرآن کریم
آیات فراوانی در مورد فساد و ظلم و قتل النبیین توسط بنی اسرائیل بیان
شده که خودتان باید مراجعه و مطالعه کنید.

همان‌طور که عرض کردیم صاحب بحار در جلد ۴۵ ص ۲۹۹ جریان
قتل یحیی بن زکریا را ذکر کرده و از امام سجاد علیه السلام نقل کرده
وقتی که پدر من از مکه به سوی کربلاء حرکت کرد در هر منزلی از منازل
این کلمه را می‌فرمود: «مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَّ اللَّهُ أَنَّ رَأْسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا
أَهْدِيهِ إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» یعنی دنیا چقدر پست است که
سر یحیی را برای زناکاری از بنی اسرائیل به عنوان هدیه بردند و بعد در
ادامه حدیث که بسیار مفصل است جریان پادشاهی از بنی اسرائیل که در
فلسطین بوده و چگونگی قتل یحیی توسط او نقل شده است و همچنین
حمله بخت النصر و کشتن و تخریب شهرهای بنی اسرائیل بعد از قتل
یحیی بیان شده است.

مطلبی در جواهر دیدم که برای شما بیان می‌کنم، صاحب جواهر
در جلد ۲۱ ص ۳۸۲ در بحث امر به معروف عبارت جالبی دارد ایشان
می‌فرماید: «نعم من أعظم أفراد الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر و
أعلاها و أتقنها و أشدها تأثيراً خصوصاً بالنسبة إلى رؤساء الدين أن يلبس
رداء المعروف واجبه و مندوبه، و ينزع رداء المنکر محرمة و مکروهه، و

يستكمل نفسه بالأخلاق الكريمة وينزهها عن الأخلاق الذميمة، فإن ذلك منه سبب تام لفعل الناس المعروف، و نزعهم المنكر و خصوصا إذا أكمل ذلك بالمواعظ الحسنة المرغبة و المرهبة، فإن لكل مقام مقالا، و لكل داء دواء، و طب النفوس و العقول أشد من طب الأبدان به مراتب كثيرة و حينئذ يكون قد جاء بأعلى أفراد الأمر بالمعروف، نسئل الله التوفيق لهذه المراتب»^۱

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالى...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

۱ . جواهر الكلام، شيخ محمد، حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۸۲.

جلسه ۱۳ - (سه شنبه) ۹۴/۱۲/۱۸

یکی از باب‌های امر به معروف و نهی از منکر در کتب احادیث ما باب وجوب امر و نهی نسبت به اهل و فرزندان و خانواده می‌باشد و در وسائل نیز باب نهم مربوط به همین موضوع می‌باشد و عنوان باب این است: «باب وجوب امر الأهلین بالمعروف و نهیهم عن المنکر»، چند خبر از این باب را می‌خوانیم:

خبر اول: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِذَّافِرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْكِينِ يَبْكِي، وَقَالَ: أُنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي، كَلَفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ^۱.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب ۹، حدیث ۱، ط الاسلامیة.

خبراً سنداً خوب است فقط نفر آخر یعنی عبدالاعلی مولی آل سام توثیق نشده است، خبر دلالت دارد بر اینکه باید اهل و خانواده خود را امر به معروف و نهی از منکر کنید و همچنین کیفیت امر و نهی آنها بیان شده است.

اهل سنت به ما اشکال می‌کنند که فقهاء شما آیات قرآن را در ابواب فقهی‌شان نمی‌نویسند لذا علام مجلسی در بحار و آیت الله العظمی آقای بروجردی در جامع احادیث شیعه در هر بابی اول آیات قرآن و بعد روایات را ذکر کرده‌اند و همچنین اهل سنت می‌گویند شما در نقل احادیث پیغمبر را جلو نمی‌اندازید. مثلاً اگر در بابی چند روایت باشد روایت پیغمبر را مقدم نمی‌کنید و عنایت و توجه به اینکه اولین خبر از هر بابی روایت پیغمبر باشد ندارید، علی‌ای حال وسائل نیز آیه مذکور را کامل بیان نکرده اما در جامع احادیث شیعه کامل ذکر شده است.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می‌فرمایند این آیه از آیاتی است که دال بر تجسم اعمال می‌باشد، البته سه فرضیه در مورد بهشت و نعمات بهشتی و همچنین جهنم و عذاب‌های جهنمی وجود دارد: اول تجسم اعمال که عده زیادی از علماء قائل‌اند همین اعمال دنیوی در آخرت مجسم می‌شوند و چهره آنها عوض می‌شود مثلاً نماز و روزه به نعمات بهشتی و گناهان به عذاب مبدل می‌شوند بنابراین همین اعمال مجسم می‌شوند، دوم اینکه عذاب و پاداش الهی مربوط

به خود اعمال نیستند بلکه نتیجه اعمال هستند مثل دانه‌ای که در بهار کشت می‌شود و بعد از آن میوه به وجود می‌آید، سوم اینکه عذاب و پاداش اعمال یک امر اعتباری و قراردادی است که مجازات و پاداش دارد، خلاصه اینکه این سه فرضیه در مورد عقاب و پاداش اعمال مطرح می‌باشد.

خبر دوم: ﴿و عنهم عن أحمد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة، عن أبي بصیر، فی قول الله عز و جل: «قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً» قلت: کیف أقیهم؟ قال تأمرهم بما أمر الله، و تنههم عما نههم الله، فان أطاعوک کنت قد وقیتهم، و إن عصوک کنت قد قصیت ما علیک^۱.

صاحب وسائل اخبار دیگری نیز در این رابطه نقل می‌کند. این بحث (امر به معروف اهل و عیال) بسیار مهم است و یکی از وظائف بسیار سنگین پدر و مادر نسبت به فرزندان و مرد نسبت به اهل و عیالش می‌باشد، وقتی که فرزندی متولد می‌شود عاجزترین موجودات است و فقط دو چیز بلد است؛ یکی گریه کردن و دیگری مکیدن پستان مادر و همچنین دوران کودکی فرزند انسان طولانی‌ترین دوران نسبت به بچه‌های موجودات دیگر می‌باشد مثلاً شما می‌بینید که برخلاف انسان بچه‌های حیوانات خیلی زود راه می‌افتند، علی‌ای حال پدر و مادر وظیفه بسیار سنگینی در تربیت فرزندان خود دارند.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب ۹، حدیث ۲، ط الإسلامیة.

خوب و اما دعای ۲۵ از صحیفه سجادیه دعای امام سجاد علیه السلام در حق فرزندان است که دو سه صفحه می باشد و مرتبط به بحث ما یعنی امر و نهی اهل و عیال می باشد و دال بر اهمیت مسئله تربیت اولاد توسط پدر و مادر می باشد.

حدیثی داریم که در آن پیغمبر صلوات الله علیه و آله می فرمایند پدر و مادر نسبت به فرزند حقوقی دارند؛ اول اینکه مادر خوبی برای فرزندش انتخاب کند زیرا زوجه او تنها همسر خودش نیست بلکه باید به این فکر کند که فرزندی از او به وجود خواهد آمد که روحیات و اخلاقیات مادرشان خیلی در آنها تاثیر خواهد داشت، دوم اینکه نام خوب برای فرزندش بگذارد که هم در دنیا و هم در آخرت تاثیر فراوانی دارد، سوم اینکه تأدیب و تربیت فرزندش را به نحو احسن انجام بدهد، چهارم اینکه برای فرزندش یک شغل خوبی انتخاب کند که در این رابطه روایات فراوانی داریم، بنابراین بحث ما بسیار مهم می باشد.

برای نمونه آیاتی از سوره لقمان را می خوانیم که در آن لقمان به فرزندش سفارشات می دهد: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ شَاءَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَلَا تَصْعَقْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ

مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْصِرْ
مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹) ۱.

در بیست جای قرآن کریم لفظ حکمت ذکر شده است آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان در مورد معنای حکمت می فرماید هر امت و ملتی یک ارزش‌هایی دارند که پایه و ریشه حرکت‌های آن‌ها می‌باشد و حکمت همان ارزش‌های الهی و اسلامی هستند که پایه و اساس اسلام و تربیت‌های آن می‌باشند.

اسلام بر سه امر مهم تاکید دارد؛ اول ایمان که همان اعتقادات و معارف قلبی هستند، دوم عمل که مربوط به اعمال خارجی انسان است و سوم اخلاق که مربوط به ملکات روحی می‌باشد که لقمان نیز به همین ترتیب فرزندش را توصیه می‌کند.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱. سوره لقمان، آیه ۱۲ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹.



جلسه ۱۴ - (چهارشنبه) ۹۴/۱۲/۱۹

در بحث امر به معروف و نهی از منکر که با توفیق الهی مورد بحث ماست دلائل زیادی وجود دارد از جمله در نهج البلاغه خطبه‌ای هست به نام «قاصعة» که از طولانی‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه است و مطالب فراوانی در آن ذکر شده است.

آدرس خطبه قاصعة: در فیض الاسلام خطبه ۲۳۴، در شرح بحرانی جلد ۴ صفحه ۲۳۲، در شرح خوئی جلد ۱۱ صفحه ۲۶۳، در شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۳ صفحه ۲۳۸ و در شرح فی ظلال جلد ۳ صفحه ۹۰.

حضرت در خطبه قاصعة این‌طور می‌فرمایند: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنَ الْقُرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِيَتْرَكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْخُلَمَاءَ (الحكماء) لِيَتْرَكَ التَّنَاهِي! أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ، وَ أَمْتُمُ أَحْكَامَهُ!﴾.

یک روایت دیگر نیز از وسائل می‌خوانیم، خبر این است: ﴿وَ عَنِ

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۹۲، ص ۲۰۱.

علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: كيف بكم إذا فسدت نساؤكم و فسق شبابكم و لم تأمروا بالمعروف، و لم تنهوا عن المنكر؟ فقيل له: و يكون ذلك يا رسول الله؟ فقال: نعم و شر من ذلك، كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر و نهيتم عن المعروف؟ فقيل له: يا رسول الله و يكون ذلك؟ قال: نعم و شر من ذلك، كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكرا و المنكر معروفا؟^۱

علی بن ابراهیم نوعاً از پدرش نقل می کند ولی این خبر را از هارون بن مسلم که از طبقه ۷ و ثقه می باشد نقل کرده است، دو تا مسعدة بن صدقة داریم آیت الله خوئی اعلی الله مقامه در معجم رجال حدیث می فرماید یک مسعدة بن صدقه داریم که معاصر امام صادق علیه السلام بوده که خوب است و یک مسعدة بن صدقة داریم که قبل از این بوده و زیدیه بتربیه بوده که فرقه ای از زیدیه هستند که ابوبکر و عمر را قبول دارند ولی عثمان را قبول ندارند و بعد از آن دو حضرت امیر علیه السلام را قبول دارند.

بین فساد زن ها و فسق جوانان ارتباط است، فسدت نساؤکم که معلوم است اما در مورد فسق یفسق در مجمع البحرین ذکر شده که این دو باب است یکی فسق یفسق مثل نصر ینصر و دیگری فسق یفسق مثل ضرب

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۳۹۷، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱۲، ط الإسلامیة.

یضرب که هر دو به معنای خروج از دید می باشد.

خوب و اما همان طور که عرض کردیم مسئله امر به معروف بسیار اهمیت دارد و از موضوعاتی است که بین اهل بیت و پیغمبران اشتراک دارد، ما در تمام زیارت نامه ها می خوانیم: «أشهد أنك قد أقمّت الصلاة و آتیت الزکاة و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» در حقیقت انگار تمام ائمه علیهم السلام در طول تاریخ یک نفر هستند یعنی همان طور که یک نفر در زمان های مختلف براساس مقتضیات زمان با ظلم و فساد مبارزه می کند و به شکل های مختلف امر به معروف و نهی از منکر می کند از همان زمان پیغمبر و بعد از ایشان تمام اهل بیت در طول زمان های مختلف این کار را می کردند بنابراین موضوع امر به معروف و نهی از منکر واحد است اما شکل های مختلفی دارد و در میان تمام ائمه عملی بوده، بنده در کتاب امر به معروف و نهی از منکر موقف ائمه علیهم السلام در برابر ظالمین را یک به یک ذکر کرده ام که امروز چند نمونه از آنها را برای شما بیان می کنم.

نمونه اول: هارون الرشید از طرف مردم به خاطر علاقه ای که به اهل بیت علیهم السلام داشتند تحت فشار قرار داشت، هارون روزی گفت که ما می خواهیم فدک را به اهل بیت برگردانیم، بعد از اعلام این قضیه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به هارون فرمودند ما شنیده ایم که شما می خواهید فدک را به صاحبانش برگردانید، هارون گفت بله ما می خواهیم

این کار را بکنیم زیرا نسبت به اهل بیت علیهم السلام با گرفتن فدک ظلم شده است، حضرت فرمودند بله منم به خاطر همین موضوع آمده‌ام، هارون الرشید گفت حدود فدک را بفرمایید تا ما تقدیم کنیم، حضرت فرمودند اگر من حدود فدک را بگویم پس نخواهی داد، هارون گفت به حق جدک اگر بفرمایید من پس خواهم داد و بعد حضرت را به حق جدشان قسم داد که بفرمایند، حضرت فرمودند اما حد اول عدن است که یکی از شهرهای یمن است، هارون الرشید این را که شنید چهره‌اش تغییر کرد، حضرت فرمودند حد دوم سمرقند است، هارون بیشتر ناراحت شد، سپس حضرت فرمودند حد سوم تمام آفریقا است، هارون چهره‌اش سیاه شد، حضرت فرمودند حد چهارم کنار دریاهاست، هارون گفت پس در این صورت برای من چیزی باقی نخواهد ماند تمام مملکت مال شماست، حضرت فرمود بله مقصود من همین بود که عالم اسلامی با تمام اقالیمش برای ما هستند و شما آن‌ها را غصب کرده‌اید.

نمونه دوم: روزی امام موسی کاظم علیه السلام با مهدی خلیفه عباسی برخورد کردند و او به حضرت گفت که ما می‌خواهیم فدک را به شما تحویل بدهیم حدش را بیان بفرمایید، حضرت فرمودند حد اول جبل اُحد و عریش مصر و کنار همه دریاها و دومة الجندل و خلاصه حضرت این‌طور بیان فرمودند که تمام عالم اسلامی برای ماست، فتغیر المهدی و در چهره‌اش آثار غضب نمایان شد و گفت پس دیگر چیزی برای ما باقی

نمی ماند و حضرت فرمودند بله شما غاصب هستید، خلاصه اینکه یکی از موضوعاتی که در بین تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام مشترک بوده همین امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات سال نو ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۱۵ - (شنبه) ۹۵/۰۱/۱۴

بحث‌مان با توفیق پروردگار متعال درباره فریضه بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر بود که این فریضه مهم همیشه با فضا و وضع جامعه ارتباط دارد لذا حضرت امیر علیه السلام فرمودند: ﴿وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي﴾^۱ و حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ﴿فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَطَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ﴾، خلاصه اینکه بحث‌مان با توفیق پروردگار متعال یک بحث فردی اجتماعی بسیار مهم می‌باشد.

صاحب جواهر اعلی الله مقامه در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی بحث را ابتداء از آیات قرآن آغاز کرده و چند آیه بیان کرده منتهی کلاً در هشت جای قرآن کریم آیاتی درباره امر به معروف و نهی از منکر داریم من جمله این آیات که خداوند متعال در آنها فلسفه جهاد و امر به معروف را بیان

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴

می کند: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)﴾^۱، تا زمانی که پیغمبر صلوات الله علیه و آله در مکه بودند امر به جهاد نبود بلکه فقط امر به ساختن جامعه و بیان معارف اسلامی بود هر چند که مسلمانان مظلوم واقع شده بودند و حتی مورد شکنجه بودند اما وقتی که حضرت به مدینه آمدند و اسلام تثبیت شد این آیات نازل شدند و اذن و اجازه جهاد از طرف خداوند متعال داده شد فلذا این آیات شریفه دلالت دارند بر اینکه هر ملت مظلومی از طرف خداوند متعال مجاز هستند و اذن دارند تا قیام و جهاد و امر به معروف کنند و خداوند نیز به آن‌ها کمک خواهد کرد.

آیه بعدی که صاحب جواهر ذکر نکرده این آیه شریفه می باشد: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجَلِّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْحَبَائِثَ وَ يَصْعَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ

۱. سوره حج، آیه ۳۹ و ۴۰ و ۴۱.

آمُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱ که معلوم می‌شود امر به معروف و نهی از منکر یکی از ویژگی‌های انبیاء و ائمه و علماء بزرگ می‌باشد.

یکی از آیات مهمی که در بحث ما درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد این آیه شریفه: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ أَمَّنْ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ^۲﴾ می‌باشد منتهی قبلش این آیه شریفه: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۳﴾ وجود دارد که ما باید ببینیم این دو آیه شریفه که هر در سوره آل عمران هستند چه نسبتی با هم دارند، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می‌فرماید این دو آیه یک چیز یعنی وجوب را می‌گویند و در واقع بحث در این است که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفایی؟ تفسیر صافی گفته که «من» در «ولتکن منکم» تبعضیه است و دلالت دارد بر اینکه بر همه واجب نیست اما آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید «من» تبعضیه نیست بلکه ابتدائیه می‌باشد یعنی قرآن کریم یک واقعیتی را برای همه بیان می‌کند منتهی باید یک عده‌ای قیام کنند و دعوت به

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

خیر کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اما عده‌ای نیز گفته‌اند «من» بیانیه است و بیان همان آیه ۱۱۰ می‌باشد علی‌حال این آیات بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بنابراین اولین بحث ما ذکر آیات قرآن مرتبط به مسئله امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

بنده یک کتابی در مورد امر به معروف و نهی منکر نوشته‌ام که در آن مطلبی از المنار نقل کرده‌ام که گفته شده امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است منتهی مسلمانان باید عده‌ای را به عنوان مبلغ و داعی به خیر در میان خودشان تربیت کنند و به کشورهای دیگری بفرستند تا مردم را به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۱۶ - یکشنبه ۹۵/۰۱/۱۵

در بحث امر به معروف و نهی از منکر ابتدائاً چند بحث لازم است؛ اول اینکه سکوت حرام است یعنی بر اساس روایاتی که داریم و خواهیم خواند سکوت و غفلت و یا بی تفاوتی نسبت به امور اجتماعی حرام می باشد.

خبر اول: ﴿و فی (المجالس و الاخبار) بالاسناد الاتی عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام قال: لو أنکم إذا بلغکم عن الرجل من شیء تمشیتهم إلیه فقلتم: یا هذا إما أن تعزلنا و تجتنبنا، و إما أن تکف عن هذا، فان فعل و إلا فاجتنبوه﴾^۱.

امام رضوان الله علیه در ده جا از صحیفه نور به این روایت نبوی: ﴿کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتہ﴾ برای اینکه انسان در اجتماع مسئولیت مهم دارد تمسک کرده است که تمام اینها در جلد ۲۲ صحیفه نور که فهرست مطالب می باشد بیان شده است و همچنین در پاورق

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۵، ط الاسلامیة.

آدرس این روایت نبوی نیز ذکر شده من جمله آدرس در بحار الأنوار جلد ۷۲ صفحه ۳۸.

خبر دوم: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَصْمَةَ قَاضِي مَرُو، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِي حَدِيثٍ) قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ شَعِيبَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي مَعَذِبُ مَنْ قَوْمَكَ مِائَةَ أَلْفٍ: أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شَرَارِهِمْ، وَسِتِينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبُّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ، فَمَا بِالْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغْضَبُوا لِعُضْبِي﴾^۱ بنابراین ساکت و بی تفاوت گناه است و ما نیز باید با غضب خداوند غضبناک بشویم.

خبر سوم: ﴿أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدِ الْبَرَقِيِّ فِي (الْمَحَاسِنِ) عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبُّ مَنْ أَهْلَكَ الَّذِينَ تَظْلِمُهُمْ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: الطَّاهِرَةُ قُلُوبِهِمْ، وَ الْبَرِيَّةُ أَيْدِيهِمْ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ جَلَالِي ذَكَرَ آبَائِهِمْ «إِلَى أَنْ قَالَ: «وَالَّذِينَ يَغْضَبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتَحَلَّتْ مِثْلَ النَّمْرِ إِذَا جَرِحَ»^۲.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۱۶، ابواب امر و نهی، باب ۸، حدیث ۱، ط الإسلامية.

۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۱۶، ابواب امر و نهی، باب ۸، حدیث ۳، ط الإسلامية.

خوب و اما بحث دوم مربوط به وجوب می باشد که چند بحث در آن وجود دارد؛ اول اینکه شکی در وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد کما اینکه صاحب جواهر می فرماید کتاباً و سنهً و اجماعاً من المسلمین بقسمیه (محصل و منقول)

یکی از آیاتی که همه به آن استدلال کرده اند همان آیه ۱۱۰ از سوره آل عمران: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱ می باشد و البته در آیه ۱۰۶ از همین سوره نیز این طور ذکر شده: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲ که ما باید ببینیم این دو آیه شریفه که هر دو در سوره آل عمران هستند چه نسبتی با هم دارند، آیت الله طباطبائی هر دو آیه را یک چیز گرفته و فرموده شکی نیست که بر وجوب دلالت دارند در تفسیر صافی «من» تبعیضیه گرفته شده و گفته شده که بر همه واجب نیست، بنابراین کتاباً مسلم و محرز است منتهی اولاً بحث در این است که آیا وجوبش کفائی است یا عینی می باشد؟ و ثانیاً اینکه چنین وجوبی سمعی است یا عقلی می باشد؟ قبل از ورود به این بحث باید به معنای امر و نهی توجه داشته باشیم،

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

ما در اصول مباحثی را در مورد ماده و صیغه امر خوانده ایم، در ماده أمر یأمر گفته شده که معنای طلب را می‌رساند و جمع امر به معنای طلب می‌شود اوامر و جمع طلب به معنای شیء می‌شود امور، و اما در مورد صیغه إفعال گفته شده که بر طلب دلالت دارد منتهی در بحث ما امر به معروف به معنای طلب نیست بلکه امر به معروف به معنای ایجاد انگیزه و ادا کردن افراد قولاً و فعلاً به کارهای خوب می‌باشد و بلکه گاهی افعال موثرتر از اقوال می‌باشند و اما نهی از منکر نیز به معنای طلب نیست بلکه به معنای بازداشتن قولاً أو فعلاً أو اخلاقاً از منکرات می‌باشد.

بحث دیگر اینکه آیا امر به معروف عقلی است یا شرعی؟ صاحب جواهر فرموده شرعی می‌باشد اما عده‌ای فرموده اند عقلی می‌باشد زیرا عقل انسان مدرکاتی دارد من جمله اینکه حسن و قبح را درک می‌کند و «کلاماً حکم به العقل حکم به الشرع» یعنی بین حکم عقل و شرع ملازمه وجود دارد، کلام صاحب جواهر این است: «(و) کیف کان ف (الأمر بالمعروف) الواجب (والنهی عن المنکر واجبان أجماعاً) من المسلمین بقسمیه علیه، مضافاً إلى ما تقدم من الكتاب و السنة و غیره، بل عن الشيخ و الفاضل و الشہیدین و المقداد أن العقل مما یستقل بذلک من غیر حاجة إلى ورود الشرع، نعم هو مؤکد، و إن کان الأظهر أن وجوبهما من حیث کونهما کذلک سمعی كما عن السید والحلی و الحلبي و الخاجا نصیرالدین الطوسی و الکرکی و فخرالمحققین و والده فی بعض کتبه،

بل عنم المختلف نسبتہ إلى الأكثر بل عن السرائر نسبتہ إلى جمهور المتكلمين و المحصلين من الفقهاء، ضرورة عدم وصول العقل إلى قبح ترك الأمر بذلك على يترتب عليه العقاب بدون ملاحظة الشرع»^۱
بقیہ بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

۱. جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۵۸، ط ۴۳ جلدی.



جلسه ۱۷ - (دوشنبه) ۹۵/۰۱/۱۶

بحث‌مان فعلا درباره حکم و جوب امر به معروف و نهی از منکر و همچنین موضوع آن یعنی چیستی معروف و منکر که امر و نهی واجب دارند می‌باشد.

بحث اول اینکه آیا حکم و جوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است یا شرعی می‌باشد؟ از جمله کسانی که قائلند وجوبش عقلی است شهیدین می‌باشند و این مبتنی بر این است که عقل حسن و قبح را درک می‌کند و امر به معروف و نهی از منکر نیز حسن هستند حالا عبارت شهیدین در لمعه را می‌خوانیم تا مرادشان مشخص شود: «(الفصل الخامس - فی الأمر بالمعروف) و هو الحمل علی الطاعة قولاً، أو فعلاً (والنهی عن المنکر) و هو المنع من فعل المعاصی قولاً، أو فعلاً (و هما واجبان عقلاً) فی أصح القولین (و نقلاً) إجماعاً»^۱.

درباره بعثت انبیاء و نصب امام چند نظریه وجود دارد؛ اول اینکه این‌ها

۱ . الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۰۹.

امر عقلی هستند از راه قاعده لطف، قاعده لطف قاعده ای است که فقهاء و متکلمین به آن اعتناء کرده و خیلی از مطالب را بر آن مترتب می کنند، خواجه نصیرالدین در تجرید الاعتقاد و علامه در کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام را از روی قاعده لطف می دانند، قاعده لطف یعنی «ما یقرب العبد إلى الطاعة و یبعده عن المعصية» هر چیزی که انسان ها را به طاعت خدا نزدیک کند و از معصیت دور کند که حسن است مثلاً در مورد امام زمان علیه السلام این طور فرموده که: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» خلاصه اینکه در شرح تجرید بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام بر قاعده لطف مبتنی شده و شرح لمعه نیز طبق همین قاعده مشی می کند منتهی بیان دیگری دارد و می فرماید: «أما الأول فلأنهما لطف و هو واجب علی مقتضى قواعد العدل، و لا یلزم من ذلك وجوبهما علی الله تعالى اللّازم منه خلاف الواقع إن قام به، أو الإخلال بحكمه تعالى إن لم یقم لا ستلزام القيام به علی هذا الوجه الإلجاء الممتنع فی التکلیف، و یجوز اختلاف الواجب باختلاف محاله خصوصاً مع ظهور المائع فیکون الواجب فی حقه تعالى الإنذار و التخویف بالمخالفة، لئلا یبطل التکلیف و قد فعل»^۱.

صاحب جواهر این مطلب را توضیح بیشتری داده و بیان بهتری در این رابطه دارد لذا بخشی از کلام ایشان که در واقع به کلام شهیدین که

۱. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۱۰.

قائل به وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر هستند اشاره دارد را می خوانیم: «بل فی المنتهی «لو وجبا بالعقل لما ارتفع معروف و لما وقع منکر، أو كان الله تعالى شأنه مخلا بالواجب، و التالی بقسمیه باطل، فالمقدم مثله بیان الشرطیة أن الأمر بالمعروف هو الحمل علی فعل المعروف، و النهی عن المنکر هو المنع منه، فلو كانا بالعقل لكانا واجبین علی الله تعالى، لأن كل واجب عقلی بجب علی كل من حصل فی وجه الوجوب ولو وجبا علی الله تعالى لزم أحد الأمرین، و أما بطلانهما فظاهر، أما الثانی فلأنه حكیم لا يجوز علیه الاخلال بالواجب، و أما الأول فلأنه يلزم الالغاء و هو ینافی التکلیف»^۱

خوب و اما چند مطلب در این بحث وجود دارد؛ اول اینکه آیا معیار و دلیل پایه بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام چیست؟ عده ای از متکلمین مثل خواجه نصیرالدین و علامه گفته اند قاعده لطف می باشد، اما آیت العظمی سید احمد خوانساری بیان دیگری دارند ایشان در کتاب العقائد الحقة چند روایت از اصول کافی نقل کرده و می فرمایند ما پایه و اساس نبوت و امامت را از خود اهل بیت علیهم السلام می گیریم اهل بیت علیهم السلام می فرمایند خداوند متعال که رحیم و مهربان و عادل و حکیم است وقتی این عالم را آفریده لازم است تا راهنمایی کند پس مبدأ این عنایت و حکمت پروردگار متعال می باشد نه قاعده لطف که خب اگر

۱. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۵۸، ط ۴۳ جلدی.

انبیاء و ائمه نبودند حرج و مرج به وجود می آمد و مردم نمی دانستند چه کار باید کنند لذا خداوند حکیم یک افراد معصوم از گناه و خطا را فرستاد تا مردم را راهنمایی کنند تا از این جهت اشکال مذکور نیز رفع می شود.

آیت الله العظمی سید احمد خوانساری دو کتاب دارند یکی همین العقائد الحقه که مطالعه می فرمایید و دیگری جامع المدارک که در آن مختصر علامه را که یک دوره فقه است شرح کرده اند، در زمان امام رضوان الله علیه آقای مُحَمَّد حسن قدیری یک نامه ای به امام نوشتند و از حکمی که ایشان درباره شطرنج داده بودند سوال کردند، امام رضوان الله علیه فرمودند اگر شطرنج صرفاً یک ورزش فکری باشد و از آلت قمار بودن خارج شده باشد و برد و باخت در کار نباشد اشکالی ندارد، وقتی امام این طور فرمودند سروصدا بلند شد که چندین قرن ما شنیده ایم که شطرنج حرام است و بازی جباران و ستمکاران و اهل فسق و فجور بوده است، اما در جواب فرمودند زمان تغییر کرده مثلاً سبق و رمایه در آن زمان مختص تیر و کمان و اسب بوده آیا الان نیز باید همین طور باشد یا برحسب زمان تغییر کرده؟ و یا انفال بر شیعیان تحلیل شده در آن روز انفال این گونه بود که زمینی می گرفتند و کشت می کردند اما امروزه با ماشین های کدایی جنگل ها را از بین می برند و باعث به خطر افتادن جان میلیون ها انسان می شوند خب حالا ما باید بگوییم چون که انفال بر شیعیان حلال است هر کس هر کاری دلش خواست بکند؟ و یا

خیابان‌کشی‌ها و منازل و مساجد برای مردم ترافیک ایجاد می‌کند حالا ما باید بگوییم این‌ها تخریب شوند یا همین‌طور بمانند؟ آیا تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم برای همیشه در صحرا و کوه زندگی کند؟ شما برای حکم شطرنج به کتاب جامع المدارک مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری که بازی با شطرنج را بدون رهن یعنی برد و باخت جاز می‌داند و تمام أدله را خدشه می‌کند مراجعه کنید در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و همچنین مقام علمیت ایشان کاملاً معلوم می‌باشد ولی شما را نصیحت پدرانه می‌کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بی سواد واقع نشوید چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت‌مان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بی سواد لطمه بخورد بگذار هر چه که می‌خواهد بشود از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم.

بنابراین سه مبنی داریم؛ اول حکمت پروردگار متعال و دوم قاعده لطف و سوم رحمت خداوند متعال.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۱۸ - (سه شنبه) ۹۵/۰۱/۱۷

بحث‌مان در این بود که شکی نیست که امر به معروف و نهی منکر کتاباض و سنّه و اجماعاً واجب است و میان همه مسلمین مسلّم می‌باشد اما چند بحث در اینجا واقع شده؛ اول اینکه این وجوب عقلی است یا شرعی می‌باشد؟ وجوب عقلی آن چیزی است که عقل از جهت حسن و قبح درک می‌کند مثلاً عقل ما ذاتاً درک می‌کند که ظلم قبیح است و شرع نیز به حکم ملازمه «**کلما حکم به العقل حکم به الشرع**» ظلم را قبیح می‌داند، اما در ما نحن فیه آنچه که معروف و ارزش است و آنچه که منکر و ضد ارزش است بیان شده حالا ما می‌خواهیم بدانیم آیا عقلاً موظف به امر به معروف و نهی از منکر هستیم و یا شرعاً چنین وظیفه‌ای داریم؟ **اختلفوا علی قولین:** اول اینکه آنچه که شرع گفته همان حکم عقل است دوم اینکه نیازی به حکم عقل نیست بلکه خود شارع مقدس حکم را بیان کرده، خلاصه اول نقل اقوال است به این صورت که صاحب جواهر می‌گوید بوجوبهما شرعاً، شیخ مفید نیز قائل به وجوب است شرعاً، مهذب

این برج ظاهرش این است که شرعاً واجب می باشد، فقه قرآن رواندی و جوبهما شرعاً، سرائر ابن ادريس و جوبهما شرعاً، سيد مرتضى و جوبهما شرعاً، اما شيخ ابو جعفر طوسی قائل به وجوب است عقلاً به واسطه قاعده لطف که عرض خواهیم کرد، علامه در مختلف فرموده عقلاً واجب است اما در ارشاد و تذکره و منتهی فرموده شرعاً واجب می باشد علی أي حال این بحث همان طور که مقدس اردبیلی در زبدة البیان فرموده ثمره عملی ندارد.

خوب و اما از جهت أدله در اینجا به سراغ این مطلب که دلیل بعثت انبیاء و نصب ائمه عليهم السلام توسط خداوند متعال چیست رفته و خواسته اند از آنجا برای بحث ما نیز نتیجه ای به دست بیاورند.

حکماء گفته اند انسان ها اجتماعی اند و باید در اجتماع زندگی کنند و وقتی این چنین شد ارتباط با دیگران نیاز به قوانینی دارد تا حد و مرزها براساس عدالت شناخته شوند تا اینکه اجتماع یک اجتماع منظمی باشد لذا گفته اند احتیاج به ارسال رسل و انزال کتب و نصب ائمه به خاطر قسط و عدل و مشخص بودن حد و مرزها می باشد و خداوند متعال نیز در قرآن فرموده: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱، اما متکلمین گفته اند بعثت رسل و نصب ائمه از راه قاعده لطف است و قاعده لطف «ما يقرب العبد إلى الطاعة و ما

۱. سوره حدید، آیه ۲۵

یبعده عن المعصية» و یا به تعبیر دیگر «ما یقرب العبد معه إلى الطاعة و ما یبعد العبد معه عن المعصية» می باشد، و اما شهیدین نیز قائل به وجوب امر به معروف و نهی از منکر شده اند عقلاً یعنی دلیل شان عقل است و دلیل عقلی شان همان قاعده لطف می باشد و حتی ایشان می فرمایند بر خداوند نیز طبق قاعده لطف واجب است تا بعث رسل و نصب ائمه کند، به شهیدین اشکال شده اینکه شما می فرمایید بر همگان واجب است حتی بر خدا نیز واجب است اگر چنین باشد ما گفتیم امر در اینجا به معنای الحمل علی المعروف قولاً و فعلاً است و نه به معنای طلب و هم چنین نهی از منکر نیز به معنای بازداشتن است قولاً و فعلاً نه به معنای طلب بازداشتن خب حالا اگر بنا باشد خداوند افراد را وادار به انجام معروف کند اراده می کند و اراده او از مراد منفک نیست لذا مردم باید مجبور باشند که معروفها را به جا بیاورند و منکرات را ترک کند و اگر اینجور می شد چون خداوند خواسته باید همه معروفها انجام می شد و همه منکرات ترک می شد در حالی که در واقع این طور نیست و می بینیم که در میان مردم بسیاری از معروفها ترک می شود و بسیاری از منکرات انجام می شود پس لازمه این مطلب این است که یا خداوند متعال تخلف کرده باشد که بر خلاف حکمت است و یا اینکه معروفی ترک نشود و منکری انجام نشود که این نیز برخلاف مشاهده و دید ماست بنابراین دلیل بر شهیدین و دیگران که به قاعده لطف استناد کرده اند این اشکال وارد است، شهید ثانی در

شرح لمعه این طور جواب داده که بله قاعده لطف درست است منتهی وظائف فرق می‌کند اگر از طرف ما باشد باید حرف بزیم و حرکت کنیم اما خداوند متعال ابلاغ می‌کند یعنی حمل بر طاعت می‌کند ولی تبلیغاً بنابراین «ما یقرب العبد إلى الطاعة و یبعده عن المعصية» بر خدا نیز واجب است منتهی شکل و جوب فرق دارد یعنی شکل و جوب در ما حرکت برای امر به معروف و نهی از منکرات است ولی در خداوند ابلاغ و بیان است، صاحب جواهر می‌فرماید این طور توجیه شده ولی انصافاً نیازی به چنین توجیهاتی نیست زیرا ما شرعاً ادله فراوانی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر داریم لذا شرعاً واجب است.

برخی گفته‌اند امر به معروف و نهی از منکر از این جهت واجب است که حکمت خداوند چنین اقتضایی دارد که دیروز گفتیم آیت الله العظمی آسید احمد خوانساری در کتاب العقائد الحقة بعد از نقل روایاتی همین طور قائل شده و فرموده حکمت خداوند متعال اقتضاء می‌کند که راه رسیدن به کمال را به بندگانش نشان بدهد و آن راه این است که معروف‌ها را انجام بدهند و منکرات را ترک کنند.

خوب و اما ملا احمد نراقی در عوائد الایام در عائده ۶۴ قاعده لطف را مورد بررسی قرار داده و سپس آن را از همه جهت رد کرده و آن را انکار کرده و فرموده قرن‌ها به قاعده لطف استدلال شده در حالی که دلیلی بر آن وجود ندارد چرا که اولاً شما می‌فرمایید خداوند متعال لطیف و

خبیر است و این یعنی اینکه نسبت به مردم لطف و احسان دارد و یا اینکه باریک بین و ظریف بین است که این در روایات مان نیز بیان شده است اما دیگر اینکه قاعده ای به نام لطف به معنای «ما یقرب العبد إلى الطاعة و یبعده عن المعصية» داشته باشیم صحیح نیست، مرحوم نراقی مثال های فراوانی نیز زده مثلا اینکه خداوند متعال فرموده دختر در ۹ سالگی و پسر در ۱۵ سالگی بالغ می شود و یا مثلا پیغمبر در فلان روز مبعوث شد چرا یک روز قبل و یک روز بعدش مبعوث نشد؟ و از این قبیل احکامی که حکم خداست و ما نمی توانیم با قاعده لطف برای خدا تکلیف معین کنیم، این نکته را نیز عرض کنم که عوائد الايام یکی از کتاب های بسیار بسیار مهم و ارزشمند ماست و خود ملا احمد نیز از شخصیت های بسیار مهم ماست و یک وقتی آیت الله طباطبایی اعلى الله مقامه در درس می فرمودند ما واقعا فقیه و عالمی تا این حد جامع کمتر دیده ایم، ایشان کتب فراوانی نیز دارد که یکی از آنها کتاب طاقدیس می باشد که مطالب ارزشمندی همراه با ذوق فراوان در آن ذکر شده است من جمله شعری که در اول کتاب بیان شده است:

سامری گشتم ز شوق سامره کو رفیقی تا بسازم ساز ره

سامره جان باشد و تن این جهان گشته جان این جهان آنجانهان...

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۱۹ - (چهارشنبه) ۹۵/۰۱/۱۸

﴿وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي﴾^۱، بحثمان با توفیق پروردگار در فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر بود، یکی از بحثهای مهم این است که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر عینی است یا کفائی می باشد؟ وجوب عینی آن است که بر هر فردی بخصوصه واجب است و هر فردی موظف است که انجام بدهد و اگر ترک کند مستحق عقاب الهی می باشد مثل نماز و روزه و امثالهما، واجب کفائی آن است که مخاطب و مورد وجوب همه مردم هستند نه فرد معین ولی اگر بعضی از افراد قیام کرد و آن واجب را انجام داد از بقیه ساقط می باشد و در صورتی که انجام نشود همه مستحق عقاب هستند مثل احکام مربوط به اموات.

محقق در شرایع فرموده: «الامر بالمعروف والنهي عن المنكر واجبان اجماعاً و وجوبهما على الكفاية يسقط بقيام من فيه كفاية و قيل على

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

الأعيان و هو أشبهه»، امام رضوان الله عليه در تحریر الوسيلة فرموده: «الأقوى أن وجوبهما كفايٌّ فلو قام به من به الكفاية سقط عن الآخرين وإلا كان لكل مع إجتماع الشرائط تاركين للواجب»، آیت العظمی آقاي خوئی نیز در منهاج الصالحين قائل شده كه وجوب امر به معروف و نهی از منكر كفايى مى باشد.

صاحب جواهر در جواهر بعد از نقل قول شرايع فرموده صاحب شرايع به دو دليل فرموده «و هو أشبهه»؛ اول اينكه در واجبات أصالة العينية جارى مى شود يعنى اگر چيزى واجب شد و ما شك كرديم كه عيني است يا كفايى، تعيينى است يا تخييري، توصلى است يا تعبدى الأصل فى الواجب أن يكون عينياً لا كفايئاً تعيينياً لا تخييراً توصلياً لاتعبدياً زيرا آن سه تاي مقابل قيد اضافه‌اى لازم دارد و اصل (اصالة الإطلاق) نیز بر اين است كه قيدي نباشد بنابراین در صورتى كه وجوب عيني و با كفايى چيزى شك كرديم الأصل يقتضى أن يكون واجباً عينياً لا كفايئاً لأن الكفايئة يحتاج إلى القيد در حالى كه قيد نیز در كلام وجود ندارد، در مورد واجب تعيينى و تخييري و واجب توصلى و تعبدى نیز همين اصل جارى مى شود، و اما دوم اينكه ظاهر خطابات كتاب و سنت نیز اقتضاء مى كند كه واجب عيني باشد مثلاً وقتى ظاهر آيات قرآن را نگاه مى كنيم مرادش اين است كه هر فردى موظف است آن واجب را انجام بدهد، اين دو را صاحب جواهر به عنوان دليل برای كلام محقق بيان کرده اما بعد

خود صاحب جواهر می‌فرماید این‌طور نیست و این در جایی است که غرض شارع معلوم نباشد ولی در جایی که غرض معلوم است ما به دنبال آن غرض می‌رویم مثلاً اگر جمعیتی قیام کردند که میتی را دفن کنند از بقیه ساقط است زیرا غرض آن است که میت غسل داده شود و کفن شود و نماز بر او خوانده شود در ما نحن فیه نیز همین‌طور است یعنی شارع مقدس غرضش این است که به معروف امر شود و از منکر نهی شود حالا اگر عده‌ای قیام کردند و این کار را انجام دادند غرض حاصل شده است. ما به صاحب جواهر چند اشکال داریم:

اشکال اول: باید توجه کنیم به اینکه امر به معروف و نهی از منکر کم رنگ تلقی و ذکر شده چرا که ما باید توجه کنیم به اینکه شارع مقدس از ما چه می‌خواهد و بعد کل افراد باید خودشان را موظف بدانند و هر کسی به اندازه توان و امان خودش اقدام کند حالا یک نمونه که در روایتی که قبلاً خواندیم نیز ذکر شده را بیان می‌کنیم: ﴿و عنهم، عن ابن خالد، عن بعض أصحابنا، عن بشر بن عبد الله، عن أبي عصمة قاضي مرو، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: يكون في آخر الزمان قوم ينبع «يتبع خ ل» فيهم قوم مراون «إلى إن قال:» «ولو أضرت الصلاة بسائر ما يعلمون بأموالهم و أبدانهم لرفضوها كما رفضوا أسمى الفرائض و أشرفها، إن الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، هنالك يتم غضب الله عز و جل عليهم فيعمهم بعقابه فيهلك الأبرار في دار

الأشرار، و الصغار فی دار الکبار، إن الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الأنبیاء، و منهاج الصلحاء، فریضة عظیمة بها تقام الفرائض، و تأمن المذاهب، و تحل المكاسب، و ترد المظالم، و تعمر الأرض و ینتصف من الأعداء، و ینتصرون بالامر، الحدیث^۱، حالا شما ببینید حضرت باقر علیه السلام در مورد امر به معروف و نهی از منکر این طور فرمودند و آن را آنقدر بزرگ و با اهمیت دانستند در صورتی که صاحب جواهر خیلی مطلب را پایین آورده.

اشکال دوم: وقتی که منکری واقع می شود گاهی رفع آن منکر مهارت و تخصص و وجهه و قدرت می خواهد زیرا ما می خواهیم اسلام را به وسیله امر به معروف و نهی از منکر پیاده کنیم فلذا در ارتکاز مردم این است که ابتدا کسانی که قدرت و مهارت و تخصص و وجهه دارند برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند همان طور که در روایات مان نیز بیان شده بود و ما قبلاً خواندیم بنابراین به نظر بنده امر به معروف و نهی از منکر نسبت به بعضی ها واجب عینی می باشد لذا اینکه بگوئیم واجب کفائی است و رد بشویم و برویم کار تمام نشده زیرا این موضوع بسیار مهم می باشد.

اشکال سوم: در امر به معروف تنها ایجاد نیست بلکه اعداد نیز وجود دارد یعنی زمینه سازی نیز باید باشد، ما که می خواهیم یک فرهنگ اسلامی

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۳۹۴، ابواب امر و نهی، باب ۱، حدیث ۶، ط الاسلامیة.

داشته باشیم و عزت و عظمت داشته باشیم و استقلال داشته باشیم و در برابر دشمنان قوی باشیم تنها ایجاد لازم نیست بلکه یک إعداد و زمینه‌سازی نیز می‌خواهد و در نهی از منکر نیز تنها رفع نیست بلکه دفع نیز می‌خواهد پس با توجه به وسعت این موضوع و با توجه اینکه قدرت‌های فراوانی نیاز است تا این موضوع محقق شود دیگر اینکه ما خیلی مختصر بگوئیم امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است و بعد به دفن میت مثال بزنیم و رد شویم درست نیست بلکه همان طور که حضرت باقر علیه السلام فرمودند مسئله بسیار وسیعی است و کل ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها تحت مسئله امر به معروف و نهی از منکر مندرج می‌شوند.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۲۰ - (شنبه) ۹۵/۰۱/۲۱

می‌نمائیم. میلاد پر برکت حضرت امام مُحَمَّد باقر علیه السلام را تبریک عرض

بحث‌مان در این بود که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا کفائی؟ در واجب عینی هر کسی موظف است آن مأمور به را انجام بدهد و اگر ترک کند معاقب خواهد بود، در واجب کفائی کل مردم مأمور و مخاطب هستند اما به قیام بعضی از کل ساقط می‌شود و اگر انجام نشود کل مردم معاقب خواهند بود.

آیات قرآن و روایات مان اقتضاء می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی باشد زیرا بر همه ملکفین واجب شده و همه آن‌ها مخاطب واقع شده‌اند و اصل در واجب، عینی بودن است وقتی که امر دائر شود بین اینکه واجب عینی باشد یا کفائی، تعیینی یا تخییری، توصلی یا تعبدی مقتضای اصل آن است که عینی باشد نه کفائی، تعیینی باشد نه تخییری و توصلی باشد نه تعبدی زیرا آن سه قسمت دیگر قید لازم دارند و

قید نیز در کلام نیست لذا اصل اطلاق اقتضاء می کند که در ما نحن فيه واجب عینی باشد نه کفائی.

صاحب جواهر رحمة الله علیه در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی در صفحه ۳۵۹ و ۳۶۰ بعد از نقل قول و ذکر دو قول در مسئله یعنی واجب کفائی و واجب عینی می فرماید واجب کفائی می باشد زیرا ما در واجبات کفائیه تابع غرض هستیم و از غرض می فهمیم که واجب کفائی است و آن غرض باید حاصل بشود، در واجبات کفائیه غرض این است که انجام بشود و اگر بعضی ها قیام کردند از بقیه ساقط بشود و همیشه در واجبات کفائیه همین طور است، ایشان به تغسیل و دفن کفن میت مثال می زند که با قیام بعضی بر این امر غرض حاصل می شود و از دیگران ساقط می شود و می دانیم که مقصود شارع آن نبوده که همه مکرراً انجام بدهند و از طرفی می دانیم اصلاً ممکن نیست که همه با هم مجتمعاً این کار را انجام بدهند فلذا باید بگوئیم واجب کفائی است زیرا غرض که همان غسل و کفن و نماز و دفن میت می باشد حاصل شده است، این کلام صاحب جواهر بود که به عرض تان رسید.

ما گفتیم کلام ایشان چند اشکال دارد:

اشکال اول این است که ایشان در واجب کفائی نظر را به یک امر خاصی که جمعیت زیادی لازم ندارد بلکه با جمعیت کمی نیز محقق می شود برده است در حالی که روایات ما این طور نمی گویند بلکه در

روایات ما من جمله همان خبر امام باقر علیه السلام (خبر ششم از باب اول از ابواب امکر و نهی) بسیار وسیع دانسته شده: «بها تقام الفرائض، و تأمن المذاهب، و تحل المكاسب، و ترد المظالم، و تعمر الأرض و ینصف من الأعداء، و ینستقیم الامر» خب این غرض شارع است که بسیار وسیع است و در سطح جهان این طور باید محقق بشود به علاوه به این نکته نیز باید توجه شود که ما نباید نظر را مقصور به معروف‌هایی که فعلاً ترک می‌شود و یا منکرهایی که فعلاً انجام می‌شود کنیم بلکه باید طوری زمینه‌سازی شود که طبق نظر شارع مقدس تمام معروف‌ها در تمام زمان‌ها عملی بشوند که این نیاز به تعلیم و تربیت و سیاست و فرهنگ و اقتصاد دارد و خلاصه این خیلی وسیع است چرا که تنها ایجاد نیست بلکه اعداد یعنی زمینه‌سازی نیز لازم دارد بنابراین چنین وسعتی دارد و منظور شارع نیز همین است، از طرفی در نهی منکر تنها رفع نیست بلکه دفع نیز لازم است، رفع آن است که تنها منکرات فعلی را در نظر بگیریم و در مقام برطرف کردنش باشیم اما دفع آن است که کاری کنیم که اصلاً منکرات به وجود نیایند، خب حالا با این وسعت نگرستن به معروف‌ها و منکرها معلوم است که باید واجب عینی و بر تمام مردم واجب باشد و هر کسی به اندازه توان خودش در این موضوع به این مهمی مشارکت داشته باشد.

در صحیفه سجادیه دعائی که امام سجاد علیه السلام هر روز خوانده این است که پروردگارا به من توفیق بده تا امر به معروف و نهی از منکر کنم

خب این یعنی اینکه مردم از صبح که قدم به اجتماع می گذارند بدانند تمام معروفها و ارزش‌هایی که شارع بیان کرده باید عملی بشوند و در مقابل تمام منکرات و ضد ارزش‌ها باید ترک بشوند که خب با این وسعت می توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی می باشد در حالی که صاحب جواهر غرض را فقط به غسل و کفن و دفن میت برده است.

مطلب دیگر اینکه در قرآن و روایات و ارتکاز متشرعه شغلها و مسئولیتها و مهارتها و تخصصها و جایگاهها اثر دارند لذا اگر در شغلی منکری به وجود بیاید اول به سراغ صاحب آن شغل می روند مثلا حفظ مرزها به عهده مجاهدین است حالا اگر یک وقتی در این مرزداری کوتاهی شود اینها را مسئول و مقصر می دانند و یا مثلا در مورد علماء خب آنها مسئول جواب به شبهات هستند و یا مثلا ائمه جمعه که در شهرها هستند مسئولیت خاصی دارند و اگر منکری انجام بشود اول مردم می گویند چرا امام جمعه چیزی نگفته خلاصه اینکه ما می دانیم شغلها و مسئولیتها مؤثر هستند «کلکم راع و کلکم مسئول» همه مردم مسؤل هستند بنابراین ما نمی توانیم فقط بگوئیم واجب کفائی است و بعد بگذریم.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه شقشقیه می فرماید: ﴿أُولَا حُضُورِ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامِ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَفَازُوا

عَلَى كِبْرَةٍ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لَا لَقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا^۱، دو مطلب در اینجا ذکر شده که به بحث ما مربوط است، اول اینکه حضرت فرموده چون مردم حضور پیدا کردند من خلافت را قبول کردم، دو حال برای حضرت در نهج البلاغه ذکر شده، اول اینکه پیغمبر صلوات الله علیه و آله بعد از آن همه تأکید از دنیا رفته و حضرت امیر علیه السلام مشغول دفن و کفن پیغمبر است و از طرفی عده‌ای در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و بعد آمدند گفتند کار تمام شد و ابوبکر خلیفه می‌باشد! حضرت فرمودند در سقیفه که جمع شدند چه گفتند؟ گفت قائل الانصار منا امیر و منکم امیر و انصار تمام گذشته‌ها و تأکيدات پیغمبر را نادیده گرفتند! حضرت فرمودند اگر بنا بود انصار نیز در این مسئله سهمی داشته باشند پیغمبر نمی‌فرمود به انصار خوبی بکنید لذا معلوم می‌شود مراد کس دیگری بوده منتهی به خاطر خدمات انصار پیغمبر فرموده به آن‌ها خوبی کنید و آن‌ها را فراموش نکنید، سپس حضرت فرمود قریش و مهاجرین چه گفتند؟ قریش گفتند ما با پیغمبر از یک درخت هستیم، حضرت فرمودند احتجاج کردند به شجره در حالی که ثمره آن شجره من هستم، خلاصه تفرق و اختلاف به وجود آمد و حضرت به خاطر مصلحت اسلام از حق خودش کناره‌گیری کرد، در احتجاج طبرسی ذکر شده که فقط ۱۲ نفر از امیرالمومنین علیه السلام دفاع کردند من جمله مقداد و عمار و

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳، ص ۱۰

سلمان، در جلد ۴۸ و ۲۸ بحار نیز جریان ذکر شده و جالب اینکه سلمان فارسی صحبت کرده و در بحار نیز فارسی ذکر شده: «قال السلیمان: کردید و نکردید و چه کردید»، خوب و اما وقتی که عثمان کشته شد مردم دور امیرالمومنین علیه السلام جمع شدند و هجوم آوردند به حدی که لباس حضرت پاره شد و حسنین علیهما السلام زیر پای جمعیت ماندند لذا حضرت خلافت را قبول کردند، که این یک درس بزرگ مردمی می باشد یعنی تا مردم نخواهند و قیام نکنند کار پیش نمی رود در همین انقلاب اسلامی ما نیز مردم قیام کردند و خواستند و لبیک گفتند و به میدان آمدند و سینه سپر کردند تا انقلاب پیروز شد.

خوب اما شاهد ما در بخش دوم فرمایش حضرت است که وظیفه علماء را بیان کردند و فرمودند: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِبْرَةِ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لَا لُقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبَهَا» بنابراین فعلا بحث ما در این خواهد بود که یکی از اصناف علماء هستند و مسئولیت بسیار سنگینی در امر به معروف و نهی از منکر دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۲۱ - یکشنبه (۹۵/۰۱/۲۲)

در بحث فعلی ما که با توفیق پروردگار متعال در مورد امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد چند مطلب باید مد نظر باشد؛ اول وسعت معنای معروف که تمام ارزش‌های اسلامی در تحت مفهوم این کلمه مندرج است، در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، جسمی، روحی و فردی مسلماً اسلام معروف و احکامی دارد و همه این‌ها در تحت کلمه معروف با مفهوم وسیع اعداداً و ایجاداً قرار دارند.

دوم وسعت معنای منکر، آنچه که در فرهنگ اسلام ضد ارزش است در تمام ابعاد مذکور تحت کلمه منکر رفعاً و دفعاً مندرج می‌باشد. سوم اینکه وقتی به کلمات فقهاء مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که دو فرقه شده‌اند؛ عده‌ای مثل صاحب جواهر و امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی و امثالهم گفته‌اند امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی بر همه می‌باشد که اگر انجام شد و غرض و مقصود حاصل شد همه امتثال کرده‌اند و اگر ترک شود همه مستحق عذاب می‌باشند و اما عده‌ای

می گویند واجب عینی است بر کل مثل محقق در شرایع که فرمود «و هو بالأعیان أشبه».

فقهاء ما همین دو قول مذکور را دارند اما با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام می بینیم که گاهاً گروه خاصی برای انجام این کار معرفی شده اند که اگر ترک کنند فقط خودشان مستحق عذاب هستند مثلاً در روایت ذکر شده: «إذا ظهرت البدع فی امعی فعلى العالم أن يظهر علمه و إلا فعليه لعنة الله» یعنی علماء در این مورد به طور خاص وظیفه دارند که اگر انجام دهند امثال کرده اند و إلا همین علماء مستحق عذاب هستند نه همه امت، خلاصه اینکه در روایت مان بر اساس قدرتهای مختلف علمی و اجتماعی و براساس مسئولیتها و طبقه بندی اشخاص تکلیف تعیین شده است. مثلاً در آیه شریفه گفته شده: ﴿قُوا انفسکم و اهلیکم ناراً﴾ یعنی رئیس و بزرگ خانواده وظیفه دارد اهل خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند که اگر انجام دهد مأجور است و اگر ترک کند خودش مسئول است بنابراین ما نمی توانیم به طور کلی بگوئیم بر همه واجب کفائی و یا واجب عینی می باشد زیرا با روایات مان منافات دارد فلذا ما ناچاریم بحث را با توجه به روایات مان ادامه بدهیم و ببینیم چه نتیجه ای حاصل می شود.

امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان حکومت پهلوی و رژیم

سلطنتی و اشخاصی که آن‌ها را مساعدت می‌کنند و همچنین استکبار و سلطه‌پذیری را از منکرات برشمرده و از بین بردن آن‌ها را نهی از منکر دانسته و بعد ایشان مثال‌های فراوانی در این رابطه زده خلاصه اینکه اگر با این دید به مسئله بنگریم بحث‌مان بسیار وسعت پیدا می‌کند. خوب و اما اولین قشری که از روایات‌مان مورد بررسی قرار می‌دهیم علماء هستند:

خبر اول: ﴿بالاسناد إلى أبي مُحَمَّد العسكري عليه السلام قال: قال جعفر بن مُحَمَّد الصادق عليهما السلام: علماء شيعتنا مرابطون بالثغر الذي يلي إبليس و عفاريتة، يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا، و عن أن يتسلط عليهم إبليس و شيعته النواصب، ألا فمن التصب لذلك من شيعتنا كان أفضل ممن جاهد الروم و الترك و اخزر ألف مرة لانه يدفع عن أديان محبيننا، و ذلك يدفع عن أبدانهم﴾^۱.

خبر دوم: ﴿و عنهم، عن سهل، عن ابن محبوب، عن خطاب بن مُحَمَّد، عن الحارث بن المغيرة أن أبا عبد الله عليه السلام قال له: لأحملن ذنوب سفهائكم إلى علمائكم إلى أن قال: ما يمنعكم إذا بلغكم عن الرجل منكم ما تكرهون و ما يدخل علينا به الأذى أن تأتوه فتؤنبوه و تغذلوه و تقولوا له قولاً بليغاً، قلت: جعلت فداك إذا لا يقبلون منا، قال: اهجروهم و اجتنبوا

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۵، ط دار الأحياء التراث.

مجالسهم^۱.

در مورد سهل بن زیاد بحث است اما سید بحر العلوم در کتاب الفوائد الرضویه او را توثیق کرده و خطاب بن مُحَمَّد محل کلام است اما دیگر رجال مذکور در خبر خوب هستند.

بنابراین با توجه به این روایات معلوم می شود علماء و وظیفه خاصی در امر به معروف و نهی از منکر دارند مثلاً وقتی مردم ببینند امام جمعه و یا عالم شهری منکری را دید و رفت و تذکر داد و نهی از منکر کرد قطعاً در جامعه اثر خواهد گذاشت لذا امام صادق علیه السلام در تحف العقول فرموده: «لا یستغنی أهل کل بلد عن ثلاثة یفزع إلیهم فی أمر دنیاهم و آخرتهم فإن عدموا ذلک کانوا همجا: فقیه عالم ورع و أمير خیر مطاع و طیب بصیر ثقة» خلاصه اینکه بحث ما فعلاً در این است که علماء یکی از اقتشاری هستند که به طور خاص وظیفه بسیار سنگینی در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهربین

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۳، ط اسلامیة.

جلسه ۲۲ - (سه شنبه) ۹۵/۰۱/۲۴

در بحث امر به معروف و نهی از منکر بالاخره شارع مقدس منظورش این است که فضای زندگی مسلمانان طوری باشد که معروف‌ها و ارزش‌ها همگی عملی و مراعات بشوند و منکرها و ضد ارزش‌ها نیز همگی متروک باشند زیرا فضای زندگی در روح و ذهن و فکر انسان تاثیر زیادی دارد، روایتی در همین موضوع می‌خوانیم که در باب ۴ از ابواب امر و نهی وسائل الشیعیة ذکر شده است و عنوان باب این است: «وجوب انکار العامة علی الخاصة و تغییر المنکر إذا عملوا به»، خبر این است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيِّ فِي (الْعِلَلِ) عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعُودِ بْنِ صَدْقَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمَنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ، فَإِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمَنْكَرِ جَهَارًا فَلَمْ تَغْيِرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجِبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ

عز و جل و فى^۱.

فقهاء ما این بحث را مطرح کردند که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا کفائی؟ اختلافوا علی فرقتین؛ عده‌ای مثل سید مرتضی فرمودند واجب عینی است و عده‌ای مثل شیخ طوسی فرمودند واجب کفائی می‌باشد، البته اصل در وجوب عینیت است و ظاهر آیات و روایات نیز بر عینیت دلالت دارند یعنی همه افراد انسان در حد امکان خودش موظف است با منکرات مبارزه کند و امر به معروف کند، اما عده‌ای گفتند واجب کفائی است یعنی چون که غرض شارع معلوم است اگر آن غرض به قیام بعضی حاصل شد از بقیه ساقط می‌شود مانند احکام اموات.

علامه در منتهی این‌طور فرموده: «مسألة: و اختلف علماءنا فی وجوبهما علی الأعیان أو علی الکفایة؟»

فقال السید المرتضی - رحمه الله - إنهما واجبان علی الکفایة.

وقال الشیخ أبو جعفر - رحمه الله -: إنهما واجبان علی الأعیان.

و الأول: عندی أقوى.

لنا: أن الغرض منهما وقوع المعروف و ارتفاع المنکر، فمتی حصلنا

بفعل واحد، كان الأمر لغيره بهما عبث^۲»

۱ . وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۰۷، ابواب امر و نهی، باب ۴، حدیث ۱، ط اسلامیة.

۲ . منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، علامه حلی، ج ۱۵، ص ۲۳۸، ط جدید.

علامه در تذکره می فرماید: «مسألة ۲۶۲: اختلف علماءنا فی وجوبهما علی الأعیان أو علی الکفاية؟ فقال السيد المرتضى: إنهما علی الکفاية. و قال الشيخ: إنهما علی الأعیان، لقوله (عليه السلام): «لتأمرون بالمعروف و لتنهين عن المنکر» و هو عام. و نقول بموجبه، فإن الواجب علی الکفاية یخاطب به الكل، و یسقط بفعل البعض.

احتج السيد: بأن الغرض وقوع المعروف و ارتفاع المنکر، فمتی حصل صارت التعاطی لهما عبثاً»^۱.

فقیه‌ها ما به همین مقدار که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است یا واجب عینی اکتفاء کرده‌اند ولی ما عرض کردیم که باید به سراغ اخبار اهل بیت علیهم السلام که منشأ این فتاوی هستند برویم، در اخبار اهل بیت علیهم السلام ما دو جور منکر و دو جور معروف می بینیم، بعضی معروف‌ها و منکرات هستند که بر عموم واجب‌اند و همه موظف‌اند که در حد قدرت خودشان به آن‌ها امر کنند مانند نماز و روزه و صداقت و امانت و درستی و پاکی و منکراتی مثل ظلم و ربا، اما در روایات ما مسائلی به طور خاص مطرح شده که فقیه‌ها ما به آن‌ها اشاره‌ای نکرده‌اند مثلاً بیان شده که بر رئیس خانواده واجب است که اهل خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند و یا مثلاً در مورد علماء ذکر شده: «إذا ظهرت البدع فی

۱. تذکره الفقهاء، علامه خلی، ج ۹، ص ۴۴۲، مسئله ۲۶۲.

امتی فعلى العالم أن يظهر علمه و إلا فعليه لعنة الله» و یا مثلا در مورد ریش سفیدها و بزرگان هر قومی به طور خاص ذکر شده که موظف به امر به معروف و نهی از منکر هستند بنابراین ما در دو سطح باید بحث کنیم؛ یکی معروف و منکر عام که وظیفه عمومی و همگانی در مورد آنها وجود دارد و دیگر اینکه اشخاص خاصی مسئولیت و وظیفه خاصی در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارند که اگر آنها تخلف کنند خداوند متعال دیگران را عذاب نمی‌کند که این قسمت دیگر در کلمات فقهاء وجود ندارد.

به عنوان نمونه یک طائفه را بیان می‌کنیم و آن سرپرست و مسئول خانواده است که صاحب وسائل در باب ۹ از ابواب امر و نهی روایاتی را در این رابطه بیان کرده است و عنوان باب این است: «وجوب أمر الأهلین بالمعروف ونهیهم عن المنکر»، خر اول از این باب این خبر است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِمَارٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي، وَ قَالَ: أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي، كَلَفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ».

در این خبر دیگر بحث واجب کفائی و عینی مطرح نیست بلکه به طور خاص برای شخص خاصی واجب شده بنابراین ما در دو سطح عام و خاص باید در این مسئله بحث کنیم.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین



جلسه ۲۳ - (چهارشنبه) ۹۵/۰۱/۲۵

بحث امر به معروف و نهی از منکر یکی از ابواب بسیار مهم فقه ما می باشد، امروز بحث مان را با توفیق پروردگار متعال از صحیفه سجادیه آغاز می کنیم که در آن مطالب فراوانی درباره امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است و همین دال بر اهمیت این موضوع می باشد.

دعای ششم صحیفه سجادیه دعائی است که حضرت صبح و مساء آن را می خواندند یعنی تقریباً وظائف روزانه انسان در این دعا بیان شده است، سید علی خان کبیر که از علماء بزرگ و از شاگردان علامه مجلسی است شرح مبسوطی بر صحیفه سجادیه نوشته به نام ریاض السالکین که در آن مطالب فراوانی من جمله مطالب ادبی، اخلاقی، فلسفی، روائی، قرآنی و تاریخی نوشته است و در شرح این دعاء ششم نیز مطالب فراوانی نوشته است.

دعای ششم مثل دیگر دعاها با مطالب توحیدی شروع می شود و حضرت می فرماید پروردگارا تو را حمد می کنم که نور و ظلمت آفریدی

اگر همیشه نور و روشنایی بود زندگی به روی سطح زمین بسیار مشکل بود زیرا حرارت خورشید موجودات را نابود می کرد و همچنین اگر همیشه شب و تاریک بود نیز مشکل می شد فلذا خداوند شب و روز را آفریده منتهی طوری که هر کدام حد و مرز مشخص و منظمی دارند به صورتی که وقتی سال تمام می شود نصف سال را مردم روی زمین در ظلمت و نصف دیگر را در نور به سر برده اند البته در نقاط مختلف زمین میزان شب و روز متفاوت است آن هایی که در خط استوا هستند همیشه شب شان ۱۲ ساعت و روزشان نیز ۱۲ ساعت می باشد و هر چه که از خط استوا دورتر شویم تفاوت روز و شب بیشتر می شود تا می رسد به قطب جنوب و قطب شمال که شش ماه شب و شش ماه روز می باشد اما تمام این ها بسیار دقیق و حساب شده صورت می گیرند بنابراین خداوند متعال طوری نور و ظلمت را بین سکنه زمین قسمت کرده که در یک سال نصف آن را همه مردم روی زمین در هر جایی که باشند در ظلمت به سر برده اند و نصف دیگر را در نور و حتی یک دقیقه و یک ثانیه تفاوت وجود ندارد و به طوری دقیق است که منجمین شب و روزها را در تمام نقاط روی سطح زمین با دقیقه و ثانیه محاسبه می کنند.

در روز قیامت علاوه بر تجسم اعمال زمان نیز مجسم می شود و هر روز مجسم و شهادت می دهد که در آن روز انسان چه اعمالی انجام داده است فلذا حضرت در ادامه دعاء می فرمایند: «و هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَ

هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ، إِنَّ أَحْسَنًا وَدَعْنَا بِحَمْدٍ، وَإِنْ أَسَأْنَا فَارْقَنَا بَدْمٍ» یعنی این روز، روزی نو و بر ما گواهی آماده است، اگر نیکی کنیم ما را با ستایش بدود گوید، و اگر بدی کنیم با نکوهش از ما جدا گردد.

حضرت در ادامه به سراغ ذکر کارهایی که قرار است در طول روز توفیق انجامش را پیدا کنیم رفته، البته می‌دانید که حضرت بعد از هر جمله ذکر شریف صلوات «اللهم صل على مُحَمَّد و آل مُحَمَّد» را تکرار کرده فلذا مرحوم تنکابنی در قصص العلماء بحث جالبی دارد ایشان می‌فرماید در مناجات خمسة عشر بعد از جمله و یا سطری ذکر صلوات ذکر نشده ولی در صحیفه سجادیه ذکر صلوات مرتب ذکر شده لذا ما تعجب می‌کنیم زیرا اگر این مناجات خمسة عشر برای امام سجاد علیه السلام باشد قاعدتا باید مثل صحیفه سجادیه ذکر صلوات در آن‌ها ذکر شده باشد که این طور نیست و ما علتش را نمی‌دانیم.

حضرت می‌فرمایند پروردگارا توفیق بده که من امروز و هر روز چند کار انجام بدهم: «و وَفَّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ مُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حَيَاةِ الْإِسْلَامِ، وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْرَازِهِ، وَ إِرْشَادِ الصَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ إِذْرَاكِ اللَّهْيَفِ»، یعنی ما را در این روز و شب، و در همه روز، موفق گردان که نیکی کنیم و از بدی بپرهیزیم و نعمت را سپاس گوئیم، و پیرو

سنت‌ها باشیم و بدعت‌ها را کنار نهمیم، و به کارهای پسندیده فرمان دهیم و از ناپسندی‌ها باز داریم، و اسلام را پاسداری کنیم، و در نکوهش باطل سخن گوئیم و آن را کوچک شماریم، و حق را یاری دهیم، و آن را گرامی بداریم و گمراه را به راه آوریم، و همراه را به راه آوریم، و ناتوان را مدد رسانیم، و ستم‌دیده را فریادرس باشیم.

این دعای هر روز امام سجاد علیه السلام بوده که به ما یاد داده در صبح و عصر چطور رفتار کنیم و گام برداریم.

ما عرض کردیم در مورد امر به معروف و نهی از منکر در دو سطح باید بحث کنیم؛ اول سطح عموم به این صورت که کل مسلمانان در سطح جهان باید با منکراتی مثل ظلم و فقر و مبارزه با استکبار و امثالهم برخورد کنند و همچنین بعضی معروف‌ها مثل صداقت و عدالت و امانت و درستی باید ترویج شوند فقهاء ما نیز به همین صورت بحث کرده‌اند، دوم سطح خصوصی است که ما عرض کردیم اول باید دسته‌بندی صورت بگیرد چرا که در روایات مان بعضی از معاریف بر قشر خاصی واجب شده‌اند مثلاً بر علماء واجب شده که جواب شبهه‌ها را بدهند بنابراین اقشار و قدرت‌های مختلف علمی و سیاسی و فرهنگی دارای وظائف و مسئولیت‌های خاصی هستند و امر به معروف و نهی از منکر بر آنان واجب عینی است.

نکته: ما معتقدیم آنچه که در قرآن و احادیث هست باید به فقه بیاید و آنچه که در فقه هست باید به جامعه بیاید و یکی از اشکال‌ها همین هست که

الان این طور نشده در حالی که تمام این‌ها برای مردم آورده شده است لذا امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قرآن هشت نوع جهاد ذکر فرموده ولی در کتب فقهاء سه نوع جهاد بیشتر ذکر نشده است زیرا به آنچه که در قرآن به عنوان جهاد ذکر شده توجهی نشده و در بسیاری از ابواب فقه همین طور است، خودشان می‌فرمایند به این رساله‌هایی که به دست مردم داده می‌شود نگاه کنید و بعد به اخبار و قرآن نیز نگاه کنید و ببینید که چه بسیار مطالبی که اصلاً به مردم گفته نشده، در رساله‌ها طهارت و صلاة و زکات و خمس و حج امثالهم ذکر شده اما دیگر از سیاست اسلامی سخن گفته نشده، ایشان می‌فرماید بر هر مسلمانی واجب است همان طور که نماز را یاد می‌گیرد سیاست را نیز یاد بگیرد در حالی که اصلاً چنین مطالبی را نیز یاد بگیرد در حالی که اصلاً چنین مطالبی در رساله‌ها برای مردم بیان نشده، آیا شکایات و سهویات که در رساله‌ها ذکر شده مهم‌تر هستند یا ولایت فقیه و سیاست اسلامی؟ بنابراین تمام آنچه که در اخبار و قرآن هست به فقه نیامده و آنچه که در فقه است تماماً بین مردم نیامده لذا مردم خیال می‌کنند اسلام فقط نماز و روزه و تعقیب و زیارت و امثالهم هست در حالی که مردم باید بدانند حکومت اسلامی چیست و اسلام چه تعریفی درباره آن دارد و اصلاً قوانین اسلامی چیست و چه کسانی باید آن قوانین را برای مردم بیان و اجراء کنند.

همان طور که عرض کردیم برخی از اقشار و قدرتهای مختلف در

مسئله امر به معروف و نهی منکر وظیفه خاصی دارند و بر آنها واجب عینی می باشد مثلاً در قرآن کریم ذکر شده: ﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۱، قرآن در این آیه از مردم گله می کند، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده مشغول خواندن خطبه های نماز جمعه بودند کاروان تجاری از شام رسید که کالاهای فراوانی برای فروش به مدینه آورده بود، وقتی کاروانی می رسید طبل می زدند تا مردم بفهمند کاروانی آمده است، حضرت با آن عظمت مشغول خطبه خواندن بودند که صدای طبل بلند شد و مردم همه از مسجد رفتند برای لهو و تجارت و خرید و فروش لذا خداوند می فرماید ای پیغمبر تو مردم را امر به معروف کن و بگو که آنچه نزد خداست از لهو و تجارت بهتر است، در کتب اهل سنت و شیعه نقل شده که فقط ۱۲ نفر و برخی نیز گفته اند ۷ نفر بیشتر باقی نماندند و بقیه رفتند که خب این منکری بود که واقع شد و خود خداوند متعال نهی از منکر کرد.

صاحب وسائل بابی در مورد اظهار علم علماء هنگام ظهور بدعت ها و تحریم کتمان علم شان منعقد کرده و در آن روایاتی نقل کرده که دقیقاً با بحث ما مرتبط می باشد، خبر اول این باب این خبر است: ﴿أحمد بن مُحَمَّد بن خالد البرقی فی (المحاسن) عنم یعقوب بن یزید، عن مُحَمَّد بن

۱. سوره جمعه، آیه ۱۱.

جمهور العمی رفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ظهرت البدع في أمتي فليظهر العالم علمه، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله^۱.
 بدعت یعنی پدیده‌هایی که به وجود می‌آید و با دین منافات دارد و از دین نیستند که خب این وظیفه علماء امت است که با بدعت‌ها مبارزه کنند که البته در طول تاریخ علماء همین کار را کرده‌اند و حتی در این راه به شهادت رسیده‌اند مثل شیخ فضل الله نوری که در همین راه به شهادت رسید.

خب دوم باب این خبر است: ﴿و عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، و مُحَمَّد بن سنان، عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال على عليه السلام: إن العالم الكاتم علمه يبعث أئتن أهل القيامة ريحا، تلعنه كل دابة من دواب الأرض الصغار^۲.

در قرآن کریم نیز آیات فراوانی در این رابطه داریم من جمله این آیات:
 اول: ﴿و الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۳.

دوم: ﴿و إِنْ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ^۴.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۱، ط اسلامیة.

۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۲، ط اسلامیة.

۳. سوره توبه، آیه ۷۱.

۴. سوره جائیه، آیه ۱۹.

سوم: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾^۱.

چهارم: ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ﴾^۲، در ضمیر «إِلَّا تَفْعَلُوا» اختلاف نظر است اما علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید و مسلمانان با هم ارتباط و تعاون و تناصر و مودت نداشته باشند فتنه و فساد کبیر در ارض ایجاد خواهد شد.
بقیه بحث بماند برای بعد ان شالله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱ . سوره توبه، آیه ۶۷.

۲ . سوره انفال، آیه ۷۳.



جلسه ۲۴ - (شنبه) ۹۵/۰۱/۲۸

عرض کردیم در بحث وجوب امر به معروف و نهی از منکر دو قول وجود دارد؛ اول واجب کفائی است و دوم واجب عینی است، در هر حکمی اول باید موضوع را مشخص کنیم و بعد درباره حکمش بحث کنیم مثلاً درباره سفر اول باید سفر را با شرایطش در نظر بگیریم و بعد ببینیم آیا حکم وجوب قصر بر این سفر محقق است یا نه، در ما نحن فیه نیز حکم وجوب است حالا عینی یا کفائی اما موضوع امر به معروف و نهی از منکر می باشد که باید دقت کنیم تا کاملاً برای ما روشن شود، گفتیم امر به معنای حمل است یعنی وادار ساختن و ایجاد انگیزه قولاً و فعلاً و نهی نیز به معنای بازداشتن است حالا به هر شکلی.

معروف یعنی مطلق ارزش‌های اسلامی که بسیار وسیع می باشد زیرا اسلام ارزش‌های فراوانی دارد، برخی مربوط به ایمان و اعتقاد است که یک امر قلبی می باشد و امور اخلاقی مربوط به روحیه افراد است و بعد در خارج امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و فردی و روحی و بدنی وجود

دارند لذا امر به معروف باید به گونه‌ای باشد که شامل تمام این اقسام بشود. بحث دیگر اینکه معروف در امر به معروف اعم از ایجاد آن و اعداد یعنی زمینه‌سازی آن است یعنی برخی از معروف‌ها الان وجود ندارند اما باید زمینه‌سازی شود تا در آینده ایجاد بشوند و هکذا تشکیلات و مقدمات فراوانی برای به وجود آمدن بسیاری از کارهای خوب لازم می‌باشد، و همچنین منکر نیز اعم از دفع و رفع است، اعدام الشیء بعد وجوده رفع است اما دفع یعنی اینکه مقدماتی فراهم شود و موانعی ایجاد شود تا اینکه آن منکر در زمان خودش ایجاد نشود خلاصه اینکه ما با این وسعت باید به معروف و منکر نگاه کنیم که اگر این طور شد می‌بینیم که باید واجب عینی باشد بر هر فردی و از تعدادی از افراد به تنهایی ساخته نیست و بر نمی‌آید. صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی قائل به وجوب کفائی شده، ایشان بعد نقل کلام محقق در شرایط که فرموده «بل علی الأعیان» و قائل به وجوب عینی شده در توضیح کلام ایشان می‌فرمایند «الأصالة العینیة» که درست است زیرا اصل در وجوب آن است که عینی باشد نه کفائی تعیینی باشد نه تخییری توصلی باشد نه تعبدی زیرا این‌ها قید لازم دارند و اگر ما در آن قید شک کردیم طبق اصالة الاطلاق می‌گوییم عینی است نه کفائی تعیینی است نه تخییری توصلی است نه تعبدی، در اینجا نیز چون که در قرآن و روایات مان به طور مطلق گفته شده امر به معروف و نهی از منکر کنید و چون مطلق است اصل بر عینیت می‌باشد

یعنی اصل بر این است که بر کل احد من الکلفین واجب عینی باشد اما در عین حال تعدادی از علماء مثل سید مرتضی و علامه در منتهی و تذکره گفته اند واجب کفائی می باشد و در مورد اصل فرموده درست است که اصل بر عینیت است ولی این اصل منقطع می شود زیرا اصل در جایی جاری می شود که دلیل اجتهادی در مقابلش نباشد در حالی که در اینجا دلیل اجتهادی وجود دارد لذا چنین اصلی جاری نمی شود ایشان و دیگران که قائل به وجوب کفائی شده اند در توضیح کلامشان فرمودند ما می دانیم غرض یک چیز خاصی است که اگر از هر کسی حاصل شود کافی می باشد و بعد به احکام اموات مثال می زنند که اگر تعدادی این کار را انجام بدهند غرض حاصل شده و دیگر نیازی نیست همه اقدام کنند و اصلاً چنین چیزی ممکن نیست که همه با لید اقدام کنند البته اگر هیچ کس نرود همه عند الله تعالی مسئول خواهند بود چون همه مخاطب بوده اند و اما در ما نحن فیه نیز از این جهت می گوئیم واجب کفائی چون که غرض آن است که معروف محقق شود و منکر رفع بشود لذا اگر عده ای قیام کردند برای تحقق آن معروف و یا رفع منکری قطعاً غرض حاصل شده لذا باید واجب کفائی باشد در واقع ایشان ما نحن فیه را بسیار کوچک شمرده و با احکام اموات مقایسه کرده است، اما عرض ما این است که اول باید موضوع مشخص شود و بعد در حکمش بحث شود اینها موضوع معروف و منکر را خیلی تصور کرده اند در حالی که

معروف یعنی هر چیزی که نزد شارع مقدس ارزش محسوب می شود و منکر یعنی هر چیزی که شارع مقدس آن را ضد ارزش می داند پس ما باید معروف هایی را در نظر بگیریم که اعم از ایجاد و اعداد هستند و همچنین منکراتی را در نظر بگیریم که اعم از رفع و دفع هستند که این بسیار وسعت پیدا می کند و تا تمام مردم برای انجام قیام نکنند قطعا محقق نخواهند شد لذا واجب عینی می باشد و در آن روایت که قبلا خواندیم حضرت باقر علیه السلام فرمودند: «فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، وتأمين المذاهب، وتحل المكاسب، وترد المظالم، و تعمر الأرض و ينتصف من الأعداء، و يستقيم الامر» تمام موارد جمع محلی به الف و لام هستند که افاده عموم می کنند و این یک مسئولیت همگانی و جهانی لازم دارد و مثل مسئله دفن اموات نیست که عده ای بتوانند انجام بدهند و کافی باشد شاید مهم ترین بحث در فقه ما همین مسئله امر به معروف و نهی از منکر باشد بنابراین مهم ترین اشکال ما به صاحب جواهر و علامه در منتهی و تذکره همین است که موضوع را خیلی کوچک تصور کرده اند و آن طور بحث کرده اند اما از نظر ما امر به معروف و نهی از منکر بر کل احد واجب عینی با همین وسعت که عرض شد می باشد.

مطلب دیگر اینکه برخی از معروف ها امور قلبی هستند مثلا بر همه مردم واجب است که ایمان و اعتقاد داشته باشند خوب امور قلبی بر همه واجب هستند و استثناء ندارند و دیگر نمی توان گفت که واجب کفائی

هستند، برای نمونه یک روایت از اصول کافی می خوانیم، خبر این است:

«عدة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن مُحَمَّد بن عيسى، عن أبي الحسن على بن يحيى - فيما أعلم - عن عمرو بن مدرک الطائى، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لأصحابه: أى عرى (دستگیره و محور) الايمان أوثق؟ فقالوا: الله ورسوله أعلم، و قال بعضهم: الصلاة و قال بعضهم: الزكاة و قال بعضهم: الصيام و قال بعضهم: الحج و العمرة و قال بعضهم: الجهاد، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لكل ما قلتم فضل و ليس به و لكن أوثق عرى الايمان الحب فى الله و البغض فى الله و توالى أولياء الله و التبرى من أعداء الله،»

بنابراین معروف در اسلام به این اندازه وسعت دارد، الان نیز نسبت به آمریکا و استکبار و نقشه های آنها همه مسلمانان باید حساسیت داشته باشند و اگر این طور نباشد کار پیش نمی رود و اسلام نیز می خواهد در فرارگاهی که قرار است ترویج شود همه مسلمانان مجهز باشند چه امور قلبی باشد و چه فرهنگی و اجتماعى و سياسى و امثال ذلك پس با این دید باید به وجوب امر به معروف و نهی از منکر نگاه کرد تا مقصود حضرت باقر علیه السلام حاصل شود.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالى...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

جلسه ۲۵ - (یکشنبه) ۹۵/۰۱/۲۹

دیروز یکی از أدله صاحب جواهر بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است نه عینی به عرض تان رسید، دلیل دوم ایشان دو آیه از قرآن کریم در سوره آل عمران می باشد اول این آیه شریفه: **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**^۱ و آیه بعدی: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ**^۲، ملاحظه می کنید که در آیه ۱۰۴ کلمه «منکم» به کار برده شده ولی در آیه ۱۱۰ این کلمه نیست لذا بین مفسرین و فقهاء اختلاف نظر به وجود آمده که آیا «من» برای تبعیض است یا برای بیان؟ برخی از مفسرین هر دو قول را نقل کرده اند اما برخی مثل صاحب جواهر «من» را برای تبعیض گرفته اند و به آن برای

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

واجب کفائی بودن امر به معروف و نهی از منکر استدلال کرده اند، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه فرمودند واجب عینی است و منافاتی با اینکه بر همه واجب باشد ندارد منتهی عقلاء در چنین مواقعی یک افراد خاصی را برای انجام آن کار مشخص می کنند مثلاً گفته شده: ﴿وَأَعِدُّوا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ زِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ﴾^۱ یعنی همه مسلمانان باید چنین آمادگی داشته باشند ولی خب ما در بین خودمان افرادی را به عنوان ارتش و سپاه و لشگر مشخص می کنیم زیرا همه که نمی توانند در یک شغلی مشارکت کنند ما نحن فیه نیز همین طور است علی ای حال چون این آیه مشتبه است و دارای چند معنای محتمل می باشد ما نمی توانیم به این آیه شریفه برای اثبات واجب کفائی بودن امر به معروف و نهی از منکر استدلال کنیم.

صاحب جواهر در ادامه به سراع یک خبری رفته که بسیار مهم است از این جهت مهم است که ما در بحث بعدی در شرایط و جوب بحث خواهیم کرد که اولین آن ها این است که کسی که می خواهد امر و نهی کند باید عالم به معروف و منکر باشد پس افرادی که جاهل هستند و نمی دانند در اسلام معروف و ارزش و منکر و ضد ارزش چیست از آن ها ساقط می باشد، شرط دوم اینکه باید احتمال تأثیر داده شود لذا اگر احتمال تأثیر ندهند واجب نیست، شرط سوم اینکه ضرر نداشته باشد یعنی در صورتی واجب

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

است که شخص آمر و ناهی از ضرر به خودش و اهل و عیالش محفوظ باشد.

به نظر بنده با چنین شرایطی بحث به این عظمت و با اهمیت و با وسعتی را خیلی کوچک شمرده‌اند و ما بعداً خواهیم گفت که مثلاً اگر کسی نمی‌داند خب آیا باید کلاً فریضه با این عظمت و وسعتی را ترک کند یا اینکه باید برود و معروف و منکرات را بشناسد.

ما شرط وجوب و شرط واجب داریم مثلاً دخول وقت شرط وجوب نماز ظهر است و یا استطاعت شرط وجوب حج است و یا مالکیت نصاب شرط وجوب زکات است که این‌ها شرط وجوب هستند یعنی تا حاصل نشوند تکلیف واجب نخواهد بود اما شرط واجب نیز داریم مثلاً گفته شده «أقیموا الصلاة» حالا تحصیل طهارت و یادگیری قرائت شرط واجب هستند یعنی باید برویم آنها را تحصیل کنیم، آیا در ما نحن فیه علم آمر و ناهی شرط وجوب است یا شرط واجب؟ اکثراً می‌خواهند بگویند شرط وجوب است یعنی اگر نداند واجب نیست حتی امام رضوان الله علیه علم آمر و ناهی را شرط وجوب دانسته است، ایشان در تحریر الوسيلة بحث‌های بسیار خوبی در امر به معروف و نهی از منکر دارد و خیلی از مباحثی که صاحب جواهر مطرح نکرده ایشان ذکر کرده مثلاً در بحث ضرر صاحب جواهر تبعاً للمحقق فی الشرايع می‌فرماید اگر ضرر داشته باشد واجب نیست ولی امام رضوان الله علیه می‌فرماید این طور نیست باید ضررها سنجیده شود

شاید منکری باشد که باعث از بین رفتن اصل دین شود که در این صورت باید متحمل شود و اگر این طور نباشد مثلاً جریان کربلاء و شهادت‌ها و فداکاری‌ها همه باید متوقف شوند، حتی صاحب جواهر با توجه به آیه: «لا تلقوا بیدیکم إلى التهلکة» فرموده انسان در صورت بروز ضرر خودش را به هلاکت خواهد انداخت ولی ما می‌گوییم این هلاکت نیست بلکه عین سعادت است که انسان در راه دین تحمل زحمات و جهاد کند و بعد به شهادت برسد و حتی صاحب جواهر می‌فرماید کار ابوذر که در مقابل عثمان قیام کرد و همچنین کار مومن آل فرعون نیز مخصوص خودشان بوده و به ما مربوط نیست و عمومیت ندارند، خلاصه این‌ها سه شرط (علم، احتمال تاثیر، عدم ضرر) گذاشته‌اند و با توجه به آن‌ها مسئله امر به معروف و نهی از منکر با این وسعت و عظمت را بسیار کوچک شمرده‌اند. خوب و اما خبری که عرض کردیم بسیار مهم است و دستاویز صاحب جواهر می‌باشد این خبر است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعُودَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتَهُ بِهَ قَوْلٍ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَجَبَ هُوَ عَلَيَّ الْأَمَّةَ جَمِيعًا؟ فَقَالَ: لَا، فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَيَّ الْقَوِيُّ الْمُطَاعُ الْعَالَمُ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَيَّ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَى مِنْ أَى يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ، وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ: «وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ

بالمعروف وينهون عن المنکر» فهذا خاص غير عام، و كما قال الله عز و
 جل: «و من قوم موسى أمة يهدون بالحق و به يعدلون» و لم يقل: على أمة
 موسى و لا على كل قومه، و هم يومئذ أمة مختلفة، و الأمة واحد فصاعدا،
 كما قال الله عز و جل: «إن إبراهيم كان أمّ قانتا لله» يقول: مطيعا لله عز و
 جل، و ليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنة من حرج إذا كان لا قوة له
 و لا عدد و لا طاعة، قال مسعدة: و سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:
 و سئل عن الحديث الذي جاء عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم: إن
 أفضل الجهاد كلمة عدل عند إمام جائر، ما معناه؟ قال: هذا على أن يأمره
 بعد معرفته، و هو مع ذلك يقبل منه و إلا فلا.

این حدیث هر سه شرط مذکور در کلام صاحب جواهر یعنی علم و
 احتمال تاثیر و عدم ضرر را شرط می داند حالا بعدا باید هم در سند و هم
 در معنی و مدلل آن بحث کنیم ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه ۲۶ - (دوشنبه) ۹۵/۰۱/۳۰

بعد از اثبات وجوب (شرعی یا عقلی، عینی یا کفائی) امر به معروف و نهی از منکر فقهاء ما بحث دیگری را مطرح کرده‌اند و آن بحث این است که این وجوب چه شرطی دارد؟ چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده‌اند؛ شرط اول اینکه امر و ناهی باید علم به معروف و منکر داشته باشد و آن‌ها را کاملاً بشناسد برای روشن شدن مطلب عبارات صاحب جواهر را می‌خوانیم: «و علی کل حال ف (الأول أن يعلمه) معروفاً و (منکراً لیأمن) من (الغلط فی) التعریف و (الانکار) كما صرح به الحلی و الفاضل و الشهیدان و المقداد و غیرهم علی ما حکى عن بعضهم، بل عن المنتهی نفی الخلاف فیہ، و مقتضاه کون ذلک شرطاً للوجوب کالاستطاعة للحج و حیثئذ فالجاهل معذور»^۱.

دیروز نیز گفتیم که ما شرط وجوب و شرط واجب داریم، شرط وجوب آن است که اگر آن شرط نباشد اصلاً وجوب و تکلیفی نیست مثل

۱. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۶۶، ط ۴۳ جلدی.

استطاعت برای حج و یا مثل اداء زکات که شرطش مالکیت نصاب است و یا مثل دخول وقت که شرط وجوب نماز ظهر است، اما شرط واجب آن است که ما می دانیم وجوب حاصل شده ولی شارع مقدس برای آن وجوب شرطی معین کرده مثلاً با دخول وقت نماز ظهر واجب می شود منتهی خود نماز که واجب شده شرطی مثل ستر و استقبال قبله و طهارت دارد که تحصیل تمام آن‌ها واجب می باشد پس فرق بین شرط الوجوب و شرط الواجب، حالا در ما نحن فیه صاحب جواهر و عده‌ای دیگر می فرمایند علم به معروف و منکر شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر می باشد یعنی اگر کسی معروف و ارزش و همچنین منکر و ضد ارزش را نشناسد اصلاً امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

صاحب جواهر دو دلیل برای این شرط ذکر کرده اول اجماع و دوم همان روایت مسعدة بن صدقه که دیروز خواندیم، خبر این است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسَلِمَ، عَنْ مُسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتَهُ يَقُولُ وَ سَأَلَ عَنَا لِمَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا؟ فَقَالَ: لَا، فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمَطَاعِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مَن يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ، وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ: «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» فَهَذَا خَاصٌ غَيْرُ عَامٍ وَ كَمَا

قال الله عز و جل: «و من قوم موسى أمة يهدون بالحق و به يعدلون» و لم يقل: على أمة موسى و لا على كل قومه، و هم يومئذ أمم مختلفة، و الأمة و احد فصاعدا، كما قال الله عز و جل: «إن إبراهيم كان أمة قانتا لله» يقول: مطيعا لله عز و جل، و ليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنة من حرج إذا كان قوة له و لا عدد و لا طاعة، قال مسعدة: و سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: و سئل عن الحديث الذي جاء عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم: إن أفضل الجهاد كلمة عدل عند أمم جائر، ما معناه؟ قال: هذا على أن يأمره بعد معرفته و هو مع ذلك يقبل منه و إلا فلا^۱.

معرفت رجال یکی از مقدمات اجتهاد می باشد در تئقیح المقال ۱۴ هزار نفر به عنوان رجال حدیث ذکر شده اند که ما باید تمام آن ها را بشناسیم و اگر نشناسیم نمی توانیم اجتهاد کنیم و حتی نمی توانیم آیات قرآن را تفسیر کنیم فلذا شناختن این ۱۴ هزار نفر به عنوان علم رجال بر ما لازم می باشد.

صاحب جواهر چند چیز از خبر استفاده کرده؛ اول اینکه امر به معروف و نهی از منکر فقط بر عالم به معروف و منکر واجب است نه بر جاهل، دوم اینکه بر کسی واجب است که احتمال تاثیر بدهد لذا اگر بداند تاثیر ندارد واجب نیست، و سوم اینکه اگر ضرر در بین باشد واجب نیست.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۰۰، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱، ط الإسلامیة.

یکی دیگر از مسائل مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم این است که ما افراد کذاب زیادی داریم لذا باید آن‌ها را دقیقاً بشناسیم تا احادیث مجعول را تشخیص بدهیم، بنده در کتاب خمس از روی مدارک من جمله الغدير جلد پنجم صفحه ۲۹۰ تا ۲۹۱ احادیثی که در دست اهل سنت مجعول هستند را نوشته‌ام که ایشان می‌فرماید تعدادشان ۴۰۸۶۸۴ می‌باشد.

در بحار روایتی از امام جواد علیه السلام که امروز نیز روز تولدشان می‌باشد نقل شده که مربوط به مناظره حضرت با یحیی ابن اکتثم که قاضی القضاة بنی العباس بوده می‌باشد، در کتاب احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۲۴۵ نیز در احتجاجات حضرت جواد علیه السلام این خبر ذکر شده، خبر این است: ﴿وروی: أن المأمون بعد ما زوج ابنته أم الفضل أبا جعفر، كان فی مجلس و عنده أبو جعفر علیه السلام و یحیی بن اکتثم و جماعة كثيرة.﴾

فقال له یحیی بن اکتثم: ما تقول یا بن رسول الله فی الخبر الذی روی: أنه (نزل جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله و قال: یا مُحَمَّدُ إن الله عز و جل یقرؤک السلام و یقول لک: سل أبا بکر هل هو عنی راض فإنی عنه راض) فقال أبو جعفر علیه السلام: لست به منکر فضل أبی بکر و لکن یجب علی صاحب هذا الخبر أن یأخذ مثال الوداع: (قد کثرت علی الکذابة و ستکثر بعدی فمن کذب علی متعمدا فلیتبعوا

مقعدہ من النار فإذا أتاكم الحديث عنى فاعرضوه على كتاب الله و سنتى،
فما وافق كتاب الله و سنتى فخذوا به، و ما خالف كتاب الله و سنتى فلا
تأخذوا به) و ليس يوافق هذا الخبر كتاب الله قال الله تعالى: (و لقد خلقنا
الأنسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن أقرب إليه من حبل الوريد (فالله
عز و جل خفى عليه رضاء أبى بكر من سخطه حتى سأل عن مكنون سره،
هذا مستحيل فى العقول) ۱.

چند نکته در مورد این حدیث وجود دارد؛ اول اینکه علامه مجلسی
بعد از نقل حدیث در بحار فرموده حالا می خواهیم بدانیم معنای «کذابه»
که پیغمبر فرموده چیست، ایشان می فرماید: «بیان: الكذابة بكسر الكاف
و تخفيف الذال مصدر كذب يكذب أى كثرت على كذابة الكذابين، و یصح
أیضا جعل الكذاب بمعنى المكذوب و التاء للتأنيث أى الاحاديث المفتراة،
أوبفتح الكاف و تشدید الذال بمعنى الواحد الكثير الكذب و التاء لزيادة
المبالغة، و المعنى: كثرت على أكاذيب الكذابة، أو التاء للتأنيث و المعنى:
كثرت الجماعة الكذابة، و لعل الاخير أظهر، و على التقادير الظاهر أن
الجار و المجرور متعلق با لكذابة، و یحتمل تعلقه بكثرت على تضمن
اجتمعت و نحوه، و هذا الخبر على تقديرى صدقه و كذبه يدل على وقوع
الكذب عليه» ۲.

۱ . احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲ . بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۲۵، حدیث ۲، ط دارالأحياء.

تا این حد علامه مجلسی در این حدیث دقت و تأمل کرده و البته ما روایاتی از خود اهل بیت علیهم السلام نیز داریم که فرمودند افرادی در تعداد بسیار بالایی هستند که احادیث ما را جعل می‌کنند بنابراین بر ما لازم است که علم رجال را بدانیم و جُعال احادیث را دقیق بشناسیم.

یک نمونه دیگر خدمت‌تان عرض می‌کنم، عبدالکریم بن ابی العوجاء معاصر امام صادق علیه السلام و از زنادقه یعنی منکر خدا بوده منتهی باسواد و درس‌خوانده بود لذا بعضاً خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسیده و مناظره می‌کرده، نقل شده در مراسم حج خدمت امام صادق علیه السلام رسید و حضرت به او فرمودند اگر شما راست بگویید ما ضرری نکردیم ولی اگر ما راست بگوییم شما خیلی ضرر کرده‌اید زیرا جهنم است و عذاب الهی، او به حضرت گفت ما چیزی نمی‌گوییم شما می‌گویید خدایی هست اگر واقعا هست پس چرا ظاهر نمی‌شود، حضرت فرمود خدا هست دست و پا و تمام اعضاء جوارح تو را خداوند آفریده و خلاصه حضرت به قدری به او از وجود خداوند گفتند که او نتوانست جوابی بدهد لذا بلند شد و رفت و گفت ایشان خیلی متبحر هستند و من امروز شرمنده شدم و جوابی ندارم اما فردا با جواب می‌آیم، فردا نزد حضرت آمد و گفت السلام علیک یا بن رسول الله، حضرت فرمودند تو خدا را قبول نداری اما به من می‌گویی یا بن رسول الله؟ گفت بر طبق عادت گفتم، حضرت سوالی از او کردند و فرمودند أنت مصنوع أم غیر مصنوع؟ این بدن با این

نظم و ترتیب را خودت ساخته ای یا دیگری؟ گفت یکی سوالی کرده اید که نمی توانم جواب بدهم، بلند شد رفت و به ستونی تکیه داد و گفت در بدن من اعضاء و جوارح همگی عریض عمیق قصیر متحرک ساکن و این ها صفات مصنوعات هستند من نمی توانم جواب سوال شما را بدهم، بالاخره آرام نمی نشست و باز مجادله می کرد، حالا این مطلب را می خواهم عرض کنم که در سفینه البحار جلد ۶ در ماده ع و ج نقل شده که ابن ابی العوجاء علاوه بر اینکه منکر خدا بود شیطان هم بود و این تفکرش را تبلیغ می کرد زمانی به بغداد رفت و مشغول تبلیغ شد مُحَمَّد بن سلیمان حاکم منصور در بغداد دید او خیلی شلوغ می کند او را گرفت و زندانی کرد و بعد گردن او را زد ولی قبل از کشتن ابن ابی العوجاء گفت حالا که می خواهید من را بکشید دقت کنید که من چهار هزار حدیث جعل کردم و حلال را حرام کردم و حرام را حلال کردم من در روزی که شما باید روزه می گرفتید احادیثی جعل کردم و شما روزه خودتان را خوردید و در روزی که باید روزه خودتان را می خوردید احادیثی جعل کردم که روزه گرفتید و بعد گردن او را زدند، حالا ببینید این شخص با این اوصاف به تنهایی این همه حدیث جعل کرده بوده، این مطالب را عرض کردیم که بدانید ما تا چه اندازه ای به علم رجال نیاز داریم.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

جلسه ۲۷ - (سه شنبه) ۹۵/۰۱/۳۱

بعد از الفراغ از بحث در وجوب امر به معروف و نهی از منکر فقهاء بحث دیگری در شرائط وجوب منعقد کرده‌اند، علامه در منتهی می‌فرماید: «مسألة: و شرائط وجوبهما أربعة: الأول: أن يعلم المعروف معروفا و المنکر منکرا لیأمن الغلط فی الإنکار و الأمر؛ إذ مع الجهل جاز أن یأمر بالمنکر أو ینهی عن المعروف، و لا خلاف فی ذلك»^۱.

علامه در تذکره می‌فرماید: «مسألة ۲۶۳: شرائط وجوبه أربعة: الأول: أن یتعلم الأمر و الناهی المعروف معروفا و المنکر منکرا لئلا یغلط فیأمر بالمنکر و ینهی عن المعروف»^۲.

صاحب جواهر بعد از نقل کلام شرایع برای این مطلب به حدیث مسعدة بن صدقة که خواندیم استدلال کرده، خبر مذکور چند مطلب دارد؛ اول همان که صاحب جواهر فرمودند و ما آن را رد کردیم ایشان

۱. منتهی المطلب، علامه حلی، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

۲. تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج ۹، ص ۴۴۲.

فرمودند یستفاد از این خبر که وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفائی است و حالا ایشان به همان برای شرایط وجوب نیز استدلال کرده به این صورت که امام صادق علیه السلام فرموده امر به معروف و منکر باشد واجب است نه بر جاهل، خب این خیلی اثرگذار است زیرا نوع مردم معروف و منکر را نمی شناسند لذا اگر بگوییم بر جاهل به معروف و منکرات واجب نیست این فریضه الهی که برای احیاء ارزش ها و برای کوبیدن همه ضد ارزش هاست تعطیل شود به علاوه باید دقت داشته باشیم که ما هر حدیثی را نمی توانیم قبول کنیم بلکه باید علم رجال را فرا بگیریم و ۱۴ هزار راوی حدیث را کامل و دقیق بشناسیم تا روایات جعلی و کذابین و جُعال احادیث را تشخیص بدهیم، آیت العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه به قدری در علم رجال تسلط داشتند که تمام این ۱۴ هزار نفر را با تمام اوصاف و خصوصیات شان می شناختند مثل پدری که فرزند خودش را می شناسد، علیّی حال این مسئله شناخت روات جاعل و کذاب و روایات جعلی بسیار مهم می باشد و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند بعد از من افراد کذابی خواهند آمد که دروغ هایی از جانب من نقل خواهند کرد که دیروز یک نمونه از این اخبار را خواندیم که واقعا جالب بود، اگر شخصی بگوید حرفی که دیروز گفتم دروغ بود در این صورت آن شخص دروغگو شده است مثل کسی که بگوید کل خبری کاذب که در این صورت اگر راست بگوید تمام خبرهای قبلیش دروغ بوده

و اگر دروغ بگوید خبر امروزش دروغ خواهد بود حالا کسانی که به پیغمبر و ائمه علیهم السلام چیزی بسته‌اند دروغ گفته‌اند بنابراین ما باید روایات احادیث را کامل و دقیق بشناسیم.

اما در مورد خبر مسعدة بن صدقة که خواندیم بنده این‌طور نوشته‌ام که و اما ما رواه مسعدة بن صدقة ضعیف و علتشم هم عدم توثیق نجاشی و کشی می‌باشد، در جامع الرواة نیز گفته شده او عامی است و موثق نمی‌باشد و همچنین شیخ در رجال و علامه در خلاصه و علامه مجلسی در کتاب وجیزه و در مرآة العقول او را توثیق نکرده‌اند لکن مجلسی اول و مرحوم مامقانی او را توثیق کرده‌اند که البته کلامشان در مقابل اعلامی که نام بردیم بی‌فایده است، در معجم رجال آیت الله خوئی گفته شده دو نفر به این نام داریم یکی معاصر امام سجاد علیه السلام بوده و دیگری معاصر امام صادق علیه السلام بوده که اولی موثق نیست ولی دومی موثق است منتهی ایشان دلیلی برای این مطلب بیان نکرده‌اند خلاصه این یک بحث بسیار مهمی می‌باشد که ما عرض کردیم اعلام بسیار بزرگ و مهم مسعدة بن صدقة را توثیق نکرده‌اند لذا خبری که خواندیم ضعیف می‌باشد اما صاحب جواهر این خبر را بیان کرده و فرموده یستفاد از آن خبر اینکه بر جاهل امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست ایشان می‌فرماید علم در اینجا شرط وجوب است یعنی اگر علم به معروف و منکر دارد بر او واجب است اما اگر جاهل باشد واجب نیست، حالا این بحث پیش می‌آید که ما

شرط وجوب و شرط واجب داریم، شرط وجوب لازم التحصیل نیست اما شرط واجب لازم التحصیل است، شرط وجوب مثل استطاعت برای حج و یا مالکیت نصاب برای وجوب زکات و شرط واجب مثل طهارت و ستر عورت و قرائت و استقبال قبله برای نمازی که خودش واجب می باشد، حالا بحث به اینجا می رسد که آیا این علم و معرفت به معاریف و منکرات که فقهاء ما آن را شرط دانسته اند شرط وجوب است کما یقوله اکثر الفقهاء یا شرط واجب می باشد؟ اگر شرط وجوب باشد در صورتی که محقق نشود دیگر امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود اما اگر شرط واجب است بر مردم لازم است تا بروند و امر به معروف و نهی از منکر را یاد بگیرند و نمی شود فریضه الهی به این عظمت به صرف ندانستن تعطیل شود خوب مردم خیلی چیزها را نمی دانند ولی لازم است و باید بروند یاد بگیرند و بشناسند و به این وظیفه الهی قیام و اقدام کنند پس این شرط نمی تواند دلیل بر عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد، دو نفر از فقهاء ما یکی شهید ثانی در مسالک و دیگری محقق کرکی فرمودند این شرط واجب است نه شرط وجوب خلافاً لصاحب الجواهر و العلامة و اکثر فقهاء که فرمودند شرط وجوب می باشد.

خوب و اما اگر کسی شک کند و نداند که شرط وجوب است تا لازم التحصیل نباشد یا اینکه شرط واجب است تا لازم التحصیل باشد در این صورت از نظر فقهی باید به ادله مراجعه شود.

نکته: آیا اینکه ما تمام رجال حدیث را بشناسیم و بعد ببینیم رجال مذکور در حدیثی همه خوب هستند و سندش صحیح است کافی می باشد یا نه؟ آیت الله خوئی اعلی الله مقامه فقط به سند حدیث نگاه می کند و اگر صحیح شد می فرماید حجت است و اگر صحیح نشد می فرماید حجت نیست ولی آقای بروجردی و امام رضوان الله علیه و عده ای و همچنین بنده تنها این را کافی نمی دانیم بلکه اگر خبر صحیح باشد ولی مشهور فقهاء از آن اعراض کرده اند حجت نیست زیرا معلوم می شود خللی داشته که فقهاء به آن عمل نکرده اند و همچنین اگر خبری ضعیف باشد ولی فقهاء ما به آن عمل کرده باشند ضعف سندش با عمل آنها جبران می شود چرا که ما ملاک حجیت اخبار را اطمینان به صدور می دانیم بنابراین ما اول باید یکی از این دو مبنی را اختیار کنیم و بعد وارد بررسی روایات بشویم.

نکته: در بعضی از اخبار داریم که اگر خبری مخالف کتاب شد عمل نکنید و در بعضی اخبار داریم که اگر خبری موافق کتاب شد عمل کنید، حالا سوال این است که بین عدم کتاب شد عمل کنید، حالا سوال این است که بین عدم خلاف و موافق چه نسبتی وجود دارد؟ کدام عام است و کدام خاص؟ نسبت شان عام و خاص مطلق است زیرا آن که می گوید موافق یعنی در قرآن باشد و این خبر نیز با آن موافق باشد ولی آنکه می گوید مخالف شد عمل نکنید یعنی اگر در قرآن نیز نبود اشکالی ندارد چون در

این صورت مخالف نخواهد بود بنابراین آنکه می گوید مخالف نباشد عام است و آنکه می گوید موافق باشد خاص می باشد یعنی هر موافقی مخالف نیست ولی هر مخالف نیستی نمی تواند موافق باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۲۸ - (چهارشنبه) ۹۵/۰۱/۲۸

بحث در وجوب امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از فرائض مهم الهی بود و دلائل فراوانی از آیات و روایات با تشدید و تأکید بسیار در این رابطه بیان کردیم و گفتیم که مسلمانان موظف‌اند جامعه را طوری نگه دارند که معروفی ترک نشود و منکری به وجود نیاید، بعد از اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر گفتیم که فقهاء ما در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده‌اند و چند شرط برای آن دو ذکر کرده‌اند؛ شرط اول عمل آمر و ناهی به معروف و منکر می‌باشد بنابراین اگر کسی به معروف و منکر جاهل باشد تکلیف از او ساقط است و بر او واجب نیست، شرط دوم این است که احتمال تأثیر بدهد که در غیر این صورت واجب نیست، شرط سوم اینکه مفسده‌ای در بین نباشد که در این صورت واجب نیست، شرط چهارم اینکه ضرری متوجه آمر و ناهی نشود که در این صورت واجب نیست بنابراین با این چهار شرط واجب است و إلا فلا.

این بحث بسیار مهم می‌باشد زیرا اگر بنا باشد واجب به این مهمی

با این همه دلیل با این چهار شرط از موضوعیت بیافتد خیلی مقام و موقعیتش پایین می آید منتهی دیروز کلام برخی از فقهاء من جمله علامه و صاحب جواهر را خواندیم و دیدیم که همین طور قائل شده اند، صاحب جواهر این طور فرمودند: «و علی کل حال ف (الأول أن یعلمه) معروفا و (منکرا لیأمن) من (الغلط فی) التعریف و (الانکار) كما صرح به الحلی و الفاضل و الشہیدان و المقداد و غیرهم علی ما حکى عن بعضهم، بل عن المنتهی نفی الخلاف فیہ، و مقتضاه کون ذلک شرطاً للوجوب کالاستطاعة للحج و حینئذ فالجاهل معذور»^۱

ایشان می فرماید اگر به اشتباه می افتد باید ترک کند ولی ما عرض می کنیم خیر اگر به اشتباه می افتد باید برود و یاد بگیرد نه اینکه کلا ترک کند.

در مقابل شهید ثانی در مسالک و محقق کرکی در جامع المقاصد فرمودند این شرط وجوب نیست که با نبودش کلا ساقط شود بلکه شرط واجب است لذا لازم التحصیل می باشد، آیت الله العظمی آقای سید احمد خوانساری نیز در جلد پنجم از کتاب جامع المدارک در بحث امر به معروف و نهی از منکر می فرماید شرط واجب است نه شرط وجوب و بعد ایشان می فرماید دلیل کسانی که گفته اند شرط وجوب است یکی همان خبر مسعدة بن صدقة است که ما دیروز گفتیم ضعیف است و دوم کلمات

۱. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۶۶.

فقه‌ها که اجماعی در این رابطه نداریم و حتی اگر اجماع هم باشد اجماع مدرکی است که حجت نمی‌باشد، خوب حالا خبر که ضعیف بود اجماعی نیز در بین نیست پس باید به سراغ أدله برویم که وقتی رجوع می‌کنیم می‌بینیم که در أدله کتاباً و سنه تأکید فراوانی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر شده است لذا ما دلیلی نداریم بگوئیم چنین شرطی شرط وجوب است و اصلاً ما نمی‌توانیم به همین سادگی اقوال فقهاء در مورد شرط وجوب بودن علم به معروف و منکر را قبول کنیم زیرا وقتی اسلام ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را بیان می‌کند راهی نیز برای تحصیل و یادگیری آن‌ها بیان می‌کند، اسلام علماء را ملزم می‌کند که به مردم یاد بدهند و اگر یاد ندهند معصیت کار هستند، شهید ثانی در منیه المرید می‌فرماید اگر شما نگاه کنید می‌بینید که علماء در حوزه جمع شده‌اند و لیکن اگر چند قدم به خارج از حوزه بگذارید و سراغ همان روستاهای نزدیک حوزه بروید می‌بینید که مردم قرائت نمازشان را درست بلد نیستند مسائل طهارت و بقیه مسائل‌شان را بلد نیستند در حالی که علماء موظف‌اند به آن‌ها یاد بدهند پس علماء وظیفه سنگینی در این رابطه دارند و اسلام نیز راه را نشان داده و نگفته ساقط است بلکه گفته بروید از راهش ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را یاد بگیرید، حالا ما همین یک آیه از سوره توبه را به عنوان نمونه می‌خوانیم که در آن این‌طور ذکر شده: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا

رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۱، یعنی عده‌ای از مومنین باید به دنبال تفقه در دین بروند و تفقه در دین یعنی درک دقیق و عمیق و فهمیدن مطلب با تمام ابعاد، الان فقه یک اصلاح مستحدثی پیدا کرده و ما فقط به احکامی که به عمل مربوط است فقه می‌گوییم در حالی که اسلام ده نوع احکام و معارف دارد؛ معارف اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، قضایی و جهادی که خب ما طلبه‌ها باید اجتهاداً و در تمام ابعاد این‌ها را بشناسیم و یاد بگیریم و بعد طبق آیه شریفه علماء باید برگردند و به مردم شان یاد بدهند پس به صرف وجود جهل تکلیف ساقط نیست بلکه اولاً بر علماء لازم است تا به مردم یاد بدهند و ثانیاً بر خود جاهل نیز لازم است تا برود یاد بگیرد، در اوائل عروءه صاحب عروءه فرموده بر مکلف واجب است تا شکیات و سهویاتی که بر او عارض می‌شود را یاد بگیرد خب حالا وقتی که یادگیری شک و سهو واجب است لازم نیست انسان برود و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را بشناسد، امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان که مربوط به ما نحن فیه می‌باشد معروف‌ها و منکرها را ذکر کرده، یکی از منکرها استکبار و یکی از معروف‌ها مبارزه با استکبار می‌باشد و امثال ذلک و در زمان ما نیز معاریف و منکرات زیادی وجود دارد که ما باید آن‌ها را بشناسیم بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم چون آمر و ناهی جهل دارد معذور است و باید ترک کند و بعد به سادگی از این مسئله عبور

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

کنیم و نمی توانیم کلمات فقهاء را بخوانیم و رد شویم بلکه همان طور که عرض شد اولاً مردم وظیفه دارند یاد بگیرند و ثانیاً علماء نیز وظیفه دارند به مردم یاد بدهند.

بقیه بحث بماند برای بعد ان شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۲۹ - (یکشنبه) ۹۵/۰۲/۰۵

بعضی از عزیزان اشکالاتی را نوشته‌اند که قبل از بحث آن‌ها را می‌خوانیم، آقای فیاضی نوشته‌اند اولاً اگر قائل شویم علم به معروف و منکر شرط واجب است نه وجوب لازمه‌اش این است که بر همه واجب باشد در امور دینی فقیه باشند در صورتی که با دلالتی دیگر در جای خودش ثابت شده که بر همه مکلفین واجب نیست که فقیه شوند لذا یا مقلداند یا محتاط. ما نگفتیم که همه مردم فقیه شوند شناخت معروف و منکر غیر از فقیه شدن است ما گفتیم بر اهل علم لازم است که بروند و مسائل را به مردم یاد بدهند و بر مردم نیز لازم است که بروند و یاد بگیرند و بشناسند و این غیر از فقیه شدن است.

ثانیاً جای تعجب است که شما در کتاب رواة الثقة نام مسعدة بن صدقظ را جزء روات آورده‌اید چگونه می‌فرمایید ضعیف است در حالی که مرحوم آیت الله خوئی نیز ایشان را از جمله رواة ثقة برشمرده‌اند و حتی آقای فیاضی در تتمه کلامشان نوشته‌اند که کل مشهور به او اعتنا کرده‌اند.

ما عرض می‌کنیم این طور نیست بلکه ما در ما نحن فيه نمی‌بینیم افرادی که علم را شرط دانسته‌اند مثل علامه در تذکره و شرایع و منتهی روایت مسعدة را ذکر کرده باشند بلکه فقط صاحب جواهر ذکر کرده بود لذا علت ضعف روایت مسعدة عدم عمل مشهور می‌باشد و شهرتی نیز در اینجا وجود ندارد.

نوشته بعدی مربوط به آقای قزوینی که در مورد مسعدة بن صدقة مطالب زیادی نوشته‌اند، ما عرض می‌کنیم آنچه که مهم است این است که باید ببینیم اولاً توثیق و جرح و تعدیل از چه بابی است آیا از باب شهادت است یا از باب رجوع به اهل خبره می‌باشد؟ ما معتقدیم که باب شهادت نیست بلکه از باب رجوع به اهل خبره می‌باشد، یکی از ظنون خاصی که ما حجت می‌دانیم رجوع به اهل به خبره می‌باشد و عقلاء نیز آن را حجت می‌دانند و شارع نیز این بناء عقلاء را رد نکرده مثل طبیب که اگر متدین باشد قولش حجت است و یا قول مقوم برای قیمت‌گذاری و یا قول لغویین و امثال ذلک که در تمام این موارد اگر اهل خبره عادل و موثق باشد و قولش مفید اطمینان باشد برای ما حجت می‌باشد و اما در ما نحن فيه بعد از اینکه بنا شد به اهل خبره رجوع کنیم می‌بینیم که خب کشی و نجاشی و علامه و امثالهم که همگی خبره فن هستند مسعدة بن صدقة را توثیق نکرده‌اند، آیت الله خوئی در جلد اول معجم رجال حدیث فرموده علی بن ابراهیم در تفسیرش و ابن قولویه در کامل

الزيارة گفته‌اند رجالی که ما در سند اخبار ذکر کرده‌ایم همگی موثق هستند ولی خب ظاهراً بعدها ایشان از این مبنی عدول کرده‌اند و ما نیز عرض می‌کنیم این دو بزرگوار خبره فن نیستند بلکه غایه الامر مجتهد هستند و قول‌شان در ثقه بودن افراد برای ما حجت نمی‌باشد بلکه قول متخصص و خبره فن مثل کشی و نجاشی و علام در شناخت رجال حجت می‌باشد که در اینجا مسعدة را توثیق نکرده‌اند علی‌آی حال آقای قزوینی مطالب زیادی نوشته‌اند و سعی کرده‌اند که مسعدة را توثیق کنند ولی ما عرض می‌کنیم که وثاقتش ثابت نیست زیرا همان طور که عرض شد متخصصین فن رجال او را توثیق نکرده‌اند.

مطلب دیگری در اینجا وجود دارد این است که فرضاً اینکه مسعدة بن صدقة موثق باشد باز مطلب تمام نیست زیرا اولاً خود همین روایت با خبر دیگری به نقل از خود مسعدة معارض می‌باشد، خبر این است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي (الْعَلَلِ) عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام): إِنْ اللَّهُ لَا يَعْذِبُ الْعَامَةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ بِالْمَنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَةَ، فَإِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ بِالْمَنْكَرِ جَهَارًا فَلَمْ تَغْيِرْ ذَلِكَ الْعَامَةَ اسْتَوْجِبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ﴾^۱.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۴۰۷، ابواب امر و نهی، باب ۴، حدیث ۱، ط الإسلامیة.

ما همیشه گفته‌ایم که جو خیلی در وضع و احکام اثر دارد مثلاً در زمان طاغوت که به مکه می‌رفتند جو طوری بود که روحانیون کاروان‌ها بیشترشان از خودشان بودند و در هر اتاقی باید عکس شاه نصب می‌شد و باید بعد از نمازها برای شاه دعا می‌کردند ولی امام رضوان الله علیه جو را عوض کردند و حالا باید برائت از مشرکین باشد و ایرانی‌ها در هر کجا که باشند باید این انقلاب را معرفی کنند و خلاصه ایشان جو را عوض کرد، ما همیشه باید جو ورود اخبار را در نظر بگیریم و در این خبر نیز ذکر شده اگر این گناه عمومی شد و مردم نهی نکردند تمام مردم یعنی هم عامه و خاصه مستوجب عقاب و عذاب خواهند شد، خب حالا ببینید این خبر مسعدة با آن خبری که خواندیم و صاحب جواهر نیز به آن استدلال کرده منافات و تعارض دارند.

مطلب دیگر اینکه خبر مسعدة مردم را کنار می‌گذارد چون نوع مردم نمی‌دانند معروف و منکر کدام است در حالی که مردم در امر به معروف و نهی از منکر خیلی نقش دارند و اگر ما آن‌ها را کنار بزنیم خیلی ضرر کرده‌ایم و در قرآن کریم و روایات ما نیز مخاطب مردم هستند و نقش دارند اما در خبر مسعدة گفته شده کسی که نمی‌داند باید کنار برود در حالی که نوع مردم نمی‌دانند و علماء باید به آن‌ها یاد بدهند و بگویند، جلد ۲۱ دفتر تبیان تماماً مربوط به امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که آماری از معروف‌ها و منکرات توسط امام رضوان الله علیه ارائه شده که نوع مردم

نیز آن‌ها را نمی‌دانند منتهی باید بروند و یاد بگیرند مثلاً یکی از منکراتی که ایشان ذکر کرده کاپیتولاسیون می‌باشد و از این قبیل منکرات زیاد ذکر کرده‌اند بنابراین ندانستن عذر نیست بلکه باید بروند و یاد بگیرند و همان طور که عرض شد مردم نقش عمده‌ای دارند و باید به میدان بیایند و جو عمومی را عوض کنند و امام رضوان الله علیه نیز مردم را به میدان آورد و تا مردم به میدان نیایند هیچ کاری انجام نمی‌شود و پیشرفتی حاصل نمی‌شود، مثال دیگر اینکه سید الشهداء علیه السلام زیر فشار دشمن از مدینه به مکه آمده بودند، حضرت به مکه آمدند و چند ماه در مکه بودند اما مردم به سراغ ایشان نیامدند و توجهی نکردند و بالاخره در روز هشتم ذی الحجة که مردم برای عرفات و منا می‌روند حضرت به سمت کربلاء حرکت کردند ولی باز مردم توجهی نکردند و علتش نیز این بود که معاویه در ۲۰ سال حکومتی که بعد از امیرالمومنین علیه السلام کرده بود جو را کاملاً عوض کرده بود به طوری که در هفتاد هزار منبر سب و لعن امیرالمومنین علیه السلام یم شد خب حالا تحت چنین جو و شرایطی سید الشهداء علیه السلام می‌فرماید: «إنی ارید أن أمر بالمعروف و أنهی عن المنکر» بنابراین اگر مردم کنار زده شوند و فرهنگ آنان عوض شود معروف‌ها منکر و منکرات معروف خواهند شد لذا همیشه مردم باید در صحنه باشند و در روایات و آیات ما نیز همیشه مخاطب مردم هستند در حالی که روایت

مسعدة اقتضاء می کند که مردم کنار بروند.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



جلسه ۳۰ - (دوشنبه) ۹۵/۰۲/۰۶

عرض ما در مورد خبر مسعدة بن صدقة (خبر اول از باب دوم) بود که یکی از أدله صاحب جواهر است، گفتیم این خبر اولاً سنداً ضعیف است و سلمنا که ضعیف نباشد مضمونش معارض است با مضمون خبر دیگری از خود مسعدة (خبر اول از باب چهارم)، مضمون خبر اول در باب دوم که صاحب جواهر به آن استدلال کرده چند شرط در مورد امر به معروف و نهی از منکر داشت اولاً بر قوی مطاع لازم است نه بر هر کس ثانیاً بر جاهل به معروف و منکر واجب نیست که این شروط باعث می شود بیشتر مردم از تحت این واجب خارج شوند و اما در خبر اول از باب چهارم که از خود مسعدة بن صدقظ است گفته شده که بر عموم مردم واجب است بنابراین اولاً مضمون این دو خبر که هر دو از مسعدة است منافات و تعارض دارند که در این معارضه شکی نیست مضمون خبر اول از باب چهارم که دال بر وجوب عمومی است با کتاب الله توافقی دارد ثانیاً با روایات دیگر موافق است و ثالثاً در خبر اول از باب دوم که می گوید بر جاهل واجب نیست با

آیات و روایات دیگر که می‌گویند بر عموم مردم واجب است نسبت عام و خاص دارد منتهی مخصص منفصل است نه مخصص متصل، مخصص متصل نمی‌گذارد برای عام ظهوری منعقد بشود اما در مخصص منفصل برای عام ظهور منعقد شده و این خاص نیز خودش ظهوری دارد و در واقع می‌خواهد ظهور آن عام را تخصیص بزند، البته در جاهای دیگر اغلب مخصص ظهورش اقوی می‌باشد یا مخصص نص است و آن عام ظهور دارد و نص نیست اما در اینجا یک خصوصیتی است مثلاً می‌گوید اکرم العلماء که خب این عام است و اقتضاء می‌کند تمام علماء اکرام‌شان واجب باشد بعداً مخصص منفصل می‌گوید لا تکرّم فساق العلماء که در اینجا دو ظاهر وجود دارد و ظاهر دومی که مخصص است بر اولی مقدم است زیرا هر دو ظهورشان در یک مرتبه است بلکه بعضاً ظهور مخصص منفصل اقوی و نص می‌باشد، اما در ما نحن فیه این طور نیست بلکه عام به قدری تأکید و تشدید دارد و ظهورش قوی است که خبر مسعدة که فقط یک خبر است نمی‌تواند در ظهور مقاومت کند و مخصص آن عموماً باشد، پس این اشکالات در خبر مسعدة بن صدقة وارد می‌باشد، به علاوه اشکال مهم این است که اگر بخواهیم به خبر مسعدة عمل کنیم باعث می‌شود که کلاً امر به معروف و نهی از منکر از آن ظرفیت و عمومیتش بیافتد، خداوند متعال امر به معروف و نهی از منکر را مثل سایر خطابات قرآنی بر همه واجب کرده و هم‌چنین روایات نیز همین عمومیت را دارند تا یک فضا

و جوی به وجود بیاورند که همه معروف‌ها با وسعتی که دارند عملی بشوند و همه منکرات با وسعتی که دارند متروک بشوند در حالی که خبر مسعده بن صدقه این طور نیست.

در طول تاریخ مردم در هر انقلاب و حرمتی نقش و کارایی زیادی داشته‌اند. مثلاً خبر سدید صیروفی را خواندیم که نسبت به امام صادق علیه السلام گفت حالا که بنی امیه دارد سقوط می‌کند چرا شما حکومت را قبضه نمی‌کنید یا هارون مکی به امام صادق علیه السلام اعتراض کرد که شما چرا قیام نمی‌کنید خب در این مواقع مردم به میدان نیامدند و اگر مردم نباشند کاری از پیش نمی‌رود بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم مردم با امیرالمومنین علیه السلام نبودند اما بعد کشته شدن عثمان همه به سمت حضرت آمدند بنابراین مردم نقش بسیار مهمی دارند.

نمونه‌هایی از نقش و حضور مردم عرض می‌کنیم:

اول اینکه حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند: ﴿أَمَّا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ (معاویه) رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْذِحُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ وَ أَمَّا لِبِرَاءَةٍ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ﴾.

آدرس: کلام ۵۶ نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ۱۴۶، شرح خوئی ج ۴

ص ۳۳۷، شرح بحرانی ج ۲ ص ۱۴۸، شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۵۴،
شرح فی ظلال ج ۱ ص ۳۰۶.

حضرت امیر علیه السلام این خبر را در مورد معاویه فرمودند و بعد از
شهادت ایشان ۲۰ سال معاویه بر مردم حکومت کرد.

در ۱۹ رمضان المبارک وقتی حضرت امیر علیه السلام ضربت خوردند
عده‌ای از اصحاب به عیادت ایشان آمدند که حجر بن عدی ایستاد و
اشعاری را در وصف حضرت خواند و حضرت از اشعارش خوش‌شان آمد
و به او فرمودند یا حجر حال شما چه خواهد شد وقتی که معاویه شما را
بخوهد تا از من بی‌زاری بجویید؟ حجر گفت نه من چنین کاری نخواهم
کرد ولو اینکه کشته بشوم حضرت فرمودند همین‌طور است از شما چنین
چیزی می‌خواهند و شما انجام نخواهید دادید و بالاخره بعد از اینکه
معاویه سب و لعن حضرت امیر علیه السلام را عمومی و رسمی کرد حجر
به عدی در کوفه قیام کرد و بعد اسیر شد و به شام فرستاده شد و در آنجا
به شهادت رسید که داستان قیام او بسیار جالب می‌باشد، خلاصه اینکه
مردم نقش بسیار مهمی دارند معاویه بعد از شهادت امیر علیه السلام
دستور داد و به تمام بلاد و شهرها ابلاغ کرد که باید علی علیه السلام سب
و لعن شود و جالب اینکه در کتاب معجم البلدان ذکر شده که در ایران نیز
این کار عملی شد غیر از یک شهر که این کار را نکردند و آن سیستان بود و
به اندازه‌ای این کار رسمی شده بود که مردم فکر می‌کردند جزء تعقیبات

نماز می‌باشد، در معجم البلدان نقل شده وقتی معاویه به فرمانداران خود چنین حکمی را ابلاغ کرد فرماندار سیستان مردم را در مسجد جمع کرد و گفت چنین دستوری از مرکز آمده که همه مردم باید امیرالمومنین علیه السلام را سب و لعن کنند، مردم همگی بلند شدند و گفتند تا ما زنده هستیم و خون در رگ‌های بدن ما جاریست این کار در این شهر علمی نخواهد شد و به اندازه‌ای قرص و محکم ایستادند و حرف زدند فرماندار گفت من به معاویه نامه می‌نویسم تا تکلیف روشن شود که آیا همه را باید بکشیم یا نه، فرماندار سیستان به معاویه نوشت و جریان را گفت و معاویه نیز برایش نوشت که اشکالی ندارد کوتاه بیا لذا تنها شهری که این کار انجام نشد سیستان بود بنابراین مردم نقش بسیار مهمی دارند و امام رضوان الله علیه در جلد ۳۶ دفتر تبیان به نقش مردم اشاره کرده است و حضرت امیر علیه السلام نیز در نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید ای مالک بدان عمود دین و خیمه‌گاه مسلمانان و سپر در برابر دشمنان مردم هستند اگر آنها را داشته باشی همه چیز داری و امام رضوان الله علیه نیز توانست مردم را به میدان بیاورد و همین حضور مردم باعث پیروزی انقلاب اسلامی شد.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

جلسه ۳۱ - (سه شنبه) ۹۵/۰۲/۰۷

در هر بحثی ما باید به کلمات فقهاء دقت کنیم، فقه ما مأخوذ از آیات قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم السلام می‌باشد لذا بعد از توجه به آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام دقت در کلمات فقهاء بسیار لازم می‌باشد، صاحب جواهر در صفحه ۳۵۲ از جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی و اول کتاب امر به معروف و نهی از منکر چند آیه از قرآن را ذکر کرده که خواندیم و بعد ایشان شروع به نقل روایات کرده و اخبار بسیاری را در اهمیت و تاثیر امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده به طوری که با دقت در این روایات مسلم می‌شود که اهل بیت علیهم السلام و شارع مقدس می‌خواستند «خیر اُمَّة» را ترتیب بدهد و یک مجتمع صالحی را به وجود بیاورد و یک جو اسلامی ایجاد کند که در آن همه ارزش‌ها و معروف‌ها برقرارند و ترک نمی‌شوند و همه منکرات ترک شده‌اند خلاصه مفاد تمام آیات و روایاتی که ایشان ذکر می‌کند همین است که عرض شد و در یکی از آن روایات این‌طور ذکر شده: «فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، و تأمن

المذاهب، و تحل المكاسب، و ترد المظالم، و تعمر الأرض، و ینتصف من الأعداء، و یتستقیم الأمر» که تمام این موارد هفت گانه جمع محلی به الف و لام هستند و افاده عموم می کنند.

فقهاء دیگر مثل علامه در منتهی و شرایع و تذکره و قواعد نیز در اول بحث امر به معروف و نهی از منکر آیات و روایاتی را ذکر می کنند که یستفاد از آن ها که یک مجتمع صالح و یک جو صد در صد اسلامی در سایه این فریضه به وجود خواهد آمد.

در ادامه بعد از چند صفحه تورق به شروط و جوب می رسم که در آن چهار شرط ذکر شده:

اول اینکه امر باید عالم به معروف و منکر باشد تا ایمن از غلط باشد زیرا اگر عالم نباشد ممکن است امر به منکر و نهی از معروف کند و بر جاهل واجب نیست و این شرط و جوب است نه شرط واجب.

دوم اینکه احتمال تاثیر بدهد در غیر این صورت واجب نیست.

سوم اینکه شخصی که مرتکب منکر می شود و همچنین شخصی که معروفی را ترک می کند در کار خودشان استمرار دارند و پشیمان نمی شوند.

چهارم اینکه مفسده ای در میان نباشد یعنی به جان و مال خودش و مسلمانان دیگر ضرری نرسد.

خب حالا اگر ما این چهار شرط را لحاظ کنیم کلا امر به معروف و نهی

از منکر به این عظمت خنثی تعطیل خواهد شد، از طرفی در اول کتاب آیات و روایات فراوانی در عظمت فریضه امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده و آن را خیلی بزرگ و مهم و موثر جلوه می دهند و نتیجه آن را تحقق یک مجتمع صالح و خیر امة می دانند و همین طور هم هست و شارع مقدس نیز همین مد نظرش می باشد اما وقتی شروط را ذکر کرده اند مطلب خیلی پایین آمده و کوچک شده و تا مرز تعطیلی پیش می رود لذا ما این اشکال را در کلمات فقهاء مثل صاحب جواهر و علامه و محقق و شهیدین می بینیم بنابراین وقتی به کلمات فقهاء مراجعه می کنیم می بینیم که بعضاً با آیات و اخبار تطابق و هماهنگی ندارد.

امام رضوان الله علیه در تحریر الوسیله مقداری با توجه به مطالبی که عرض شد پیش آمد و فرموده بله اگر نمی داند باید برود یاد بگیرد و اگر احتمال تاثیر نیست باید ببیند چرا موثر نیست چون گاهی یک نفر می گوید و اثری ندارد اما گاهی همه می گویند و موثر می شود، از طرفی جهاد یکی از معروف ها می باشد که با آن می خواهیم به جنگ دشمنان برویم که خب مسلماً حرج و ضرر و مشکلاتی در آن وجود دارد بنابراین آن طور که صاحب جواهر و دیگران گفته اند با آیات و روایات سازگار نیست و همخوانی ندارد بلاخره اشکال بنده این است که هیچ همخوانی بین آیات و روایاتی که فقهاء ما در اول کتاب ذکر کرده اند با آنچه که به عنوان شرائط وجوب ذکر کرده اند وجود ندارد، در تفاسیر ما نیز همین طور است مثلاً

در تفسیر صافی در تفسیر آیات سوره آل عمران «کنتم خیر امة» همین حدیث مسعدة که ما گفتیم سنداض و مضموناً اشکال دارد را ذکر کرده و امر به معروف و نهی از منکر را بسیار کم‌رنگ نشان داده البته آیت الله طباطبائی اعلى الله مقامه در تفسیرشان این‌طور نگفته‌اند بنابراین یکی از اشکالات ما این است که باید بین آیات و روایات و فقه هم‌خوانی وجود داشته باشد.

مطلب دیگر اینکه گفتیم جلد ۲۱ از دفتر تبیان که فرمایشات امام رضوان الله علیه می‌باشد مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است و جلد ۳۶ مربوط به نقش مردم در مسائل مختلف و خصوصاً امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که ما بعداً نمونه‌هایی از نقش مردم را بیان خواهیم کرد.

سوره توبه بسیار عجیب است اول سوره برائت از مشرکین و معرفی آن‌ها بیان شده و بعداً جهاد و اهمیت آن و مسائل جنگ تبوک ذکر شده به صورتی که در یک کفه ترازو آباء و ابناء و إخوان و همسران و عشیره و اموال و تجارت و منازل و در یک کفه ترازو الله و رسول و جهاد قرار داده شده و باید این کفه جهاد بر آن کفه دیگر بچربد و همین‌طور در باره جهاد و جنگ تبوک مطالبی بیان شده تا آخر که ذکر شده چند نفر من جمله کعب بن مالک و مرارة بن ربیع با بهانه‌های مختلف برای جهاد نرفتند و سستی به وجود آوردند، پیغمبر رفتند و جنگ تبوک که بسیار سخت بود را انجام

دادند و یک ماه طول کشید و بعد برگشتند و وقتی که برگشتند مردم برای استقبال حضرت آمدند و حضرت فرمودند هیچ کس با این‌ها حرف نزند و هیچ‌گونه ارتباطی با آن‌ها نداشته باشد که این خودش درس بزرگی است برای ماست که حضرت در واقع یک حرکت مردمی ایجاد کردند و حتی زن‌های آن‌ها نزد حضرت آمدند و گفتند ما چه کنیم حضرت فرمودند فقط غذا ببرید به آن‌ها بدهید و هیچ حرفی با آن‌ها نزنید، خلاصه مدتی همین‌طور بودند تا اینکه از شهر خارج شدند و به یک بیابانی رفتند و بعد خودشان نیز از هم جدا شدند و هر یک به گوشه‌ای رفتند و بعد توبه کردند و وقتی توبه کردند جبرئیل آمد و به پیغمبر خبر توبه کردن آن‌ها را داد، خب این یک درس بزرگی برای ما می‌باشد.

امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان هم معروف‌ها و منکرها را لیست و بیان کرده مثلاً تشکیل مجامع دینی و دفاع از فلسطین و زنده نگه داشتن ۱۵ خرداد و پاسداری از عدالت و راه انداختن کار مردم و آزادی خواهی و استقلال طلبی و ارشاد دولت و مسئولان و حجاب و ... برخی از معاریفی هستند که ایشان ذکر کرده و اما کشتار مسلمین و رفع حجاب و نفی حکم قرآن و تسلط یهود و تسلط بهائیت و کاپیتولاسیون و مسلط کردن اجانب بر مردم و تغییر تاریخ اسلام و مسلط کردن آمریکایی‌ها بر ملت و تاراج اموال ملت و ... برخی از منکراتی هستند که ایشان بیان کرده‌اند که لازم است ما برخی از آن‌ها را مورد بحث قرار بدهیم تا مسئله

امر به معروف و نهی از منکر برای ما روشن بشود.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۳۲ - (چهارشنبه) ۹۵/۰۲/۰۸

عرض کردیم آیات و روایاتی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بسیار تاکید و تشدید بر این مسئله دارند به طوری که تشکیل یک مجتمع صالح و یک امت مقتدر اسلامی که خبر اُمّه باشد فقط مترتب عمل به همین آیات و روایات می‌باشد، از طرفی فقهاء ما در ذکر این موضوع چند چیز را به عنوان شرط وجوب ذکر کرده‌اند؛ اول علم آمر و ناهی به معاریف و منکرات لذا بر جاهل واجب نیست، دوم احتمال تاثیر بدهند در غیر این صورت واجب نیست، سوم مفسده‌ای در بین نباشد اگر باشد ساقط است و مفسده را به انواع ضرر به خودش و دیگران تفسیر کرده‌اند، خلاصه این شرائط امر به معروف و نهی از منکر را بسیار کوچک شمرده و با آیات و روایاتی که تشدید و تأکید فراوانی بر امر به معروف و نهی از منکر دارند تطبیق ندارد.

بعضی از آقایان نوشته‌اند آیا در بحث ما جاهل قاصر یا جاهل مقصر فرقی دارد یا نه؟ در اسلام جاهل قاصر در چند جای معدودی معذور است

وإلا الجاهل كالعالم یعنی جاهلی که وسیله یاد گرفتن برایش فراهم است اگر جهلاً مرتکب منکری شد و یا جهلاً معروفی را ترک کرد مثل عامد است و معذور نیست بلکه فقط در چند جای معدود معذور است مثل جهر و إخفات در نماز و یا مثل کسی که نمازش را اتم فی موضع القصر اما در بقیه موارد جاهل معذور نیست بلکه وظیفه دارد برود و مسائش را یاد بگیرد خصوصاً در زمان ما که ارتباطات بسیار وسیع می باشد فلذا ما الان جاهل قاصری که معذور باشد نداریم.

مطلب دیگر اینکه بعضی از آقایان نوشته اند وقتی فقهاء بزرگی مثل صاحب جواهر و علامه و شهیدین و دیگران این چهار شرط را عذری می دانند که باعث سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر می شوند ممکن است یک اجماعی در بین باشد منتهی ما عرض می کنیم که باید توجه داشت که مسئله اجتهادی است و اگر هم اجماعی در بین باشد مدرکی است و مدرک مجمعین مشخص است و اجماعی مدرکی حجت نیست و کشف از قول معصوم نمی کند مثل اجماع در نجاست ماء البتر که چون مدرک مجمعین در دست بود و بعدها فقهاء بررسی کردند و آن ها را تمام ندیدند اجماع مدرکی شد و از حجیت افتاد و در ما نحن فیه نیز بلاخلاف گفته شده ولی اجماعی در بین نیست و اگر هم باشد مدرکی است که حجیت نمی باشد.

مطلب دیگری که نوشته شده این است که شما فرمودید امر به معروف

و نهی از منکر با این وسعت و با این تاثیرگذاری باید باشد حالا معنای «لا إكراه فی الدین» چه می شود؟ «لا إكراه فی الدین» مربوط به پذیرش اصل دین است نه اینکه افراد متدین بعد از انتخاب دین چه بکنند و چه نکنند و به علاوه بعضی از مخالفان اسلام از یهود و نصاری چسبیده اند به این آیه و می گویند اسلام با شمیر پیش رفته است در حالی که قرآن گفته «لا إكراه فی الدین» و ما که مسلمان نمی شویم به خاطر همین گفته قرآن است لذا شما حقی ندارید جهاد و امر به معروف و نهی از منکر کنید، ما عرض می کنیم اصلاً این آیه چیز دیگری می خواهد بگوید «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» یعنی به قدری دلائل و براهین اسلام آشکار است هیچ اکراهی در پذیرش آن نیست شما بیایید و این دلائل و براهین را ببینید و حرفی دارید بزنید اگر قبول نکردید عناد می ورزید و اسلام با عناد برخورد می کند.

خب و اما امروز بحثمان در مورد ابوذر است که یکی از افرادی است که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر دارای موقعیت خاصی می باشد، ابوذر یک فریادگری است که با عثمان برخورد بسیار شدیدی کرد و همیشه اسلام اهمیت خاصی برای فریادگران قائل است و اسلام همیشه فریادگر لازم دارد، حضرت امیر علیه السلام در خطبه شفشقیه شکوه هایی در مورد خلفای سه گانه دارد تا اینکه به عثمان می رسد و این طور می فرماید:

﴿إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو

أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْأَيْلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ، أَلَيْ أَنْ أَنْتَكْتَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ،
 وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلَهُ، وَ كَبَّتْ بِهِ بِطَنَّتُهُ! ^۱، حالا ابوذر در برابر عثمان با این
 وضعیت قیام کرده و عثمان او را به شام تبعید کرد و در شام نیز ابوذر شروع
 به امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ بر علیه عثمان کرد، ابوذر در شام
 دید که معاویه نیز برای خودش کاخ‌هایی درست کرده و مانند کسری و
 قیصر و پادشاهان روم و ایران حکمرانی می‌کند در حالی که در اسلام
 حاکم اسلامی نباید چنین تشریفاتی داشته باشد بلکه باید در میان مردم
 باشد که خب ابوذر شروع به امر به معروف و نهی از منکر معاویه کرد تا
 جایی که معاویه ناراحت شد و او را به لبنان تبعید کرد و الان هرچه شیعه
 در لبنان داریم بر اثر تبلیغ ابوذر می‌باشد، خلاصه معاویه برای عثمان
 نامه نوشت که این ابوذر اگر اینجا بماند تمام شام را بر علیه ما می‌شوراند،
 عیمان دستور داد تا ابوذر را سوار بر شتر بدون جهاز کردند و یک سره و
 بدون توقف او را به مدینه فرستادند و در مدینه نیز ابوذر شروع به روشنگری
 کرد تا اینکه عثمان او را خواست و گفت چرا اینجوری می‌کنی ابوذر هم
 در جوابش گفت من به وظیفه‌ام عمل می‌کنم، عثمان به او گفت کجا را
 دوست داری گفت مدینه و مکه را و گفت کجا را دوست نداری گفت ربه
 را، که مزار ابوذر نیز در آنجا بوده که همه این‌ها را عربستان سعودی از بین
 برد و یکی از کارهای آل سعود همین از بین بردن آثار اسلامی و خصوصا

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۰، خطبه شقشقیه

آثاری که با اهل بیت علیهم السلام ارتباط دارد می باشد، علی ای حال ابوذر گفت ربه را دوست ندارم و اتفاقاً عثمان فرمان صادر کرد که ابوذر به ربه تبعید بشود و هیچ کس هم حق بدرقه و ارتباط با او را ندارد، بالاخره ابوذر می خواهد برود و مروان حکم نیز مامور است تا کسی در این رفتن نزدیک نیاید تا اینکه ابوذر از مدینه اخراج بشود، در جنگ تبوک ابوذر یک روز عقب ماند پیغمبر سراغ او را گرفتند و عده ای گفتند ابوذر عقب مانده و بعد از چند ساعتی دیدند ابوذر آمد و گفت شترم خسته شده بود، ابوذر آمد و نشست و پیغمبر فرمودند آب بیاورید تا ابوذر بخورد آب آوردند و ابوذر آب را خورد و بعد از خوردن آب یک مشکی را از پشتش آورد و باز کرد و آب خیلی خوبی در آن بود، حضرت فرمودند شما که آنقدر تشنه بودی چرا از آب این مشک نخوری ابوذر گفت من دیدم یک جایی باران باریده و آب بسیار خوبی بود این مشک را پر کردم تا شما بیاشامید و چون که از اول به قصد شما پر کردم با اینکه تشنه بودم ولی از آن نخوردم، وقتی ابوذر این حرف را زد حضرت چشمانش اشک آلود شد و فرمود «یا اباذر تعیش و حدک و تموت و حدک و تبعت و حدک»، خلاصه عثمان گفته بود کسی نباید تا اینکه ابوذر از مدینه اخراج شود اما حضرت امیر و حسنین علیهم السلام و عقیل و عبدالله بن جعفر و عمار و عده ای دیگر آمدند و ابوذر را بدرقه کردند، ابوذر به ربه که بیابان خشکی بود تبعید شد و خانواده او نیز همراهش بودند و ذکر شده که پسرش در همانجا از دنیا رفت و

خودش نیز بر اثر بیماری در همانجا از دنیا رفت اما وقتی خواست وفات کند همسر و دخترش به او گفتند ما چه کنیم، ابوذر گفت نگران نباشید من که وفات کردم شما می‌روید کنار راه عده‌ای از عراق می‌آیند حتی اسم آن‌ها را نیز بیان کرد و گفت مالک اشتر نیز در میان آن‌هاست وقتی رسیدند به آن‌ها بگویند ابوذر در اینجا در اینجا وقت کرده آن‌ها می‌آیند و من را غسل و کفن و دفن می‌کنند و دقیقاً آن‌ها آمدند و همین کار را انجام دادند خلاصه جریان مبارزات و فریادگری ابوذر بسیار جالب و مهم می‌باشد.

حضرت امیر علیه السلام وقتی به بدرقه ابوذر آمدند اینطور فرمودند: ﴿يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكُ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَ خَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَ اهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتَهُمْ عَلَيْهِ، فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَيَّ مَا مَنَعْتَهُمْ، وَ مَا أَعْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ! وَ سَتَعْلَمُ مِنَ الرَّابِحِ عَدَا، وَ الْاِكْثَرُ حَسَدًا (خَسْرًا). وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتْقًا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا! لَا يُؤْنِسُنَاكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَ لَا يُوحِسُنَاكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لِاحْتِبُوكَ، وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمْتُوكَ!﴾

آدرس: شرح خوئی ج ۸ ص ۲۳۶، شرح ابن ابی الحدید ج ۸ ص ۲۵۲، شرح بحرانی ج ۳ ص ۱۴۵، شرح فی ظلال ج ۲ ص ۲۶۳.

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۲۲، کلام ۱۳۰.

علامه امینی رضوان الله علیه نیز در جلد ۸ الغدير مفصلاً جریان ابوذر و مبارزات و روشنگری و فریادگری‌های او و همچنین فساد عثمان را نقل کرده که مراجعه و مطالعه کنید و بعد ایشان می‌فرماید اهل سنت در کتاب‌هایشان خیلی در مورد ابوذر و حتی اهل بیت علیهم السلام بی‌انصافی کرده‌اند مثلاً در تاریخ طبری نوشته شده که امام رضا علیه السلام انگور زیاد خورد و فوت کرد! خلاصه آیت الله امینی می‌فرماید کار به جایی رسید که عده‌ای در مصر جمع شدند و گفتند ابوذر کمونیست بوده زیرا قاتل است همه اموال متعلق به مردم می‌باشد، اما در برابر این‌ها شیخ سلیم که در المراجعات با سید شرف الدین مناظره کرده می‌گوید این‌طور نیست، که حالا برای مطالع دقیق به جلد ۸ الغدير مراجعه کنید.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

جلسه ۳۳ - (شنبه) ۹۵/۰۲/۱۱

همان طور که عرض شد معروف و منکر دو کلمه‌ای هستند که دارای معنای بسیار وسیعی می‌باشند و شناخت مصادیق آن‌ها یکی از پایه‌های بحث امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که شاید براساس زمان‌ها و مکان‌ها فرق کند از این جهت چون شناخت موضوع در بحث لازم است ما یک آماری از معروف‌ها و منکرها از امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان عرض کردیم ایشان فرمودند اگر کسی اعلم علماء اسلام باشد اما شناختی از زمان و مقتضیات آن نداشته باشد فقیه نیست.

یکی از چیزهایی که امام رضوان الله علیه از منکرات برشمرده کاپیتولاسیون می‌باشد ایشان در جلد اول صحیفه نور نیز در مورد کاپیتولاسیون مطالبی را بیان فرموده‌اند که خواندن کلام ایشان در این رابطه هم برای ما معین می‌کند که این منکر در چه حدی است و هم معین می‌کند اساساً نهی از منکر یعنی چه نهی از منکر این نیست که فقط در کتاب‌ها نوشته شود بلکه انسان باید عملاً به میدان بیاید.

در زمان امام رضوان الله علیه کاپیتولاسیون واقع شد و ریشه‌اش به جنگ میان ایران و روسیه برمی‌گردد، یکی از خیانت‌های بزرگ قاجاریه و پهلوی این بوده که ایران را زیر سیطره غرب قرار دادند به اندازه‌ای این‌ها مقهور سیاست‌های غرب شدند که فکر کردند ترقی ایران در نتیجه آن است که تبعیت از غرب کنند، به جای اینکه خودشان فکر کنند و از معارف و منابعی که اسلام در اختیارشان گذاشته برای پیشرفت استفاده کنند تبعیت محض و کامل از غرب را در پیش گرفتند در نتیجه ایران در زمان قاجاریه بسیار ضعیف بود و پادشاهان به فکر خودشان بودند و مردم در فقر فرهنگی و اقتصادی و سیاسی به سر می‌بردند از این جهت روسیه تزاری در آن زمان دو مرتبه به ایران حمله کرد، حمله اول تقریباً از سال ۱۲۱۸ شروع شد تا سال ۱۲۲۴ طول کشید که به عهدنامه گلستان ختم شد که بسیار شدید بود، میرزای قمی در کتاب «جامع الشتاة» که جواب سوالات مردم در مورد وقایع آن زمان می‌باشد ۲۴ فتوی صادر کرده اول اینکه بر همه مردم ایران پیر و جوان لازم است بروند و فنون رزمی را یاد بگیرند زیرا روسیه حمله کرده بود و شهرهای ایران را یکی پس از دیگری تصرف می‌کرده و مسلمانان را زیر سیطره خودش می‌گرفته، دوم اینکه مردم به زیارت کربلاء و مشهد و حتی مکه نروند و تمام پول‌های خودشان را صرف تقویت دولت کنند برای جلوگیری از حمله روسیه، سوم اینکه از ایشان سوال می‌کنند اگر ما به جنگ آن‌ها رفتیم و آن‌ها مسلمانان را سپر

انسانی قرار دادند آیا می‌توانیم مسلمانان را بکشیم تا پیش برویم؟ ایشان می‌فرمایند بله اگر راهی جز این نباشد اشکالی ندارد؛ خلاصه ایشان ۲۴ فتوی در این رابطه صادر کرده‌اند ولی خب آخر کلام‌شان می‌فرمایند اما حیف که با گفتن شیرینی دهان شیرین نمی‌شود ما اختیاری نداریم و فقط فتوی می‌دهیم چون در آن زمان فقهاء بسط ید نداشته‌اند، جنگ اول واقع شد و رفتند و شکست خوردند زیرا زمان فتحعلی شاه قاجار بود و مردم زیر سیطره کفار و روسیه بودند و چند دشمن در مقابل ما بودند من جمله دولت عثمانی و روسیه و انگلیس، و ایران نیز فوق العاده ضعیف بود و فرهنگ جهاد و شهادت نیز در بین مردم حاکم نبود خلاصه شکست خوردند و عهدنامه گلستان بسته شد، بعد از این موضوع مردم آن چند شهر ایران که دولت روسیه تصرف کرده بود نامه‌هایی به علماء نوشتند که این‌ها بچه‌های ما را طبق فرهنگ کفر تربیت می‌کنند و ما حتی از جهت نوامیس خود در امنیت نیستیم، فتحعلی شاه گفت از من کاری بر نمی‌آید و بالاخره سید مُحَمَّد مجاهد که از علماء بزرگ آن زمان بود لشکری جمع کرد و از نجف حرکت کرد برای جهاد با روسیه و کفار البته ایشان تنها نبود بلکه چهل نفر از مجتهدین ایران و عتبات من جمله حاج ملا احمد نراقی و ملا مُحَمَّد تقی برقانی کفن پوشیدند او را همراهی کردند این جنگ دوم تقریباً در سال ۱۲۴۲ واقع شد و سه الی چهار سال طول کشید منتهی بازهم شکست خوردند، در این جنگ دوم که شکست

خوردند عهدنامه ترکمنچای به عنوان پایان نامه برای جنگ نوشته شد، یک ماده ای در آن است که الان کاپیتولاسیون نامیده می شود که طبق آن اتباع دولت غالب و مسلط در کشور مغلوب و مسلط علیه آزادند تا هر کاری و هر جرم و جنایتی که خواستند بکنند و دولت مغلوب حق ندارد آنها را بازداشت و بازخواست و محاکمه کند بلکه فقط در دولت های خودشان باید به اموراتشان رسیدگی شود، این عهدنامه بود تا زمان پهلوی که مرحوم آیت الله مدرس رضوان الله علیه در مجلس تلاش های فراوانی کرد و کاپیتولاسیون را ملغی کرد اما دوباره در زمان امام رضوان الله علیه حسنعلی منصور این ماده را به نفع آمریکا تنظیم کرد و به مجلس برد و مجلس نیز دوباره کاپیتولاسیون را تصویب کرد، به امام رضوان الله علیه خبر دادند که کاپیتولاسیون در مجلس تصویب شده، روزی عد از درس در خدمت امام رضوان الله علیه بودم که به بنده فرمودند شما به منزل من بیایید یک نامه ای از مجلس به دست من رسیده من می خواهم فردا در مورد آن صحبت کنم شما شب این نامه را مطالعه کنید و هر کجا که لازم است درباره آن صحبت کنم خطی به زیرش بکشید، بنده به منزل ایشان رفتم و نامه را گرفتم شب مطالعه کردم و آن مواردی که به نظرم می رسید را خط کشیدم و فردا به خدمت ایشان رسیدم و ایشان در روز ۴ آبان سال ۱۳۴۳ شمسی درباره کاپیتولاسیون سخنرانی کردند که فرمایشات ایشان در جلد اول صحیفه نور صفحه ۴۰۹ ذکر شده است، امام رضوان الله علیه

با آیه شریفه: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ فرمایش خودشان را شروع کردند، این آیه پایه یکی از قواعد فقهی ما می باشد که دلالت دارد بر اینکه هیچ وقت اسلام تسلط کفار بر مسلمین را قبول ندارد مثلاً در فقه ما ذکر شده که مرد مسلمان می تواند زن کافر اهل کتاب را بگیرد اما زن مسلمان هیچ وقت نمی تواند با مرد کافر ازدواج کند زیرا باعث تسلط کافر بر مسلمانان می شود.

مقداری از فرمایشات امام رضوان الله علیه را می خوانیم تا منکر در نظر ایشان معلوم و مشخص شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ می داند بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ می داند مجلس به پیشنهاد دولت، سند بردگی ملت ایران را امضاء کرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد؟ قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما؟ قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزاف های چندین سال سران قوم؟ ایران را از عقب افتاده ترین ممالک دنیا پست تر کرد؟ اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب منصبان و درجه داران نمود؟ حیثیت دادگاه های ایران را پایمال کرد؟ به ننگین ترین

تصویب نامه دولت سابق، با پیشنهاد دولت حاضر، بدون اطلاع ملت، با چند ساعت صحبت های سرّی، رأی مثبت داد؟ ملت ایران را در تحت اسارت آمریکایی ها قرار داد؟ اکنون مستشاران نظامی و غیرنظامی آمریکا با جمیع خانواده و مستخدمین آنها آزادند هر جنایتی بکنند، هر خیانتی بکنند، پلیس ایران حق بازداشت آنها را ندارد. دادگاه های ایران حق رسیدگی ندارند. چرا؟ برای آن که آمریکا مملکت دلار است، و دولت ایران محتاج به دلار.

به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار آمریکایی یا یک خادم مستشار آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالی رتبه ایران، هر جسارتی بکند، هر خیانتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد؛ محاکم ایران حق رسیدگی ندارد. ولی اگر به یک سگ آنها تعرضی بشود، پلیس باید دخالت کند؛ دادگاه باید رسیدگی نماید!

امروز که دولت های مستعمره یکی پس از دیگری با شهامت و شجاعت، خود را از تحت فشار استعمار خارج می کنند و زنجیرهای اسارت را پاره می کنند، مجلس مترقی ایران با ادعای سابقه تمدن ۲۵۰۰ ساله، با لاف هم ردیف بودن با ممالک مترقیه، به ننگین ترین و موهن ترین تصویب نامه غلط دولت های بی حیثیت رأی می دهد، و ملت شریف ایران را پست ترین و عقب افتاده ترین ملل به عالم معرفی می کند؛ و با سرافرازی هر چه

تمام تر دولت از تصویب نامه غلط دفاع می کند و مجلس رأی می دهد. از بعض منابع مطلع به من اطلاع دادند که این طرح مفتضح را به دولت پاکستان، اندونزی، ترکیه، آلمان غربی، پیشنهاد کرده اند و هیچ کدام زیر بار این اسارت نرفته اند. تنها دولت ایران است که این قدر با حیثیت ملت و اسلامیت ما بازی می کند و آن را به باد فنا می دهد.

علما و روحانیون که می گویند باید قدرت سر نیزه در مقدرات کشور دخالت نکنند، باید وکلای پارلمان مبعوث از ملت باشند، باید دولت ها ملی باشند، باید اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمان ها نظارت در آن ها نکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب ننمایند، برای آن است که این ننگ ها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبت ها ننمایند. چرا وکلای پارلمان، با آنکه به حسب قاعده انسانیّت و ملیت با هچو سند اسارتی صد در صد مخالف هستند، نفس نمی کشند؛ و جز دو سه نفر آن ها، که معلوم است با اضطراب صحبت کرده اند، خاموش نشسته اند؟ برای آنکه اتکا به ملت ندارند، دست نشانده هستند، و قدرت مخالفت ندارند، آن ها را با یک اشاره بیرون می ریزند، به زندان می اندازند.

آیا ملت ایران می داند که افسران ارتش به جای سوگند به قرآن مجید، «سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارم» یاد کرده اند؟ این همان خطری است که کراراً تذکر داده ام: خطر برای قرآن مجید؛ برای اسلام عزیز؛ خطر برای مملکت اسلام؛ خطر برای استقلال کشور.

من نمی‌دانم دستگاه جبار از قرآن کریم چه بدی دیده است، از پناه به اسلام و قرآن چه ضرری برده است که این قدر پافشاری برای محواسم آن می‌کند. اگر پناه به قرآن و اسلام بیاورید، اجنبی به خود اجازه نمی‌دهد که از شما سند بردگی بگیرد؛ اجازه نمی‌دهد که مفاخر ملی و اسلامی شما پایمال شود. جدا بودن ملت از هیأت حاکمه، برخوردار نبودن آن‌ها از پشتیبانی ملت، این مصیبت‌ها را پیش می‌آورد.

اکنون من اعلام می‌کنم که این رأی ننگین مجلسین مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد؛ مخالف رأی ملت مسلمان است. وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند؛ وکلای سرنیزه هستند! رأی آن‌ها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد و اگر اجنبی‌ها بخواهند از این رأی کثیف سوء استفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد ... الی آخر».

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۳۴ - (یکشنبه) ۹۵/۰۲/۱۲

آقای عبادی اهوازی مطلبی در مورد بحث نوشته‌اند ایشان فرموده‌اند از آنجایی که فقه مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری است ما تابع ادله علماء کلام همچون صاحب باب حادی عشر و فقهاء همچون صاحب جواهر هستیم که این‌ها فرموده‌اند «المعروف کل ما استحسنة العقل و المنکر کل ما استقبحه العقل» و بحث در بیشتر از این نیازی نیست، ما در جواب عرض می‌کنیم که بله درست فرموده‌اند و ما نیز تابع همین‌ها هستیم منتهی بحث ما در وسعت معنی و مصادیق است در حالی که این‌ها خیلی کلی فرموده‌اند، ما در یک جایی بحث می‌کنیم که حکم و موضوع بسیار وسعت دارند مقصود از امر به معروف امر در علم اصول نیست بلکه به معنای وادار ساختن قولاً و فعلاً است و نهی از منکر نیز به معنای بازداشتن قولاً و فعلاً می‌باشد و از طرفی مصادیق معروف و منکر بسیار زیاد هستند و ما باید آن‌ها را بشناسیم از این جهت ما چیزی برخلاف فرمایش فقهاء عرض نکردیم.

مطلب دیگر اینکه بعضی‌ها فکر نکنند این بحثی که ما دیروز شروع کردیم: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۱ و نظر امام رضوان الله عليه در مورد کاپیتولاسیون را خواندیم و بقیه‌اش را نیز خواهیم خواند مراد این است که اسلام همیشه می‌خواهد با کفار جنگ کند این طور نیست، در اول سوره ممتحنه این طور ذکر شده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾^۲ زیرا برخی بودند با اینکه در مدینه بودند ولی باز با کفار و مشرکین ارتباط داشتند اما در ادامه این طور ذکر شده که: ﴿لَا يَنْهَأُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۳ یعنی خداوند شما را از نیکی و احسان نسبت به کفاری که با شما سر جنگ ندارند نهی نمی‌کند، رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته در آغاز سال که در مشهد سخنرانی کردند فرمودند آمریکا و اتباعش سه کار در نظر دارند تا انجام بدهند؛ اول تحریم دوم نفوذ و سوم ایران هراسی و اسلام هراسی، آن‌ها همیشه سعی می‌کنند تا کفار را از اسلام بترسانند لذا این آیه شریفه می‌فرماید اینطور نیست و کسی که با ما سر جنگ ندارد ما به او کاری نداریم و حتی امر به احسان و نیکی کردن به آن‌ها نیز شده است، امام رضوان الله عليه نیز می‌فرمودند کسی که در برابر دین

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. سوره ممتحنه، آیه ۱.

۳. سوره ممتحنه، آیه ۸.

ما بایستد ما در برابر دنیای او خواهیم ایستاد اما کسی که در برابر دین ما نایستاده ما با کاری نداریم، و اما در آیه بعدی این طور ذکر شده: ﴿إِنَّمَا بَيْنَهُمُ اللَّهُ عَنِ قَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱ بله خداوند از کسانی که با شما سر جنگ دارند تهی کرده و فرموده با آن‌ها نرم نباشید و به آن‌ها نیکی و احسان نکنید، خلاصه اینکه این دو آیه از سوره ممتحنه می‌خواهد به ما بگوید که ما همه کفار سر جنگ نداریم.

مطلبی که از آن بحث می‌کردیم این بود که امام رضوان الله علیه در ۴ بهمن سال ۴۳ که کاپیتولاسیون در مجلس تصویب شد سخنرانی در مورد آن کردند که ما مقداری از آن را دیروز خواندیم و عرض کردیم که آیه شریفه: ﴿وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۲ اساس و پایه یک قاعده کلی فقهی می‌باشد و می‌خواهد بگوید اسلام هیچ چیزی که باعث تسلط کفار تکوینا و تشریعا نباید بر مسلمانان سلطه پیدا کنند و این قانون در جای جای فقه عملی شده است مثلا در کتاب ارث بیان شده که کافر مطلقا چه ذمی و چه حربی از مسلمان ارث نمی‌برد اما برعکس مسلمان از کافر ارث می‌برد و مانع دیگران هم می‌شود چون اسلام باعث عزت انسان است بنابراین ما هیچ قاعده و قانونی که باعث تسلط کفار بر

۱. سوره ممتحنه، آیه ۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

مسلمین شود را قبول نداریم و یا مثلاً زن مسلمان نمی تواند با کافر ازدواج کند اما بالعکس مرد مسلمان می تواند با زن کافر ازدواج کند.

در جلد هشتم از وسائل الشیعة بیست جلدی در کتاب الحج آیات به سه دسته تقسیم شده اند؛ اول ابواب آداب السفر، دوم ابواب احکام الدواب و سوم ابواب احکام العشرة که در آن یک باب مربوط به معاشرت با کفار می باشد و همان طور که عرض کردیم گفته شده اگر کفار با شما سر جنگ ندارند به آن ها احساس و نیکی کنید اما در مورد سلام کردن ذکر شده که مسلمان بر کفار سلام نکند چون سابقاً این طور بوده که نوعاً سلام کردن یک نوع تواضع در برابر شخصی است که انسان به او سلام می کند، حالا اگر کفار به شما سلام کردند ذکر شده که به آن ها بگویید و علیکم و علتش این است که خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می رسیدند و می گفتند السام علیکم به معنای خستگی و مرگ و حضرت نیز در جواب می فرمودند و علیکم، خلاصه اینکه اسلام در نحوه برخورد و معاشرت با کفار مطالبی دارد لذا اسلام هراسی کار درستی نیست.

خوب و اما همان طور که دیروز عرض کردیم امام رضوان الله علیه در مورد کاپیتولاسیون به عنوان یکی از منکرات بیانات مهمی داشتند که مقداری از آن را خواندیم، ایشان در بخش دیگری از فرمایشاتشان این طور می فرمایند: «اکنون من اعلام می کنم که این رأی ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد مخالف رأی ملت

مسلمان است. وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند، وکلای سرنیزه هستند، رأی آن‌ها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد و اگر اجنبی‌ها بخواهند از این رأی کثیف سوءاستفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد. دنیا بداند که هر گرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است، از آمریکا است. ملل اسلام از اجانب عموماً از آمریکا خصوصاً متنفر است، بدبختی دول اسلامی، از دخالت اجانب در مقدرات آن‌هاست، اجانبند که مخازن پرقیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می‌برند، انگلیس است که سالیان دراز طلای سیاه ما را با بهای ناچیز برده و می‌برد، اجانبند که کشور عزیز ما را اشغال کرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله کرده و سربازان ما را از پا درآوردند.

دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند امروز به چنگال آمریکا و عمال آن. آمریکا است که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند، آمریکا است که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند، آمریکا است که وکلا را یا بی‌واسطه یا باواسطه بر ملت ایران تحمیل می‌کند، آمریکا است که اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می‌داند و می‌داند و می‌خواهد آن‌ها را از جلوی خود بردارد، آمریکا است که روحانیون را خار راه استعمار می‌داند و باید آن‌ها را به حبس و زجر و اهانت بکشد، آمریکا است که به مجلس و دولت ایران فشار می‌آورد که چنین تصویب‌نامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را

پایمال می کند تصویب و اجرا کنند، آمریکاست که با ملت اسلام معامله وحشی گری و بدتر از آن می نماید... إلى آخره».

خلاصه اینکه خواندن فرمایشات امام رضوان الله علیه از این جهت است که اولاً کاپیتولاسیون یکی از منکرات است و ثانیاً حوزه علمیه همیشه باید بیدار باشد و منکرات را بشناسد و در مقابل آنها موضع داشته باشد و بی تفاوت نباشد.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۳۶ - (شنبه) ۹۵/۰۲/۱۸

بحث‌مان در شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر بود چهار شرط در شرایع به عنوان شرایط و جوب ذکر شده است؛ اول اینکه امر به معروف و ناهی از منکر باید عالم به معاریف و منکرات باشد و آن‌ها را بشناسد، ما عرض کریم این شرط و جوب نیست بلکه شرط واجب و لازم التحصیل می‌باشد، دوم اینکه «أن يجوز تأثير انكاره» یعنی احتمال تاثیر بدهد و در نزد او ممتنع و محال نباشد، سوم اینکه فاعل مُصِر بر انجام منکر و ترک معروف باشد لذا اگر متنبه شده و قصد انجام دوباره را ندارد واجب نیست و چهارم اینکه مفسده‌ای در امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشته باشد و مفسده آن است که ضرری برای خودش و اخوان مسلمین و مالش در بین نباشد.

بحث‌مان در شرط دوم بود و عرض کردیم کسی که با ترک معروف و یا ارتکاب منکری روبه‌رو می‌شود چند حالت دارد؛ اول اینکه علم به عدم تاثیر دارد، دوم اینکه ظن به عدم تاثیر دارد، سوم اینکه شک در

تاثیر و عدم آن دارد، چهارم اینکه ظن به تاثیر و وهم به عدم تاثیر دارد، محقق در شرایع فرموده اگر ظن به عدم التأثير داشته باشد واجب نیست منتهی صاحب جواهر می فرماید در این صورت واجب می باشد در اینجا یک بحثی بین صاحب جواهر و محقق واقع شده است، صاحب جواهر می فرماید اولاً اطلاقات ادله امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بر اینکه مطلقاً واجب باشد إلا در موردی که قطع و علم به عدم تاثیر داشته باشیم بنابراین اطلاقات می گویند هر کجا که احتمال هست باید وارد میدان شد اعم از اینکه ظن به عدم تاثیر باشد و یا شک در تاثیر و یا وهم در تاثیر باشد، ثانیاً چند روایت از طرف بعضی از افاضل (محقق) ذکر شده که مردود می باشند، دیروز به این روایات اشاره کردیم؛ اول خبر مسعدة بن صدقة (وسائل الشیعة، ج ۱۱ طبع ۲۰ جلدی ص ۴۰۰، خبر اول از باب دوم) که می گفت در برابر کسی که امیر است و قدرت دارد و می دانید که قبول نمی کند امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، دوم خبر یحیی الطویل که باز می گوید امر و نهی در برابر کسی که صاحب سوط و سیف است واجب نیست، سوم خبر داود رقی (وسائل الشیعة، ج ۱۱ از طبع ۲۰ جلدی، ص ۴۲۵، خبر اول از باب ۱۳) که دلالت دارد بر اینکه انسانخ نباید خودش را ذلیل کند و نباید برود در برابر کسانی که قدرتمند هستند امر و نهی کند، چهارم خبر حارث بن مغیره که دلالت دارد انسان نباید در برابر افراد قدرتمند امر و نهی کند و خودش را به ذلت بیاندازد، خبر پنجم

خبر أبان است (وسائل الشیعة، ج ۱۱ از طبع ۲۰ جلدی، ص ۴۰۱، خبر ۵ از باب ۲) که دلالت دارد بر اینکه کسی که طبیب است در جایی طبابت می‌کند که بدانند طبابتش اثر دارد اما وقتی که با کسی مواجه می‌شود که نمی‌گذارد طبابت کند دیگر واجب نیست یعنی امر به معروف و نهی از منکر را به طبیب و طبابت تشبیه کرده، این مباحث را صاحب جواهر در صفحه ۳۶۸ از جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی مطرح کرده و فرموده بعضی افاضل به این اخبار به نفع محقق استدلال کرده و گفته‌اند در این موارد امر و نهی واجب نیست، صاحب جواهر در جواب می‌فرماید هیچ‌کدام از این اخبار چنین دلالتی ندارند زیرا این‌ها فقط جایی را می‌گویند که علم و یقین به عدم تاثیر باشد لذا در غیر این صورت امر و نهی واجب می‌باشد.

نظر شیخنا الاستاذ: اولاً این اخبار کلاً ضعیف هستند صاحب جواهر فقط در دلالت این اخبار خدشه کرد اما دیگر اشاره‌ای به ضعف سند آن‌ها نکرده، ثانیاً ما در اینجا باید به دو مطلب دقت داشته باشیم اول اینکه باید فکر کرد و دید که چرا تاثیر نمی‌کند شاید اگر بنده به تنهایی امر و نهی کنم تاثیر نگذارد ولی اگر جمع کثیری امر و نهی کنند موثر باشد چرا که تاثیر با کثرت جمعیت و قدرت و اقشار و اصناف و امثال ذلک ارتباط دارد مثلاً در روایات داشتیم که علماء و ذوی السن و یا کسانی که قدرت و جایگاه و عنوان دارند امر به معروف و نهی از منکر کنند بنابراین به صرف احتمال عدم تاثیر نمی‌توان فریضه بزرگ و مهم امر به معروف و نهی از

منکر را ترک کرد و قبلاً نیز عرض کردیم که امر و نهی اعم از ایجاد و اعداد و اعم از رفع و دفع هستند و بسیار وسعت دارند لذا ما باید فکر کنیم و بینیم چرا اثر نمی‌کند، مطلب دوم اینکه عقلاء شأن‌شان این است که در جای خطر به دنبال احتمال نیز می‌روند، بنده دو نمونه برای این مطلب دارم که هر دو از نهج البلاغه هستند، اول اینکه زمانی به عمر فرمودند یزدگرد ۱۵۰ هزار نفر را در نهاوند جمع کرده و قرار است به مدینه حمله کنند و عمر و اسلام را از میان بردارند، عمار که در کوفه بود از این قضیه مطلع شد و به عمر خبر داد و عمر مردم را در مدینه در مسجد جمع کرد در حالی که از ترس می‌لرزید به مردم گفت عمار چنین خبری آورده اگر آن‌ها حمله کنند ما چه کنیم، طلحه و زبیر و عثمان گفتند شما برای جنگ بروید ما نیز همراه شما خواهیم آمد، عمر نگاهی به حضرت امیر علیه السلام کرد و گفت شما چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمودند تو نباید بروی مکان و موقعیت کسی که رهبر است مثل رشته است نسبت که مهره‌ها که اگر گسیخته شود تمام مهره‌ها پراکنده خواهند شد تو اگر از اینجا بروی دشمنان ما از اطراف بر ما حمله خواهند کرد، ما که همیشه پیروز شدیم به واسطه مدد‌های الهی و قدرت خداوند بوده نه به خاطر کثرت و قلت و شما از کثرت نترسید خداوند به ما قول داده که اگر او را یاری کنیم او نیز ما را یاری خواهد کرد و بالاخره رفتند به نهاوند و با آن‌ها جنگیدند و پیروز شدند و شبیه همین خطبه در مورد جنگ با روم نیز ذکر شده که باز عمر

خودش تصمیم گرفت به جنگ برود و حضرت او را از این کار نهی کرد، این دو خطبه دلیل بر این بر هستند که در جایی که احتمال خطر نیز وجود دارد باید امر به معروف و نهی از منکر کرد و امر و نهی فقط مربوط به صورتی که علم و یقین به تاثیر داریم نمی باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۳۷ - (یکشنبه) ۹۵/۰۲/۱۹

﴿وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ
النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَثَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّي﴾^۱.

عرض کردیم یکی از شرایطی که برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر کردند علم به تاثیر و یا احتمال تاثیر می باشد که در همین تعبیر دو قول به وجود آمده و کلاً برای مسئله چهار صورت متصور است؛ اول اینکه شخص آمر و ناهی علم به تاثیر دارد که اینجا واجب می باشد، دوم اینکه ظن به تاثیر داشته باشد که این نیز واجب است، سوم شک دارد یعنی احتمال تاثیر و احتمال عدم تاثیر متساوی هستند که این نیز واجب است و چهارم اینکه ظن به عدم تاثیر و وهم به تاثیر دارد یعنی طرف راجح عدم تاثیر می باشد که این صورت چهارم محل خلاف می باشد و اغلب گفته اند این صورت واجب نیست عبارت شرایط این است که: «لو غلب علی ظنه العدم لم یجب» و اما علامه در منتهی جلد ۱۵ صفحه ۲۳۹ و در تذکره جلد ۹

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴

صفحه ۴۴۳ نیز همین را فرموده و بیشتر عبارات فقهاء نیز همین است اما در مقابل صاحب جواهر می فرماید در هر چهار صورت واجب می باشد یعنی ایشان قائل است حتی اگر ظن به عدم تاثیر نیز داشته باشیم ولی چون احتمال تاثیر می دهیم همین احتمال ضعیف برای وجوب کافی می باشد.

قائلین به عدم وجوب در صورت چهارم (ظن به عدم تاثیر) ادعای عدم خلاف کرده اند منتهی صاحب جواهر در مقابل این ها می فرماید دلیل عمده در اینجا اطلاعات آدلّه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می باشد که اقتضاء وجوب در هر چهار صورت را می کند و تنها در صورتی که علم و یقین به عدم تاثیر داشته باشیم واجب نمی باشد.

صاحب جواهر می فرماید بعضی افاضل به چند روایت استدلال کرده اند و به صاحب شرایع کمک کرده اند (روایت مسعدة بن صدقة و خبر یحیی الطویل و روایت داود رقی و روایت أبان) منتهی دلالت روایات بر ما نحن فیه (عدم وجوب در صورت ظن به عدم تاثیر) ممنوعهٔ زیرا این ها فقط بر صورتی که علم به عدم تاثیر داریم دلالت دارند در حالی که بحث ما در ظن به عدم تاثیر است یعنی بالاخره احتمال تاثیر ولو ضعیف می دهیم پس ایشان این روایات را حمل بر صورت علم و یقین به تاثیر می کند.

اشکالات شیخنا الاستاذ حفظه الله تعالی بر صاحب جواهر

اول اینکه همه این روایات ضعیف السند هستند و هیچ کدام دارای شرایط

حجیت نیستند ولی ایشان هیچ اشاره‌ای به ضعف سند نکرده و فقط مدلول آن‌ها را رد کرده و دوم اینکه در عداد این روایات در خبر داود رقی گفته شده که اگر انسان در جایی که ظن به عدم تاثیر دارد امر و نهی کند خودش را ذلیل کرده و مومن نباید خودش را ذلیل کند و بعد اخباری دال بر این هستند که مومن نباید خودش را ذلیل کند ذکر کرده‌اند، ما عرض می‌کنیم این اخبار با امر به معروف و نهی از منکر سازگار و مرتبط نیستند چرا که امر به معروف و نهی از منکر اساساً تن به ذلت دادن نیست، سید الشهداء علیه السلام و رجال دینی بزرگ و احرار می‌دانستند که فعلاً امر به معروف و نهی از منکر آن‌ها تاثیری ندارد ولی باز این کار را کردند امر به معروف و نهی از منکر عزت است برای انسان ولو اینکه کشته بشود.

فقهاء ما در اینجا فقط فرموده‌اند لو غلب علی ظنه العدم لم یجب و بعد رد شده‌اند در حالی که باب تاثیر بسیار وسیع است و ما وظیفه داریم فکر کنیم و ببینیم چرا تاثیر نمی‌کند و بعد راه‌هایی برای تاثیر پیدا کنیم که امام رضوان الله علیه مواردی را در همین زمینه ذکر کرده که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد، ایشان در تحریر الوسيلة می‌فرمایند: «الشرط الثانی أن یجوز و یحتمل تأثیر الأمر أو النهی، فلو علم أو اطمأن بعدمه فلا یجب»^۱ و بعد ۲۰ مسئله در این رابطه بیان کرده‌اند من جمله اینکه فرموده‌اند: «مسألة ۱- لا یسقط الوجوب مع الظن بعدم التأثیر و لو کان

۱. تحریر الوسيلة، السید روح الله الخمينی، ج ۱، ص ۴۶۷

قویا فمع الاحتمال المعتد به عند العقلاء يجب.

مسألة ۲ - لو قامت البينة العادلة على عدم التأثير فالظاهر عدم السقوط مع احتماله»^۱

بینه در باب قضا مسلماً موثر است و فصل خصومتها با بینه و یمین صورت می گیرد اما باید ببینیم آیا بینه به قدری کارایی دارد تا در ما نحن فيه جلوی اتصالات ادله را بگیرد یا نه که امام رضوان الله علیه می فرماید بینه چنین کارایی در اینجا ندارد و حجت نیست که البته این خودش یک بحث اجتهادی می باشد.

ایشان در ادامه مسائل می فرماید: «مسألة ۳ - لو لم أن إنكاره لا يؤثر إلا مع الاشفاق بالاستدعاء و الموعظة فالظاهر وجوبه كذلك، ولو علم أن الاستدعاء و الموعظة مؤثران فقط دون الأمر و النهی فلا یبعد وجوبهما.

مسألة ۴ - لو ارتكب شخص حرامین أو ترک واجبین و علم أن الأمر بالنسبة إليهما مع لا يؤثران و احتمال التأثير بالنسبة إلى إحداهما بعينه و جب بالنسبة إليه دون الآخر، و لو احتمال التأثير فی أحدهما لا بعينه تجب ملاحظة الأهم، فلو كان تاركا للصلاة و الصوم و علم أن أمره بالصلاة لا يؤثر و احتمال التأثير فی الصوم يجب، و لو احتمال التأثير بالنسبة إلى أحدهما يجب الأمر بالصلاة، و لو لم یکن أحدهما أهم یتخیر بینهما، بل له أن یأمر بأحدهما به نحو الاجمال مع احتمال التأثير كذلك.

۱. تحریر الوسيلة، السيد روح الله الخمينی، ج ۱، ص ۴۶۷

مسألة ۵ - لو علم أو احتمل أن أمره أو نهيه مع التكرار يؤثر وجب التكرار.

مسألة ۶ - لو علم أو احتمل أن إنكاره في حضور جمع مؤثر دون غيره فإن كان الفاعل متجاهرا جاز ووجب، وإلا ففي وجوبه بل جوازه إشكال^۱ بقية بحث بمانند برای فردا ان شالله تعالى...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

۱ . تحرير الوسيلة، السيد روح الله الخميني، ج ۱، ص ۴۶۷

جلسه ۳۸ - (دوشنبه) ۹۵/۰۲/۲۰

امروز دو نوشته از آقایان داریم، اول اینکه سوال شده آیا امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که ضرر و منفعت بر حال دین و جامعه داشته باشد یا اینکه اگر مربوط به اعتقاد خود شخص است و ربطی به جامعه ندارد نیز واجب می باشد؟ ظاهراً از بحث‌هایی که تا به حالا کرده‌ایم مطلب روشن شده امر به معروف و نهی از منکر برای اداره کامل و وسیع جامعه می باشد بنابراین به طور کلی مربوط به ارزش‌های دینی و ضد ارزش‌ها می باشد و ما نیز آماری از معروفات و منکرات از دفتر تبیان و از قول امام رضوان الله علیه ذکر کردیم.

سوال دوم اینکه فرزندان تا چه اندازه در قبال منکراتی که والدین آن‌ها مرتکب می شوند وظیفه دارند؟ ما یک بابی داشتیم که روایاتی در آن ذکر شده بود که بر هر کسی واجب عینی است که اهل و عیال خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند خب عکس این نیز صادق است یعنی فرزندان نیز چنین وظیفه‌ای در مقابل پدر و مادر خود دارند.

در نوشته دوم نویسنده ابتدا به سراغ کلام مرحوم آیت الله العظمی خوانساری رحمة الله علیه در جامع المدارک در مورد خبر مسعدة بن صدقة که ما گفتیم ضعیف است رفته و فرموده اگر خبر مذکور ضعیف هم باشد ولی مذکور در کتب اخبار می باشد، ما عرض می کنیم ذکر در کتب اخبار دلیل بر حصول اطمینان نمی باشد، ایشان در ادامه نوشته اند علم به منکرات و معاریف شرط و جوب است یا شرط واجب؟ این بحث مهمی بود که پشت سر گذاشتیم و ما شرط واجب بودن را تقویت کردیم، حالا ایشان می فرمایند اگر شرط واجب نباشد بلکه شرط و جوب باشد باز بر مکلف واجب است که علم به معروف و منکر پیدا کند، اگر شرط واجب ندانیم بر مکلف واجب است احکام مبتلی به را یاد بگیرد اما یاد گرفتن احکامی که مبتلی به نیست بر او واجب نمی باشد، اینجا ثمره می دهد شرط واجب بدانیم واجب است تمام معروفات و منکرات را یاد بگیرد و بشناسد اما اگر شرط و جوب بدانیم به بحث یاد گرفتن احکام خدا مربوط می شود که این یادگیری به اندازه ای که انسان مبتلی به است واجب می باشد و دلیلی بر یادگیری آن مسائلی که مبتلی نیستند نداریم، بالاخره ایشان مطالب بسیاری نوشته اند من جمله اینکه در شبهات حکمیة قبل الفحص اجراء اصل درست نیست که همین طور هم هست میزان بین شبهه حکمیة و موضوعیة این است که هر کجا منشأ شک عدم النص یا اجمال النص و یا تعارض النصین باشد شبهه حکمیة می باشد که این وظیفه مجتهد است

که اول باید تفحص کند و در صورت عدم ظفر به دلیل به اصل رجوع کند که در شبهات بدویه به اصل برائت رجوع می کند در ما نحن فیه نیز همین طور است منتهی باید توجه داشته باشیم که در اینجا اگر ما شک کردیم که علم به معروفات و منکرات شرط وجوب است تا لازم التحصیل نباشد و یا شرط واجب است تا لازم التحصیل باشد باید به سراغ اصول برویم که اگر اصل لفظی داشتیم باید آن را جاری کنیم در غیراین صورت باید به سراغ اصول عملیه برویم، اصل لفظی در اینجا اطلاقات می باشد و دلیل ما نیز همین است یعنی ما چه بدانیم و چه ندانیم باید این کار را انجام بدهیم که لازمه اش این است که باید برویم و یاد بگیریم یعنی اطلاقات أدله در اینجا اقتضاء می کند وقتی شرط واجب شد برود و یاد بگیرد اما اگر أدله لفظیه اطلاق نداشته باشند نوبت به اصل عملی می رسد که در صورت شک اصل برائت جاری می شود.

خب ما کلام امام رضوان الله علیه را می خواندیم که خیلی به بحث ما کمک می کند، یکی از مطالبی که ایشان در تحریر الوسيلة بیان کرده این است که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر توصلی است یا تعبدی؟ مثلاً واجب است اگر دیدیم کسی شراب می خورد او را نهی کنیم حالا این وجوب تعبدی است یا توصلی؟ در صورت شک، اطلاق یقتضی که الاصل فی الواجب أن یكون عینياً لا کفائياً تعیینياً لا تخیراً توصلیاً لا تعبدیاً زیرا واجبات کفائی و توصلی و تخیری قید نیاز دارند.

کلام امام رضوان الله علیه در تحریر الوسيلة این است: «مسألة ۱۲ - الأمر والنهی فی هذا الباب مولوی من قبل الأمر والنهی ولو كانا سافلين، فلا يكفي فيهما أن يقول: إن الله أمرک بالصلاة أو نهاک عن شرب الخمر إلا أن يحصل المطلوب منهما، بل لا بد وأن يقول صل مثلا أو لا تشرب الخمر و نحوهما مما يفيد الأمر والنهی من قبله.

مسألة ۱۳ - لتأ يعتبر فيهما قصد القربة والاخلاص، بل هما توصيلان لقطع الفساد وإقامة الفرائض، نعم لو قصدها يؤجر عليهما»^۱.

اگر کسی نماز جماعت را برای شهرت بخواند باطل است زیرا واجب تعبدی می باشد اما اگر کسی از شراب خواری جلوگیری کند این واجب توصلی می باشد ولو اینکه مشهور و معروف شود به اینکه آدم خدمتگذاری می باشد در واقع امام رضوان الله علیه می خواهند بفرمایند وجوب امر به معروف و نهی از منکر توصلی می باشد و قصد قربت در آن معتبر نیست بنابراین ما در این مسئله باید بین توصلی و تعبدی فرق بگذاریم.

امام رضوان الله علیه در جای دیگر و در مسائل دیگر این طور می فرماید: «مسألة ۹ - لو أمر بالمعروف أو نهی عن المنکر فی مورد لا يجوز له يجب علی غیره نهیه عنهما. مسألة ۱۰ - لو كان الأمر أو النهی فی مورد بالنسبة ألی بعض موجبا لوهن الشريعة المقدسة ولو عند غیره لا يجوز خصوصا مع صرف احتمال التأثير، إلا أن يكون المورد من المهمات،

۱ . تحریر الوسيلة، السيد روح الله الخمينی، ج ۱، ص ۴۶۵.

و الموارد مختلفة»^۱

باز ایشان در مسئله ای دیگر این طور می فرمایند: «مسألة ۸ - لو علم أن إنكاره غير مؤثر بالنسبة إلى أمر في الحال لكن علم أو احتمل تأثير الأمر الحالي بالنسبة إلى الاستقبال وجب، و كذا لو علم أن نهيه عن شرب الخمر بالنسبة إلى كأس معين لا يؤثر لكن نهيه عنه مؤثر في تركه فيما بعد مطلقاً أو في الجملة وجب.

مسألة ۹ - لو علم أن أمره أو نهيه بالنسبة إلى التارك و الفاعل لا يؤثر لكن يؤثر بالنسبة إلى غيره بشرط عدم توجه الخطاب إليه و جب توجهه إلى الشخص الأول بداعي تأثيره في غيره»^۲

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد ان شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

۱ . تحرير الوسيلة، السيد روح الله الخميني، ج ۱، ص ۴۶۷.
 ۲ . تحرير الوسيلة، السيد روح الله الخميني، ج ۱، ص ۴۶۸.

جلسه ۳۹ - (چهارشنبه) ۹۵/۰۲/۲۲

می‌لاد پر برکت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام و امام سجاد علیه السلام را تبریک عرض می‌کنیم.

عرض کردیم معروف‌ها یعنی ارزش‌های اسلامی و منکرات یعنی ضد ارزش‌ها بسیار زیاد هستند و گفتیم که امام رضوان الله علیه در دفتر ۲۱ از دفاتر تبیان لیستی از معروف‌ها و منکرات ذکر کرده‌اند.

شرائطی برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شد و بحث‌مان در این بود که آیا شرط وجوب هستند یا شرط واجب، گفتیم شرط وجوب آن است که تا خودش محقق نشود وجوب و تکلیفی نیست مثل استطاعت برای حج و یا تحقق ملکیت نتصاب برای وجوب زکات اما در شرط واجب خود وجوب محقق شده منتهی واجب شرایطی دارد مثلا لسان دلیل می‌گوید «أقیم الصلاة» و دیگر قیدی ندارد یعنی بر همه واجب است نماز بخوانند اما بعد در دلیل دیگر گفته شده «لا صلاة إلا بطهور» و یا گفته شده «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب» یعنی ادله دیگر برای واجب شروطی

ذکر کرده اند که در اینجا خود نماز واجب است و تحصیل آن شروط نیز واجب می باشد بنابراین فرق بین شرط وجوب و شرط واجب مشخص شد و اما شرط واجب لازم تحصیل است و اگر وجود دارد حفظ و نگهداریش واجب می باشد، نکته دیگر که باید به آن توجه داشته باشیم اینکه اگر لسان دلیل اطلاق نداشته باشد و ما شک کنیم در اینکه شرط وجوب است یا شرط واجب اصل برائت اقتضاء می کند که شرط وجوب باشد.

خب و اما در ما نحن فيه اولاً أدله امر به معروف اطلاق دارند و این اطلاق مقتضی وجوب می باشد و بعد از وجوب باید به سراغ شرایط آن برویم و معروف ها و منکرات را بشناسیم و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کنیم، ثانیاً تعلیل ها و فلسفه هایی که برای این فریضه ذکر شده اقتضاء می کنند ما یاد بگیریم و بدانیم تا علت آن غرض به وجود بیاید بنابراین از اطلاق أدله و تعلیلاتی که ذکر شده برای ما روشن می شود که این ها شرائط واجب و لازم تحصیل هستند.

گاهی سکوت افراد باعث می شود کم کم معروف منکر و منکر معروف تلقی شود مثلاً دشمنان تبلیغ می کنند دین از سیاست جداست خب اگر علماء سکوت کنند این کم کم جا می افتد و مردم فکر می کنند دین یعنی نماز و روزه و در سیاست دخالت کردن جزء دین نیست ما باید بنویسیم و بگوئیم و فریاد بزنیم تا این طور نشود.

نکته بعدی که بسیار مهم است این است که ائمه علیهم السلام یاد

می دادند که مردم چطور امر به معروف و نهی از منکر کنند زیرا بنی امیه و بنی عباس سعی می کردند فرق مختلف به وجود بیاورند و این ها را سرگرم چالش و تنش با هم کنند تا اهل بیت علیهم السلام را کنار بزنند و بعد خودشان بتوانند خوب و راحت حکومت کنند.

بنده در کتاب خمس دوازده اصل از اصول کارهای اهل بیت علیهم السلام در مقابل بنی امیه و بنی عباس را نوشته ام، یکی از اصولی که نام بردیم تربیت کردن افرادی که بتوانند مناظره کنند می باشد امروزه شبهات فراوانی مطرح می شود لذا تربیت چنین افرادی برای مناظره و پاسخگویی به شبهات لازم می باشد.

دو روز قبل در بحثمان نام مفضل بن عمر را بردیم که درباره او بحث بسیار است، دشمنان اهل بیت علیهم السلام گاهی بر علیه شیعیان و صاحب ائمه علیهم السلام مطالبی را جعل می کردند، روزی زراره پسرش را به خدمت امام صادق علیه السلام فرستاد و آمد و گفت پدرم سلام رساندند و گفتند بر علیه من کلماتی و بدگویی هایی حتی از شما نقل می شود، حضرت به او فرمودند به پدرت بگو مثل تو مثل آن کشتی است که حضرت خزر در وسط دریا آن را سوراخ کرد، زراره تو کشتی فقه ما هستی و اگر من این طور نگویم دشمنان تو را نابود خواهند کرد و مفضل نیز جزء همین ها بوده و خیلی در نزد ائمه علیهم السلام تقرب داشته مفضل در کوفه بوده و گاهی بین مردم در مورد ارث و یا امور مالی دعوا

واقع می شده و او می رفته پول می داده و دعوای آن ها را تمام می کرده و بعد می گفته این پول برای من نیست بلکه امام صادق علیه السلام این پول را به من داده تا اگر شیعیان اختلافات مالی پیدا کردند این این پول را بدهم تا اختلافشان رفع شود، آیت الله العظمی آقای خوئی در معجم رجال حدیث می فرمایند کفی در جلالت مفضل توحید مفضل که کتاب بسیار عجیبی می باشد و امروز بر ما لازم است تا این ها را یاد بگیریم و بنده نیز در کتاب خمس حدود چهل صفحه در مورد توحید مفضل بن عمر جعفری مطلب نوشته ام.

مفضل روزی خدمت امام صادق علیه السلام می رسد و می گوید یابن رسول الله من به ابن ابي العوجاء (از زنداقه بود) برخورد کردم که در بین مردم شبهاتی را مطرح می کرد حضرت به او فرمودند شما فردا به منزل من بیایید و فردا مفضل خدمت حضرت رسیدند و ایشان مطالب فراوانی را که الان به توحید مفضل مشهور شده به او گفتند که ما تیترا آن ها را می خوانیم؛ اول درباره خدانشناسی و برهان تألیف و ترکیب، یعنی چینش و ترکیب این موجودات حاکی از این است که یک خالق حکیمی آن را با اراده خودش به وجود آورده، دوم برهان هدف، یعنی هر موجودی برای یک هدفی ساخته شده و آثار هدف و حکمت در همه موجودات هست و همین دلیل بر این است که سازنده آن موجود دارای شعور و علم و قدرت و حکمت بوده و همین طور حضرت مطالب را برای مفضل بیان کردند

تا به انسان رسیدند، درباره انسان نیز مطالب فراوانی ذکر شده که یکی را به عنوان نمونه عرض می‌کنیم، آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان درباره بدن انسان دارند که هر عضوی در جای خودش قرار گرفته ایشان می‌فرماید اگر کسی خانه‌ای درست کند توالت را جایی قرار می‌دهد که از اطاق‌ها جدا باشد و خداوند نیز مخرج غائط را در جایی قرار داده که دیگر از آن دورتر تصور نمی‌شود زیرا انسان می‌تواند اعضاء دیگر را حرکت بدهد و نزدیک بیاورد ولی مخرج غائط جایی است که کلاً از چشم دور است و هیچ وقت نزدیک نمی‌آید، خلاصه مطالب فراوانی درباره انسان ذکر شده، چهارم در خلقت اصناف حیوان عجائب و شگفتی‌های فراوانی وجود دارد، پنجم عجائب خلقت شجر و اصناف نبات، ششم حکمت خلقت در معادن، هفتم تقلیب لیل و نهار، هشتم خلقت نجوم و کواکب و اقمار، نهم شروق و غروب شمس، دهم فصول چهارگانه سال، یازدهم در قمر و جمیل نظام قمر، دوازدهم حکمت در نجوم اختلاف مسیر و اجتماع و افتراق‌شان، سیزدهم درباره ثریا، چهاردهم نجوم از جهت حرکت‌شان و اینکه اصطکاک در بین‌شان نیست، پانزدهم بدایع خلقت نجوم، شانزدهم عجائب شعرهای یمانی، این‌ها تیتیری از درس‌های توحید امام صادق علیه السلام به مفضل بود که به عرض‌تان رسید و اما در آخر فرمایشات حضرت مفضل سوالی از ایشان پرسید و حضرت جوابی دادند که ما این جواب را به تمام کسانی که منکر وجود خدا هستند می‌گوییم، مفضل گفت یا بن

رسول الله تمام اینهایی که شما فرمودید درست است ولی آنها می گویند طبیعت اینها را درست کرده، حضرت به مفضل فرمودند ما گفتیم آثار شعور و قدرت و حکمت و علم در موجودات مبین و روشن است و تماماً از ناحیه خداست ولی آنها می گویند از طبیعت است حالا تو از آنها سوال کن که آیا آفریدگار این موجودات شعور و قدرت و حکمت و علم دارد یا ندارد؟ اگر بگویید ندارد که منکر بدیهیات شده اید اما اگر بگویید دارد نزاع لفظی است یعنی ما می گوئیم آفریننده اینها خدایی است که دارای شعور و قدرت و حکمت و علم است ولی شما می گوئید طبیعت است، این مختصری فهرستوار از توحید مفضل بود که به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۴۰ - (شنبه) ۹۵/۰۲/۲۵

یکی از سوالاتی که مطرح شده این است که در امر به معروف امر مولوی است یا ارشادی؟ اولاً باید توجه کنیم به اینکه امر دو قسم است اگر از خداوند که مولای حقیقی است صادر شود و یا از کسی که خداوند برای او ولایت قرار داده امر مولوی خواهد بود و البته ممکن است گاهض امر ارشادی نیز کنند اما اگر امر از غیر این‌ها باشد مسلماً ارشادی خواهد بود، ثانیاً اینکه ما گفتیم اینجا امر به معنی فرمان دادن و طلب که در اصول خواندیم نیست بلکه به معنی حمل یعنی وادار کردن قولاً و فعلاً است و همچنین نهی نیز به معنای بازداشتن قولاً و فعلاً می‌باشد.

بحث‌مان در این بود که صاحب جواهر تبعاً لشرایع و فقهاء دیگر گفتند وجوب امر به معروف و نهی از منکر چهار شرط دارد؛ اول علم به معروف و علم منکر، که ما گفتیم این شرط وجوب نیست بلکه شرط واجب است و یاد گرفتن معروف‌ها و منکرات واجب می‌باشد، دوم احتمال تاثیر بدهد پس آنجایی که احتمال تاثیر نیست و یا علم به عدم تاثیر دارد واجب نیست،

سوم در صورتی واجب است که فاعل منکر و تارک معروف پشیمان نشده باشد اگر ما حس کنیم که پشیمان شده دیگر امر و نهی آن‌ها واجب نیست، چهارم مفسده‌ای در بین نباشد و مفسده نیز بروز ضرر جانی و مالی برای خود و یا بستگان و یا مسلمانان می‌باشد، ما عرض کردیم این‌طور خلاصه کردن خیلی مطلب را پایین می‌آورد آن همه روایات و آیاتی که در مورد امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد دلیل بر این است که یک واجب بسیار مهم می‌باشد و باید انجام شود زیرا تمام تکالیف دیگر زیر سیطره این فریضه الهی واقع شده ﴿وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي﴾^۱، پس ما نباید فریضه به این مهمی را کوچک بشماریم و خیلی خلاصه از آن بحث کنیم و آن را پایین بیاوریم و اما فعلا بحث ما در شرط دوم می‌باشد منتهی این‌ها به ذکر این مطلب که اگر شخص بداند موثر نیست و یا احتمال تاثیر ندهد دیگر واجب نیست اکتفاء کرده‌اند و حال آنکه اینجا چندین فرع به وجود می‌آید؛ اول اینکه انسان بداند که در آن تارک معروف و فاعل منکر موثر نیست ولی در دیگران موثر است، دوم اینکه می‌داند الان اثر ندارد ولی اگر بگوید و بنویسد و اعلام کند در آینده اثر خواهد داشت، سوم اینکه اگر عالمی امر به معروف و نهی از منکر نکند متهم می‌شود که با ظالمین و جباران سازش کرده لذا برای رفع اتهام باید این کار را بکند،

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

چهارم اگر این شخص از علماء باشد ولی امر به معروف و نهی از منکر نکند کم کم معروف منکر می شود و منکر معروف می شود، پنجم وظیفه و تکلیف خاص علماء در مسئله امر به معروف و نهی از منکر به طور خاص باید مد نظر باشد و قبلاً روایات مربوط به این مطلب را خواندیم، ششم اگر بداند تکرار امر و نهی موثر است واجب است تکرار کند، هفتم اگر امر به معروف و نهی از منکر بر یک حرامی مترتب باشد مثلاً شخصی می خواهد وارد زمین غصبی شود و من چون که می خواهیم او را نهی از منکر کنیم یک سیلی به او بزنم در این صورت همان طور که ورود به ارض غصبی حرام است سیلی زدن به مسلمان نیز حرام است حالا اگر این دو مساوی باشند تعارضی به وجود می آید لذا واجب نیست اما اگر اهم و مهمی در بین باشد واجب می شود مثلاً می خواهد وارد ارض غصبی شود و یک نفس محترمی را بکشد و من یک سیلی به او می زنم و او را برمی گردانم، خلاصه اینکه این طور خلاصه که جواهر و شرایع فرمودند و رد شده اند نیست و ما می توانیم آن طور بحث کنیم و رد بشویم، به علاوه در اینجا سیره علماء که از اسلام الهام گرفته اند یک راه روشنی برای ما می باشد و ما می بینیم که علماء ما مشی های مختلفی در مبارزه با منکرات داشته اند و هیچ وقت در مقابل منکرات ساکت نمی ماندند البته اشکال مبارزه و امر و نهی علماء متفاوت است و موارد مختلفی دارد؛ اول قلم و تالیف و تصنیف، مثل المراجعات و الغدیر و عبقات الانوار و ... که این ها خودشان امر به معروف

و نهی از منکر هستند، دوم مناظرات، که باب عظیمی دارد مثل مناظره شیخ صدوق با اهل تسنن در بغداد و در مجلسی که رکن الدوله ترتیب داد و یا مثل مناظره علامه حلی در جلسه‌ای که سلطان خداونده ترتیب داد، سوم مباحله، یعنی ما باید از لحاظ ایمان و اعتقاد در حدی باشیم که اگر روزی لازم شد بتوانیم در راه امر به معروف و نهی از منکر مباحله کنیم و این در تاریخ علماء ما نیز زیاد است و یک بابی نیز منعقد شده که بنده چند حدیث از آن نقل خواهم کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای نصارای نجران دلیل و برهان آورد ولی آنها نپذیرفتند و عناد ورزیدند و این آیه شریفه نازل شد: ﴿فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۱، بحثی در اینجا مطرح است که آیا مباحله فقط مخصوص پیغمبر بوده یا نه؟ خبر ما از روایت و تاریخ به دست می‌آوریم که این‌طور نیست بلکه اگر دو نفر بر سر حق و باطل مناظره کنند و باطل لجاجت به خرج دهد و منطوق و دلیل حق را نپذیرد شخصی که حق با اوست باید به قدری از نظر ایمان و اعتقاد قوی باشد که بتواند مباحله کند، در قصص العلماء ذکر شده که شیخ جعفر کبیر که به ایران آمد دو غرض داشت یکی اینکه با اخباریین که آن وقت خیلی قدرت گرفته بودند و انحرافات زیادی داشتند (که در جلد اول روضات الجنات در

۱ . سوره آل عمران، آیه ۶۱.

حالات مُحَمَّد امین استرآبادی ۲۴ فرق بین ما و اخباریین بیان شده است) مناظره کند، و دوم اینکه با وهابیون که در آن سال ها خیلی پیشرفت کرده بودند مناظره کند، شیخ جعفر با شخصی به نام شیخ مُحَمَّد اخباری که اهل نیشابور بود بحث و مناظره کرد ولی او قانع نشد و شیخ جعفر به او گفت فردا در فلان بیابان اطراف تهران همه بیایند من و شما نیز می آییم تا مباحله کنیم، مردم تهران را خبر کردند و همه در آن بیابان جمع شدند و شیخ جعفر نیز آمد و وضو گرفت و سجاده اش را پهن کرد و آماده شد برای مباحله منتهی شیخ مُحَمَّد اخباری نیامد!، غرض این است که ما باید در این حد معتقد و مقاوم باشیم که بتوانیم مباحله کنیم و یکی از راه های امر به معروف و نهی از منکر نیز همین مباحله می باشد.

در سفینه البحار خبری در این رابطه نقل شده، خبر این است: ﴿و عن أبي مسروق عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت انا نكلم الناس فنحتج عليهم بقول الله عز و جل: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، فيقولون: نزلت في أمراء السرايا، فنحتج عليهم بقول الله تعالى: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» ... الآية، فيقولون: نزلت في المؤمنين، فنحتج عليهم بقول الله تعالى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، فيقولون: نزلت في قربي المسلمين، قال: فلم أدع شيئاً مما حضرني ذكره من هذا و شبهه إلا ذكرته له، فقال عليه السلام لي: إذا كان ذلك فادعهم الى المباحلة، قلت: و اغتسل، و ابرز أنت و هو الى الجبان، فشبك أصابعك

من يدك اليمنى فى أصابعه، و ابدأ بنفسك فقل: اللهم رب السماوات السبع و رب الأرضين السبع، عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم، ان كان أبو مسروق جحد حقًا و ادعى باطلا فأنزل عليه حسبانا من السماء أو عذابا أليما، ثم ردّ الدعوة عليه فقل: و ان كان فلان جحد حقا و ادعى باطلا فأنزل عليه حسبانا من السماء أو عذابا أليما، ثم قال لى: و انك لا تلبث أن ترى ذلك فيه، فوالله ما وجدت خلقا يجيبنى عليه^۱.

یکی از راه‌هایی که امام صادق علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر به ما نشان می‌دهد همین مباحثه می‌باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۴۱۵، حدیث ۹۷۰.



جلسه ۴۱ - (یکشنبه) ۹۵/۰۲/۲۶

عرض شد فقهاء در باب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط برای وجوب ذکر کرده‌اند؛ اول علم مکلف به معروف‌ها و منکرات، دوم لا اقل احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده‌ای در بین نباشد.

بحث ما در شرط دوم (احتمال تاثیر بدهد) می‌باشد، فقهاء ما فقط به ذکر شرط بسنده کرده‌اند ولی ما گفتیم که تاثیر یک امر ساده‌ای نیست و دیروز هفت مورد را به عنوان عوامل و اسباب برای تاثیر ذکر کردیم.

مطلب دیگر این است که کیفیت امر به معروف چگونه باید باشد؟ گاهی با قلم و تالیف است مثل کتب مختلفی که علماء و فقهاء ما در دفاع از معارف حقه نوشته‌اند و گاهی نیاز است قیامی صورت بگیرد و امر به معروف و نهی منکر به جهاد و شهادت نیاز دارد که برخی باید برای این مسئله آماده باشند.

دیروز گفتیم یکی از راه‌های امر به معروف و نهی از منکر مباحثه

می باشد یکی از برادران نوشته اند که اگر این طور است امام حسین علیه السلام نیز باید در روز عاشورا با یزدیان مباحله می کرد، ما عرض می کنیم کار حضرت بسیار بزرگتر و بالاتر از این حرف هاست ایشان می خواستند مکتب پیروزی خون بر شمشیر را بنا بنهند بعد از اینکه ۲۰ سال در زمان بنی امیه به طور کلی فرهنگ مردم نسبت به اهل بیت عوض شده بود و حضرت امیر علیه السلام سب و لعن می شد امام حسین علیه السلام می خواست این فرهنگ عوض شود نه اینکه مباحله کند و چهار نفر هلاک شوند و تمام شود پس این یک مکتبی است که دقیقاً مهندسی شده و شهادت و اسارت را تعریف کرده بنابراین ما با یک فکر وسیع تری باید به این مسئله بنگریم.

خب و اما ابتدا کلامی از حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه در مورد نهی از منکر و مراتب آن می خوانیم که می فرمایند: ﴿فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمَلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ، وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصَالَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةَ، وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ، وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي صَبَّحَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ، وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْتِكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْاِحْيَاءِ. وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كُنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي. وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقْرَبَانِ

مِنْ أَجْلِ، وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ^۱.

ممکن است شخصی فکر کند اگر من امر به معروف و نهی از منکر کنم کشته خواهم شد ولی حضرت می فرمایند این أجل را نزدیک نمی کند و مراد حضرت این است که شما هیچ وقت از نظر یک فرد حساب نکنید بلکه از نظر جامعه حساب کنید اگر کل جامعه در برابر منکرات قیام کنند و چنین فرهنگی در جامعه حاکم باشد و خودشان را مجهز و آماده کنند تا در برابر منکرات بایستند تمام امور اصلاح خواهند شد و اصلاً عمر شما بیشتر می شود رفاه و آرامش ایجاد می شود و دشمن شما سرکوب می شود و رزق شما فراوان می شود.

در مورد آخرین کلام حضرت «وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» چند نکته وجود دارد؛ اول در مورد کلمه امام باید عرض کنیم که ما همیشه کلمه امام را به پیشوای خوب می گوئیم منتهی در اصول کافی بابی منعقد شده و این طور ذکر شده که: «باب ان الأئمة في کتاب الله امامان: امام يدعوا إلى الله و امام يدعوا إلى النار»، دو خبر در این باب ذکر شده، خبر اول این است که: ﴿مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: لَمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

قال المسلمون: يا رسول الله أأنت إمام الناس كلهم أجمعين؟
 قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنا رسول الله إلى الناس
 أجمعين و لكن سيكون من بعدى أئمة على الناس من الله من أهل بيتى،
 يقومون فى الناس فيكذبون، و يظلمهم أئمة الكفر و الضلال و أشياعهم،
 فمن و الاهم، و اتبعهم و صدقهم فهو منى و معى و سيلقانى، ألا و من
 ظلمهم و كذبهم فليس منى و لا معى و أنا منه برى^۱.

کلینی از طبقه ۹، مُحَمَّد بن یحیی استاد کلینی از طبقه ۸، احمد بن
 مُحَمَّد بن عیسی از طبقه ۷، حسن بن محبوب از طبقه ۶، عبداللّه بن
 غالب اسدی از طبقه ۵، جابر بن یزید جعفی از طبقه ۴ می باشد، در مورد
 عبداللّه بن غالب اسدی باید عرض کنیم که شاعر و فقیه بوده و نجاشی در
 مورد او می گوید: «شاعرٌ فقیهٌ ثقةٌ ثقةٌ»، خدمت امام صادق علیه السلام
 می آمده و حضرت به او می فرموده که یک فرشته ای شعر را در قلب تو
 إلقاء می کند و من آن فرشته می شناسم، نقل شده روزی خدمت حضرت
 رسید در حالی که مشغول درس بودند که حضرت درس را تعطیل کردند
 و فرمودند برای ما مرثیه ای از اشعاری که خودت گفته ای بخوان و بعد
 شروع به خواندن کرد و در تنقیح المقال ذکر شده که اهل و عیال حضرت
 نیز آمدند پشت پرده نشستند و گوش دادند و صدای گریه آن ها بلند شد،
 علیّی حال خبر سناً بسیار خوب و عالی و معتبر می باشد.

۱. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۱۵، ط الاسلامیه.

این خبر دلالت دارد بر اینکه دو امام در کتاب الله ذکر شده اما کفر و ضلال و امام حق.

خبر دوم این خبر است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: إِنَّ الْأُمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يَقْدُمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ، وَ حَكَمَ اللَّهُ قَبْلَ حُكْمِهِمْ، قَالَ: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» يَقْدُمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ، وَ حَكْمَهُمْ قَبْلَ حَكْمِ اللَّهِ، وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ!﴾^۱.

طلحة بن زید توثیق نشده.

بنابراین برای ما مسلم شد که کلمه امام در روایات ما و قرآن دو قسم است؛ امام هدی و امام ضلال فلذا حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ».

در مجمع البیان در تفسیر آیه ۲۱ سوره آل عمران روایت این طور نقل شده که: «وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ يَقْتُلُ عَلَيْهِ» بهترین نهی از منکرها این است که انسان رودروی امام جائر بایستد و کشته شود، سپس ایشان فرموده این روایت ذکر شده ولی ما قبول نداریم زیرا شرط نهی از منکر این است که در آن مفسده‌ای نباشد و در اینجا اگر شخص

۱. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۱۶، ط الإسلامیة.

بخواهد نهی از منکر کند کشته می شود لذا نباید اقدام کند، ما همیشه به نظر احترام به علماء و نظریاتشان نگاه می کنیم ولی اینجا صاحب مجمع البیان اشتباه کرده اند، ایشان چگونه جواب قیام عاشورا و امثاله را می دهد چگونه جواب قیامهایی که مورد تأیید ائمه بوده را می دهد چگونه جواب قیام و نهی از منکر تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام امثال حجر بن عدی و رشید حجری و قنبر و کمیل و امثالهم را می دهد.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۴۲ - (دوشنبه) ۹۵/۰۲/۲۷

بحث‌مان در این بود که فقهاء محترم چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده‌اند؛ اول علم مکلف به معروف‌ها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده‌ای (ضرر به خود و دیگران) در بین نباشد، ما عرض کردیم ذکر این شرائط و بیان مختصر مطلب باعث می‌شود که مسئله خیلی پایین و کوچک شمرده شود چرا که ضامن بقاء اسلام امر به معروف و نهی از منکر است و دارای جایگاه بسیار مهمی می‌باشد و اسلام می‌خواهد این نظارت با شدت انجام بگیرد و اگر این‌طور نشود اسلام باقی نمی‌ماند زیرا مردم و غرائض و هوا و هوس‌های آن‌ها متفاوت می‌باشد خلاصه اینکه عوامل فراوانی جامعه را تهدید می‌کند و برای اینکه جامعه یک جامعه اسلامی باشد احتیاج دارد که امر به معروف و نهی از منکر با شدت و با جامعیت انجام بگیرد.

قبلاً ما هفت مورد را به عنوان عوامل و اسباب تاثیرگذاری بیان کردیم

امام رضوان الله علیه در تحریر چند مورد اضافه ذکر کرده؛ اول تنظیم امور روحانیت از جهت تبلیغ که باعث می شود اسلام بهتر شناخته شود و مسلمانان بیشتر به اسلام توجه کنند، دوم تنظیم امور روحانیت از جهت درس که دروس باید از جهت کیفیت و حضور و نظم طوری باشند تا اسلام را درست به مردم بشناسانند، سوم لباس روحانیت بسیار مقدس است و مردم با دید تقدس به آن می نگرند لذا تحدید و تنظیم لباس روحانیت واجب است تا اینکه اقبال مردم نسبت به اسلام بیشتر شود، چهارم اگر ائتلاف و اتحاد میان مسلمانان در هر نقطه‌ای از بلاد موجب عظمت و قدرت و رونق گرفتن احکام اسلام شود واجب است چنین ائتلافی را ایجاد کنند، پنجم اگر تعلم یک علم و یا فن مخصوصی باعث شود مردم بیشتر به اسلام توجه کنند واجب است که حوزه‌ها آن علم و فن را به دست بیاورند تا توجه مردم به اسلام بیشتر بشود، ششم اگر کتابت مطالب دینی به انشاء خاص و اسلوب معینی باعث شود مردم بیشتر توجه کنند واجب است انشاء و کتابت به همان ترتیب صورت بگیرد، هفتم اگر تعلم یک لغتی باعث شود دعوت به اسلام بهتر و بیشتر شود واجب است بروند و آن لغت را یاد بگیرند و هشتم اگر اقامه بعضی از علماء در حوزه علمیه بلا اثر باشد واجب است به بلاد مختلف مهاجرت کنند و احکام اسلام را به مردم یاد بدهند.

مسئله جهاد که یکی از افراد معروف است همیشه باید در بین مردم

برقرار و زنده باشد و مردم همیشه به فکر جهاد باشند «المومن مجاهد» و در روایت داریم کسی که بمیرد در حالی که عشق به جهاد ندارد «مات علی شعبة من النفاق» لذا می بینیم که امام سجاد علیه السلام در اولین دعای صحیفه سجادیه یکی از چیزهایی که از خداوند متعال می خواهد «القتل بسیوف الأعداء» می باشد و یا حضرت امیر علیه السلام در خاتمه نامه ای که به مالک اشتر نوشتند می فرمایند مالکا از خدا خواستم که من و تو هر دو مرگمان با شهادت صورت بگیرد که اینها نشان دهنده شوق اختیار و ابرار به جهاد و شهادت می باشد منتهی برخی از فقهاء من جمله صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی از صفحه ۳۷۰ به بعد فرموده امر به معروف و نهی از منکر در جایی واجب است که مفسده ای در بین نباشد و مفسده آن است که برای خود و مالش و برادر دینی اش ضرر وجود داشته باشد که خب در این صورت امر به معروف و جهاد بسیار پایین آورده شده و کم رنگ شده است در حالی که دیروز روایتی خواندیم که حضرت امیر علیه السلام فرموده بودند «وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عِنْدَ إِمَامِ جَائِرٍ» که خب این بالاترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر و جهاد می باشد.

چند نمونه از امر به معروف و نهی از منکر که ختم به شهادت شده را ذکر می کنیم:

اول: محدث قمی در کتاب «الکنی و الألقاب» جلد اول صفحه ۳۶۶

در حالات ابن سکیت یعنی یعقوب بن اسحاق اهوازی که در ادبیات عرب و شعر و لغت بسیار مقام بالائی دارد می نویسد ابن سکیت در دربار متوکل عباسی فرزندانش را تعلیم می داد (در جلد ۴۱ بحار صفحه ۳۲۲ بابی منعقد شده به نام «اخباره بالغائبات و علمه بالغات» که در آن مطالب فراوانی از اخبار غیبی حضرت امیر علیه السلام ذکر شده که یکی از آن ها درباره خلفاء بنی عباس است که در مورد متوکل ذکر شده که بدترین و ظالم ترین و خشن ترین خلفاء بنی عباس متوکل بود او ناصبی بود و با اهل بیت علیهم السلام و سادات و بنی هاشم سخت مخالف بود و دشمنی داشت و حتی مجالسی ترتیب می داد و حضرت امیر علیه السلام را مسخره می کرد و می خندید منتهی پسر او المنتصر بالله از این افعال و رفتار پدرش ناراحت بود و می گفت بالاخره علی علیه السلام از بنی هاشم است و با ما هم طائفه می باشد لذا خدمت امام علی نقی علیه السلام رسید و جریان را گفت و بعد به حضرت گفت می خواهم پدرم را بکشم، حضرت فرمودند او کافر است و کشتنش اشکالی ندارد ولی اثر وضعی کشتن پدر این است که عمر انسان کوتاه می شود، منتصر بالله گفت اشکالی ندارد خلاصه اینکه حضرت امیر علیه السلام فرمودند کسی که أخص به متوکل است او را می کشد و او یک غلامی بوده که همیشه ملازم و حافظ و نگهبان متوکل بوده که آخر الأمر به دستور پسرش منتصر بالله او را به قتل رساند) علیّ ابيّ حال ابن سکیت پسران متوکل را تعلیم

و درس می داد، روزی متوکل به ابن سکیت گفت این پسران من پیش تو محبوب تر هستند یا حسنین علیهما السلام پسران علی علیه السلام؟ ابن سکیت گفت: «والله إنَّ قنبراً خادماً علی بن أبی طالب خیرٌ منک و من اینیک» متوکل دستور داد جلادی از اترک آمد و زبان ابن سکیت را از پشت گردنش بیرون کشید.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



جلسه ۴۳ - (سه شنبه) ۹۵/۰۲/۲۸

قبلا عرض کردیم منافاتی بین اینکه امر به معروف و نهی از منکر هم واجب کفائی باشد و هم واجب عینی وجود ندارد چون در روایات مان هر دو مورد ذکر شده است یعنی بر همه واجب کفائی می باشد و براساس قدرت ها امکانات و موقعیت ها و مسئولیت ها بر بعضی ها مثل مرد نسبت به اهل و عیالش و ذوی السن و علماء واجب عینی می باشد و گاهی ممکن است واجب کفائی به عینی تبدیل شود مثلا فرض کنید شخصی در بیابان است و دوستش وفات می کند و به هیچ کس دسترسی ندارد تا کفن و دفن را انجام دهد و از طرفی نباید جنازه را رها کند و برود که خب در این صورت کفن و دفن بر او واجب عینی می شود خلاصه این بحث بسیار وسیعی می باشد و موضوعات مختلفی مثل تبدل واجب کفائی به عینی و تاثیر قدرت ها و امکانات و مسئولیت ها و موقعیت ها و امثال ذلک وجود دارد و در واقع تمام ارزش ها تحت معروف ها و تمام ضد ارزش ها تحت منکرات قرار می گیرند و هر کسی باید به اندازه قدرت خودش امر به معروف و

نهی و از منکر کند و انجام این فریضه الهی ضامن بقاء اسلام می باشد و شارع مقدس نیز همین را می خواهد تا یک جامعه اسلامی الهی و صالح به وجود بیاید.

خب و اما بحثمان در این بود که عده ای از فقهاء ما چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای (ضرر به خود و دیگران) در بین نباشد.

اشکال و پاسخ استاد حفظه الله: صاحب جواهر و امثال ایشان به اجماع و لا ضرر و لا حرج و وجود مفسده و رفتن به سمت هلاکت استدلال کردند و وجوب جهاد به عنوان یکی از افراد امر به معروف و نهی از منکر را مترتب بر عدم مفسده و ضرر کردند و هم چنین در مورد خود امر به معروف و نهی از منکر فرمودند در جایی واجب است که مفسده و ضرری در بین نباشد که ما قبلا از تمام این موارد جواب دادیم و به علاوه گفتیم که گفته ایشان خلاف قرآن و روایات و تاریخ می باشد، امام رضوان الله علیه در جلد ۱۱ دفتر تبیان در مورد شهادت و ایثار این طور می فرمایند: «چرا از شهادت ما می ترسیم از شهادت نباید بترسیم پیرمردهای ۸۰ ساله برای رفتن به جبهه گریه می کنند والدین شهداء گریه می کنند که ما خودمان دل مان می خواهد به جبهه برویم اجازه بدهید ما برویم جانبازان می آیند پیش ما

و می گویند دعا کنید ما شهید شویم اشک می ریزند برای اینکه بروند به جبهه و شهید شوند تاسف می خوردند که چرا فرزندان بیشتری ندارند تا به جبهه بفرستند جانبازان گریه می کنند که ما رفتیم ولی لایق شهادت نبودیم و شهید نشدیم خاک بر سر من که بخواهم از خون شهداء استفاده ببرم ما چه غمی داریم ما چه کشته شویم و چه بکشیم پیروزیم آبیاری درخت آزادی با خون شهداء باید باشد ای کاش خمینی هم با شما بود و کشته می شد من در انتظار شهادتم و برای رسیدن و درک آن روزشماری می کنم ملت عزیز ما در روز رستاخیز با سرافزاری در پیشگاه مقدس خداوند صف های طولانی از شهیدان را تشکیل خواهند داد»، خب ما با این فرهنگ به میدان آمده ایم.

بنده در اینجا یک جریانی از احتجاج طبرسی در مورد حسن بصری که از رؤسای صوفیه است نوشته ام البته در سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۲۰۸ نیز ذکر شده است، خبر این است: ﴿عن ابن عباس رضی الله عنه قال لما فرغ علی علیه السلام من قتال أهل البصرة وضع قنبا علی قنبا ثم سعد علیه فخطب، فحمد الله وأثنی علیه فقال: یا أهل البصرة، یا أهل المؤتفکة یا أهل الداء العضال، أتباع البهیمة، یا جند المرأة رغا فأجبتهم و عفر فہربتهم، ماء کم زعاق و دینکم نفاق، و أخلاقکم دقاق. ثم نزل یمشی بعد فراغه من خطبته فمشینا معه فمر بالحسن البصری و هو یتوضأ فقال: یا حسن أسبغ الوضوء. فقال: یا أمیر المؤمنین لقد قتلت بالأمس أناسا

يشهدون أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن مُحَمَّدًا عبده ورسوله، يصلون الخمس، و يسبغون الوضوء. فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: قد كان ما رأيت فمحا منعك أن تعين علينا عدونا. فقال: والله لأصدقنك يا أمير المؤمنين لقد خرجت في أول يوم فاغتسلت و تحنطت و صببت على سلاحى و أنا لا أشك فى أن التخلف عن أم المؤمنين عائشة هو الكفر، فلما انتهيت إلى موضع من الخريبة نادانى مناد: «يا حسن إلى أين أرجع فأنا القاتل والمقتول فى النار» فرجعت ذعرا و جلست فى بيتى، فلما كان فى اليوم الثانى لم أشك أن التخلف عن أم المؤمنين عائشة هو الكفر، فتحنطت، و صببت على سلاحى و خرجت أريد القتات، حتى أنهيت إلى موضوع من الخريبة فنادانى مناد من خلفى: «يا حسن إلى أين مرة بعد أخرى فإن القاتل و المقتول فى النار» قال على عليه السلام: صدقك أفتدرى من ذلك المنادى؟ قال: لا قال عليه السلام: ذلك أخوك إبليس، و صدقك أن القاتل و المقتول منهم فى النار، فقال الحسن البصرى الان عرفت يا أمير المؤمنين أن القوم هلكى. و عن أبى يحيى الواسطى قال: لما افتتح أمير المؤمنين عليه السلام اجتمع الناس عليه و فيهم الحسن البصرى و معه الألواح، فكان كلما لفظ أمير المؤمنين عليه السلام بكلمة كتبها، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام - بأعلى صوته - ما تصنع؟ فقال نكتب آثاركم لنحدث بها بعدكم، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أما أن لكل قوم سامرى و هذا سامرى هذه الأمة، أما إنه لا يقول لا مساس و لكن

يقول لا قتال^۱.

حضرت موسی برای عبادت به کوه طور رفته بود سامری کسی بود که از فرصت استفاده کرد و مردم را از پرستش خدا نهی کرد و گوساله‌ای درست کرد و گفت این خدای شماست آن را پرستش کنید، حالا حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید کسی که در جهاد شرکت نکند اما مشغول تعلیم و تعلم و تصنیف و تالیف شود سامری است علماء باید در همه صحنه‌ها حضور داشته باشند پیغمبر و ائمه علیهم السلام نیز همین‌طور بودند یعنی در همه در صحنه جهاد و هم در صحنه علم و تعلیم و تالیف حاضر بودند و هیچ وقت دین بدون قتال و جهاد پیشرفت نمی‌کند.

در قرآن کریم ۳۴ مرتبه کلمه جهاد و مشتقات آن با تکریم و عظمت ذکر شده است مثلاً در سوره توبه این‌طور ذکر شده: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أبنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۲ و یا در سوره آل عمران این‌طور ذکر شده: وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ^۳، در مجمع البیان «ربیون» را به فقهاء تفسیر کرده

۱. احتجاج، مرحوم طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۱

۲. سوره توبه، آیه ۲۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۴۶.

خلاصه اینکه از این قبیل آیات زیاد داریم و همچنین روایات مان نیز تشویق و ترغیب زیادی به جهاد دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین



جلسه ۴۴ - (چهارشنبه) ۹۵/۰۲/۲۹

میلاذ پربرت حضرت علی اکبر علیه الصلاة و السلام را تبریک عرض می‌کنیم.

بحث در این بود که فقهاء بزرگ ما شرائطی برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده‌اند، یکی از شرائط این است که مفسده‌ای در بین نباشد و مفسده به بروز ضرر برای خودش و مال و جانش و یا یکی از مسلمانان تفسیر شده است و این عبارت در شرایع و تحریر و قواعد و تذکره و منتهی و وسیله ذکر شده است و همگی عدم مفسده را شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند، صاحب جواهر نیز در جلد ۲۱ جواهر طبع ۴۳ جلدی همین قول مشهور (شرط عدم وجود مفسده) را اختیار کرده و بعد چند دلیل برای این موضوع آورده؛ اول اینکه این مطلب بلاخلاف است، دوم ایشان به قاعده لاضرر تمسک کرده و فرموده اگر امر و نهی مواجه با ضرر باشد لاضرر وجوب امر و نهی را برمی‌دارد، سوم قاعده لاجرح، چهارم ایشان تمسک کرده به سهولة الاسلام و سماحت‌ها

یعنی دین اسلام باسماجت و سهولت توأم است و اگر بنا باشد امر و نهی کنیم و به زحمت بیافزیم باسهولت اسلام نمی‌سازد **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرِيدُ الْيُسْرَ وَ لَا يَرِيدُ الْعُسْرَ**، پنجم خبری در عیون اخبار الرضا علیه السلام داریم «**الامر بالمعروف و النهی عن المنکر واجب ان علی من أمکنه ذلک و لم یخف علی نفسه**» یعنی از ضرری که ممکن است به وجود بیاید نترسد «**كقول الصادق علیه السلام لم یخف علی نفسه و علی أصحابه**»، ششم خبر مسعدة که قبلاً خواندیم و در آن گفته شده بود اگر قدرت و قوت ندارد نباید امر به معروف و نهی از منکر کند، هفتم خبر یحیی الطویل که در آن گفته شده بود امر و نهی به کسی که صاحب تازیانه و قدرت است واجب نیست، هشتم خبری که در آن گفته شده کسی که متعرض سلطان جائری بشود و بلیه‌ای به او برسد اجر و مزدی ندارد.

خب حالا ما این فرمایشات فقهاء را در نظر می‌گیریم و از طرفی شکمی نداریم در اینکه با توجه به وسعت دائره معروف و منکر در بسیاری از جاها احتمال ضرر وجود دارد مثل جهاد فلذا این فرمایشات فقهاء و صاحب جواهر با روایات کثیره و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و آیات قرآن که تشویق و ترغیب و تاکید بر جهاد دارد و به علاوه با تاریخی که ما از اخبار و احرار و قیام‌های مختلف داریم و شهادت‌ها و جان‌فشانی‌ها مثل قیام سیدالشهداء علیه السلام و با قیام زید و امثال ذلک منافات دارد ضمناً به قدری ما در این مسئله دلیل داریم که تعجب می‌کنیم از کسی که به این

کثرت أدله توجهی نکرده باشد.

برخی از آقایان فرمودند چون که میلاد امام عصر علیه الصلاة والسلام نزدیک است مقداری درباره حضرت صحبت کنیم، بنده برای اینکه خودم از امام عصر علیه السلام اطلاعاتی داشته باشم چند سال قبل از جلد ۵۲ بحار الانوار طبع جدید که مربوط به عصر علیه السلام است فهرستی نوشته‌ام.

در روایات ما اسمائی به نام سفیانی و مروانی و یمانی و دجال ذکر شده که در آخر الزمان و قبل از ظهور امام عصر علیه السلام ظهور می‌کنند و ما باید ببینیم این‌ها چه کسانی هستند و چه می‌خواهند بگویند، مثلا ذکر شده که سفیانی وارد بغداد می‌شود و بیش از سه هزار نفر را می‌کشد و به زنان تجاوز می‌کند و همچنین جریانات دیگری نیز از عراق و شام ذکر شده.

یک حدیثی از پیغمبر صلوات الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «إن الاسلام بدا غريبا و سيعود غريبا فطوبى للغرباء» علامه مجلسی و دیگران این حیث را این‌طور معنی کرده اند که اول اسلام پیرو کمی داشته لذا غریب بوده و آخر نیز پیرو کمی پیدا خواهد کرد و غریب خواهد شد ولی امام رضوان الله علیه می‌فرماید غریب یعنی ناشناخته اسلام از اول درست شناخته نشد و درست پیاده نشد لذا غریب بود و باز غریب خواهد شد یعنی مردم درست اسلام را نخواهند شناخت.

در مورد دجال این احتمالات مطرح است که آیا یک شخص است یا یک صفتی می باشد؟ ظاهراً دجال یک شخص معینی نیست چون دجل یدجل یعنی کسی که فریب کار و حيله گر و تخلف کار و دروغگو است و امروز می توانیم بگوییم مصداق بارز دجال آمریکا می باشد زیرا آمریکا است که همیشه نقشه های فریب کارانه می کشد و تقلب و دروغ و تهمت می زند و با همین ها ایران هراسی و اسلام هراسی می کند خلاصه اینکه باید درباره دجال تحقیق شود.

وقتی که امام زمان ظهور می کند «طلع الشمس من مغربها» که اشاره به خود حضرت دارد که از مکه ظهور می کند و مکه نسبت به کشورهای دیگر در مغرب واقع شده است.

علائم فراوانی برای قبل از ظهور امام عصر علیه السلام ذکر شده من جمله اینکه سفیانی خروج می کند و وارد دمشق می شود و می خواهد حمص و فلسطین و اردن را تحت سیطره خودش بگیرد.

«خیر الجهاد» جهاد در آخر الزمان است و این طور نیست که امام زمان بیاید جهاد نباشد از امام صادق علیه السلام همین مطلب را پرسیدند و حضرت فرمودند بله اگر بدون جهاد کاری پیشرفت می کرد جهاد بر پیغمبر واجب نمی شد و در دعای عهد نیز اول می گوییم من بیعتم را امروز تجدید می کنم ولی پیمان می بندم وقتی امام زمان علیه السلام آمد من جزء «مستشهدین بین یدیہ» باشم و بعد می خوانیم که «اللَّهُمَّ إِنِّ

حَالِ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرَجْنِي مِنْ قَبْرِى مُؤْتَرًّا كَفْنَى، شَاهِرًا سَيْفَى، مُجَرِّدًا قَنَاتَى، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعَى فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادَى» بنا براین خیرالجهاد جهادی است که در آخر الزمان انجام می شود.

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام به تعداد اصحاب بدر یعنی ۳۱۳ نفرند که نخبگانی هستند از کل دنیا و ۵۰ نفر آن ها زن می باشند که خداوند متعال همه را در یک شب در مکه حاضر می کند و بعد به تعداد این ها افزوده می شود و بیشتر می شوند و قبلا عرض کردیم که در اعیان الشیعة تعداد این ۳۱۳ نفر از شهرها و بلاد مختلف ذکر شده است.

سفینانی خروج می کند و می خواهد جلوی پیشرفت امام عصر علیه السلام را بگیرد، علامه مجلسی می فرماید اینکه گفته شده در آخر الزمان دولتی پدید خواهد آمد و بعد از آن امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد همان صفویه می باشد و بعد می فرماید قائم به خراسان هلاکو و چنگیز است و قائم به ایران و گیلان سلطان اسماعیل است، زمان در طرز فکر انسان خیلی موثر است لذا امام رضوان الله علیه فرمودند اگر انسان اعلم علماء باشد ولی به اوضاع زمان آشنا نباشد نمی توان گفت فقیه است، سپس ایشان می فرماید مراد از قوچ که ذکر شده در میان آن ها است همان شاه عباس می باشد ایشان خیلی از صفویه تعریف می کند و حال آن که صفویه یک دولتی بود که مهم ترین کارش این بود

که تشیع را در ایران رسمی کرد چون قبل از صفویه ایران تحت سیطره اهل تسنن بود و تمام سلاطین سنی بودند و اما کار مهم دیگری نداشته و حتی امام رضوان الله علیه می فرمودند شاه عباس جنت مکان نبود بلکه دوزخ مکان بود و ما یک سلطان در طول تاریخ نداریم که درست کار بوده باشد و در مورد شاه عباس نیز ذکر شده دو پسر خود را کور کرد تا بعد از او به سلطنت نرسند.

امام عصر علیه السلام که ظهور می کند تمام ودایع انبیاء مثل خاتم سلیمان و عصای موسی و پیراهن حضرت ابراهیم و عمامه پیغمبر و ذوالفقار امیرالمومنین را همراه خودش دارد و تا تمام شهرها را فتنه فرانگیرد امام عصر علیه السلام ظهور نخواهد کرد.

قیام حضرت مهدی علیه السلام در روز عاشورا صورت خواهد گرفت و جبرئیل نیز بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت خواهد کرد.

از آذربایجان و قم و دیلم که همان رشت است در روایات خیلی تمجید شده اهل قم با امام زمان علیه السلام همراه می شوند و حضرت را کمک می کنند و در راه حضرت استقامت به خرج می دهند و اصحاب حضرت شیران روز و عبادت کنندگان شب هستند حضرت از آسمان می آید و جبرئیل از یمین و میکائیل از یسار حضرت را همراهی می کنند و پرچم پیغمبر بر بالای سرشان و ذوالفقار حضرت امیر علیه السلام بر کمرشان است و از مکه به نجف می آیند و یک مطلب عجیبی که وجود دارد این

است که حتی یک نفر عرب در میان اصحاب حضرت وجود ندارند و همگی عجم هستند و همگی جوان هستند و در میان آنها پیرمرد بسیار کم است.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۴۵ - (شنبه) ۹۵/۰۳/۰۱

فرارسیدن میلاد پر برکت صاحب العصر و الزمان ارواحنا له الفداء را تبریک عرض می‌کنیم.

بحث‌مان در این بود که فقهاء بزرگ ما در کتاب‌های خودشان برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط ذکر کرده‌اند، یکی از شروط این بود که مفسده‌ای در بین نباشد و مفسده را به عدم الضرر تفسیر کرده‌اند.

عرض کردیم بحث امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم و روایات جایگاه بسیار بلندی دارد به طوری که شارع مقدس می‌خواهد تمام ارزش‌ها و معروف‌ها را عملی کند و تمام ضد ارزش‌ها و منکرات را رفع کند و یک فضای اسلامی حاکم بر جامعه کند و یک امت با عظمتی بسازد:

«فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ» بنابراین فریضه بسیار بزرگ و بااهمیتی می‌باشد اما فقهاء ما فقط فرموده‌اند در

صورت عدم الضرر واجب می باشد.

صاحب جواهر نیز همین قول مشهور (شرط عدم وجود مفسده) را اختیار کرده و بعد چند دلیل برای این موضوع اقامه کرده؛ اول اینکه این مطلب بلاخلاف است، دوم ایشان به قاعده لاضرر تمسک کرده و فرموده اگر امر و نهی مواجه با ضرر باشد لاضرر وجوب امر و نهی را برمی دارد، سوم قاعده لاجرح، چهارم ایشان تمسک کرده به سهولة الاسلام و سماحتها یعنی دین اسلام باسماحت و سهولت توأم است و پیغمبر صلوات الله علیه و آله نیز فرمودند: «بعثت بالشرعة الحنیفة السهلة السمحة» لذا اگر بنا باشد امر و نهی کنیم و به مشکل و زحمت بیافتیم با سهولت اسلام سازگار نخواهد بود و همچنین خداوند متعال در قرآن کریم فرموده: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ»، اینها أدله صاحب جواهر هستند و آخر الامر نیز ایشان می فرماید کار ابوذر و یا مومن آل فرعون را در نظر نگیرید ما نمی توانیم خودمان را با آنها قیاس کنیم آنها حسابشان جداست.

خب و اما در مورد آیه شریفه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتَتَّبِعُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱ که صاحب جواهر به آن استدلال کرده باید عرض کنیم

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

که اولاً این بر خلاف خود آیات قرآن می باشد زیرا در سوره انشراح خطاب به پیغمبر این طور ذکر شده: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)﴾، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می فرماید الف و لام در «العسر» جنس می باشد و خداوند می خواهد بفرماید حقیقت این است که «مع العسر يسرا» یعنی هر کسی که در راه انجام وظیفه با مشکلی مواجه شد و آن را تحمل کرد عاقبتش یسر و سهولت به وجود خواهد آمد و بعد ایشان می فرماید کشف الف و لام را عهد گرفته و یسر را به غنائم جنگی تعبیر کرده اما این طور نیست قضیه خیلی بالاتر از این حرف هاست خداوند متعال می خواهد یک سنت الهی را برای پیغمبر بیان کند و آن این است که در پیمودن راه اسلام مسلماً مشکلات فراوانی به وجود خواهد آمد این شمائید و اسلام و دشمنانی که در مقابل شما هستند منتهی بدانید که اگر این مشکلات را تحمل کنید و راه اسلام را بروید دنباله اش یسر و آسانی خواهد بود، خب حالا صاحب جواهر می گوید چون اسلام همیشه یسر و سهولت را برای ما می خواهد نباید در راه امر به معروف و نهی از منکر به مشقت و سختی بیافتیم در صورتی که در این سوره ذکر شده که عسر نیز داریم به عبارت دیگر قرآن می گوید

۱. سوره انشراح، آیه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸.

عسر داریم و به دنبالش یسر نیز داریم.

ثانیاً خود قرآن بعضاً عسر و سختی‌هایی را بیان کرده مثلاً گفته کسانی از انصار و مهاجرین که در ساعت عسر با پیغمبر به جنگ تبوک رفتند خداوند به آنها لطف دارد و اصلاً در مورد جنگ تبوک «جیش العسرة» گفته شده پس ما نباید بگوییم در اسلام عسرة و مشکل نیست و اگر بخواید با انجام امر به معروف و نهی از منکر برای شما عسرة و سختی و حرج پیش بیاید دیگر واجب نیست، آیت الله طباطبائی می‌فرماید این مشکلات و سختی‌ها انسان را پرورش می‌دهد.

مطلب دیگر در مورد سهولت دین می‌باشد که ما عرض می‌کنیم در زمان پیغمبر صلوات الله علیه و آله روزی خانواده عثمان بن مظعون که از اصحاب پیغمبر و آدم بسیار خوبی بوده نزد حضرت آمد و گفت یا رسول الله این عثمان شبها همیشه مشغول عبادت است و روزها مشغول روزه گرفتن است و هیچ توجهی به خانواده و امور دنیا ندارد، این خبر در بحار ذکر شده متن خبر این است: ﴿العدة، عنم سهل، عن جعفر بن محمد الأشعری، عن ابن القداح عن أبي عبد الله قال: جاءت امرأة عثمان بن مظعون إلى النبي فقالت: يا رسول الله إن عثمان يصوم النهار و يقوم الليل، فخرج رسول الله مغضباً يحمل نعليه حتى جاء إلى عثمان فوجده يصلي، فانصرف عثمان حين رأى رسول الله فقال له: يا عثمان لم يرسلني الله بالرهبانية، و لكن بعثنى بالحنيفية السهلة السمحة، أصوم واصلی و

ألمس أهلي، فمن أحب فطرتي فليستن بسنتي و من سنتي النكاح^۱.

خبر سنداً صحیح می باشد.

این خبر مربوط به یک امر فردی و شخصی می باشد و نمی توانیم آن را به کل جامعه و امورات مختلف سرایت بدهیم، این اشکال ما به صاحب جواهر بود که به عرض تان رسید.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۶۴، ط دارالأحیاء التراث.

جلسه ۴۶ - (دوشنبه) ۹۵/۰۳/۰۳

سوالی در مورد بحث مطرح شده و آن اینکه صاحب جواهر که می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که مفسده‌ای در بین نباشد مرادشان از این مفسده چیست؟ مراد مفسده برای آمر است یا بروز مفسده در آن کار است؟ ایشان مفسده را به ضرر جانی و مالی بر خود و دیگران تفسیر کرده و فرقی بین بروز مفسده در آن کار یا برای آمر و ناهی وجود ندارد.

روز چهارشنبه مطالبی را در مورد امام عصر علیه السلام از جلد ۵۲ بحار نقل کردیم و هرچه گفتیم فهرست‌وار از کتاب بحار نقل کردیم و فقط نقل قول بود نه نظر خودمان و در واقع قصدمان آشنایی با آن کتاب که در مورد امام عصر علیه السلام است و همچنین تحقیق کردن شما بود. به بنده نوشته‌اند شما امر به معروف و نهی از منکر را با آن وسعت بیان کردید و قیام سید الشهداء را نیز مثال زدید سوال این است چرا دیگر ائمه علیهم السلام چنین قیامی نکردند و سکوت کردند؟ بنده متاسفم که

اطلاعات بعضی‌ها در مورد زندگی ائمه علیهم السلام کم است، تمام ائمه علیهم السلام همین‌طور بودند و در زیارت نامه‌های ایشان می‌خوانیم: «أشهد أنك قد أقمّت الصلاة و آتیت الزکاة و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» فقط شکل کارشان متفاوت بوده، امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام ده سال زنده بودند و امامت داشتند و مسلماً بی‌کار نبودند منتهی ما حتی یک حدیث در فقه از ایشان نداریم و دلیلش این است که فرصتی برای بیان احادیث پیش نیامد برخلاف امام صادق و امام باقر علیهما السلام که چنین فرصتی برایشان پیش آمد و احادیث فراوانی در فقه از این دو بزرگوار وارد شده است بنابراین تمام ائمه علیهم السلام امر به معروف و نهی از منکر داشته‌اند و هیچ‌گاه سکوت نکرده‌اند فقط شکل و روش کارشان متفاوت بوده و اصلاً اگر ائمه سکوت کرده بودند که بنی‌العباس و بنی‌امیه آن‌ها را به شهادت نمی‌رساندند.

بحث‌مان در کلام صاحب جواهر بود، خیلی خوب است که ما بدانیم فقهاء ما چه می‌گفتند زمان آن‌ها واقعا زمان عجیبی بوده آن‌ها فکر نمی‌کردند زمانی بیاید که علماء بتوانند حقایق را بیان کنند و در مقابل دستگاه‌های سلطه‌گر قدرتی داشته باشند و بتوانند حرف بزنند و خودشان نیز بسیار محصور و محدود بوده‌اند مثلاً خود صاحب جواهر به ولایت فقیه قائل بوده ولی از کلمات ایشان برداشت می‌شود که خیلی در

تنگنا بوده لذا بسته فکر می کردند مثلاً در باب جهاد ایشان می فرمایند مرزبانی و رباط واجب نیست زیرا دلیلی نداریم و در صورت شک اصل برائت جاری می کنیم خب این فکر یک فقیه در این رابطه می باشد و از این قبیل کلمات صاحب جواهر زیاد دارد که حاکی از یأس ایشان می باشد و یا مثلاً در مورد آیه شریفه: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾^۱ می فرماید ما مأمور نیستیم چنین کاری کنیم و نمی توانیم لشکری فراهم کنیم و اگر می شد لشکری فراهم شود امام صادق علیه السلام این کار را می کرد خلاصه نوعاً فقهاء ما به خاطر شرائط زمان بسته و محدود فکر می کردند اما امروز بحمد الله حوزه انقلابی شکل گرفته پس ما می خواهیم ببینیم فقهاء چه می گفتند و ما چه باید بگوییم.

بحث به اینجا رسید که صاحب جواهر عدم المفسدة را به عنوان یکی از شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان کردند و مفسده را به ضرر تفسیر کردند یعنی در جایی واجب است که ضرر جانی و مالی به خود و دیگران نرسد و دیگر ایشان توضیح ندادند که ضرر چه ضرری باید باشد و یا ناهی و امر چه شخصی باید باشد، ایشان به سراع قاعده لا ضرر رفته اما بنده عرض می کنم که بله ما یک قاعده لا ضرر داریم که می گوید هر جایی که حکم واقعی خداوند متعال مصادف با ضرر شود حکم

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

برداشته می شود منتهی در ما نحن فيه این طور نیست لاضرر نمی تواند حکم و جوب امر به معروف و نهی از منکر و یا جهاد را بردارد زیرا مثلاً جهاد شهادت و جانفشانی و زحمت و ضرر مالی و جانی دارد منتهی شارع مقدس اصلاً اینها را ضرر حساب نمی کند از طرفی أدله دال بر اهمیت و ارزش و مقام شهادت در راه خدا و اینکه شهادت در راه خدا بسیار فضیلت دارد بر قاعده لاضرر حکومت دارند و حکومت نیز آن است که به قیام أحد الدلیلین موضوع دلیل آخر تشریحاً از بین برود مثلاً شارع مقدس می گوید ربا حرام است اما بعداً می فرماید بین والد و ولد و بین زوج و زوجه ربا نیست که خب در اینجا حکم حرمت ربا از این افراد برداشته شده است، درباره شهادت نیز آیاتی داریم که آن را فیض و احسان و فوض عظیم و برکت و خیر و عزت اسلام معرفی می کند وقتی حضرت امیر علیه السلام ضربت خوردند فرمودند: «فزت ورب الكعبة» خب این دیگر ضرر نیست بلکه اینها بر لاضرر حکومت دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه ۴۷ - (سه شنبه) ۹۵/۰۳/۰۴

سوال شده که چه ارتباطی بین بحث امر به معروف و جهاد وجود دارد؟ در قرآن مجید آیات فراوانی در مورد این ارتباط وجود دارد من جمله این آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱) النَّبِيُّونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲)﴾^۱.

ترجمه: در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مال شان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱ و ۱۱۲.

به این معامله‌ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است (۱۱۱) [آن مؤمنان] همان توبه‌کنندگان پرستندگان سپاسگزاران روزه‌داران رکوع‌کنندگان سجده‌کنندگان وادارندگان به کارهای پسندیده بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند و مؤمنان را بشارت ده (۱۱۲).

ملاحظه می‌کنید که خداوند متعال پایه امر به معروف و نهی از منکر را جهاد قرار داده است یعنی تا انسان مجاهد نباشد نمی‌تواند در سطح بسیار کلان و بزرگ امر به معروف و نهی از منکر کند.

آیه دوم: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَمَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ شِئُوا بِأَلْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱.

ترجمه: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست (۳۹) همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله

۱. سوره حج، آیه ۳۹ و ۴۰ و ۴۱.

بعضی دیگر دفع نکنند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) د یاری می‌کند خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است (۴۰) همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست! (۴۱)

همان طور که می‌بینید در این آیات نیز جهاد به امر به معروف و نهی از منکر ارتباط داده شده است.

اما ربط دیگر به این است که ما می‌گوییم یکی از مصادیق روشن و بارز معروف جهاد است معروف یعنی هر چیزی که عقلا و شرعا ارزش معرفی می‌شود و جهاد یک ارزش بسیار بزرگی می‌باشد و قبلا عرض کردیم که امام رضوان الله علیه در دفتر تبیان لیستی از معروف‌ها و منکرات ارائه می‌دهد مثلا قیام مشروطه و تحریم تنباکو را به عنوان امر به معروف بیان می‌کند خلاصه اینکه دائره امر به معروف بسیار وسیع است و قبلا خواندیم که: ﴿وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفُتَةً فِي بَحْرِ لُجِّي﴾^۱ بنابراین ارتباط زیادی بین بحث ما و جهاد وجود دارد و در واقع امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان بدون جهاد محقق نخواهد شد و ارتباط امر به معروف و جهاد علت

۱. نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

و معلولی می باشد و حتی سید الشهداء علیه السلام نیز فرمودند: «ارید عن أمر بالمعروف نهی عن المنکر» یعنی علت قیام حضرت امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

خب و اما بحث مان در کلام فقهاء من جمله صاحب جواهر بود که اولاً اینها امر به معروف و نهی از منکر را در سطح بسیار بالایی از منظر قرآن و روایات ذکر کردند اما وقتی به وجوب آن رسیدند چند شرط برای وجوبش ذکر کردند؛ اول علم مکلف به معروفها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای (ضرر جانی و مالی به خود و دیگران) در بین نباشد و با ذکر این چند شرط خیلی سطح امر به معروف و نهی از منکر را پایین آوردند و صاحب جواهر تقریباً جهاد را کنار زد زیرا در جهاد جان و مال انسان در خطر است و حتی ایشان در آخر کلامشان فرمودند ما نباید خودمان را با ابوذر و مومن آل فرعون قیاس کنیم بنابراین ایشان جهاد را به طور کلی از تحت امر به معروف و نهی از منکر خارج کردند در حالی که ما می گوئیم جهاد یکی از مصادیق امر به معروف است و تا جهاد نباشد آثار امر به معروف و نهی از منکر محقق و ممکن نخواهد شد.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



جلسه ۴۸ - (چهارشنبه) ۹۵/۰۳/۰۵

بحث در این بود که از طرفی ادله‌ی دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر کتاباً سنتاً اجماعاً و عقلاً دلالت بر وجوب آن دارند و با توجه به فلسفه و نتیجه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر دارد و با توجه به شناخت معروف‌ها و منکرات بالاخره یک امر لازمی است که سعادت و پیشرفت و کمال در سایه این فریضه به وجود می‌آید و از طرفی فقهاء ما بعد از اثبات اصل وجوب به سراغ شرایط وجوب رفته‌اند که بحث ما در شرط چهارم یعنی وجوب در صورت عدم المفسدة بود و مفسده را نیز به عدم الضرر تفسیر کردند یعنی عدم ضرر مالی و یا جانی برای خود و دیگران.

ما می‌دانیم که جهاد یکی از افراد بسیار مهم معروف و ترک آن یکی از منکرات بسیار مهم می‌باشد زیرا در فضای زندگی مسلمانان منکراتی وجود دارد که بدون جهاد از بین نمی‌روند مثلاً دشمنی استکبار و صهیونیست و مسئله مسجد الاقصی و مکه رفتن و امثال ذلک منکراتی هستند که در زمان ما وجود دارند خلاصه اینکه این منکرات بدون جهاد از بین نمی‌روند

و همچنین معروف‌های زیادی که داریم بدون جهاد عملی نخواهند شد لذا اگر ما بگوییم جهاد واجب نیست چون مستلزم ضرر است لازمه‌اش این است که بسیاری از منکرات عملی و معروف‌ها ترک شوند و مسلماً اسلام چنین چیزی را نمی‌پذیرد بنابراین ما باید از این فرمایش صاحب جواهر و فقهاء جواب بدهیم.

اول اینکه ایشان به قاعده «لا ضرر» برای رفع حکم وجوب جهاد تمسک کرده، ما باید توجه داشته باشیم که دو دلیل نسبت به هم چهار صورت دارند؛ اول تخصص مثل اکرم العلماء که جهال تخصصاً از تحت آن خارج هستند، دوم تخصیص مثل اکرم العلماء إلا الفساق منهم که یا مخصص منفصل و یا متصل می‌باشد، سوم حکومت که به این صورت است که این دلیل در موضوع دلیل دیگر تصرف می‌کند اما تصرفش تنزیلی و تشریعی می‌باشد مثلاً با شدت گفته شده ربا حرام است اما دلیل دیگر می‌آید و می‌گوید «لا ربا بین الوالد و ولده لا ربا بین الرجل و زوجته لا ربا بین المسلم و کافر الحربی» نتیجه‌اش اغلب تضییق است البته گاهی توسعه نیز می‌باشد، چهارم ورود که به قیام احد الدلیلین موضوع دلیل آخر تکویناً از بین می‌رود مثلاً گفته شده «رفع عن امتی ما لا یعلمون» که از ادله برائت است اما یک دلیلی در جایی می‌آید و علم آور می‌شود که در این صورت این دلیل علم آور بر آن دلیل ورود دارد.

خب و اما اگر بخواهیم به قول صاحب جواهر عمل کنیم لازمه‌اش این

است که جهاد به طور کلی از بین برود و از طرفی می‌دانیم که اگر جهاد نباشد ظلم و ذلت و تسلط کفر بر دنیای اسلام خواهد بود و این جهاد است که در همه اعصار به مسلمانان قدرت و عزت بخشیده است دیروز گفتیم که مشروطه و تحریم تنباکو و این انقلاب اسلامی ایران و قضیه عاشوراء و امثال ذلک همگی نوعی جهاد هستند بنابراین اگر بخواهیم به «لاضرر» تمسک کنیم لازمه‌اش این است که تمام این موارد از بین برود که چنین چیزی را وجدان و عقل ما قبول نمی‌کند و همچنین وقتی ما به قرآن و روایات و نهج‌البلاغه مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که از نظر شرع و ارتکاز متشرعه جهاد ضرر نیست بلکه خیر و شهادت و احسان و خدمت و برکت و فوز عظیم می‌باشد و نسبت این أدله با «لاضرر» حکومت می‌باشد یعنی بر «لاضرر» حکومت دارند یعنی شارع مقدس تشریحاً می‌گوید که جهاد ضرر ندارد و حتی ممکن است این أدله نسبت به «لاضرر» نسبت ورود نیز داشته باشند، وقتی به تاریخ نیز رجوع می‌کنیم می‌بینیم که همیشه پیغمبر و ائمه علیهم السلام برای جهاد قداست خاصی قائل بودند.

دوم اینکه «لاضرر» در جایی است که یک حکمی از جانب خداوند متعال آمده در حالی که طبعاً ضرر ندارد ولی در یک جایی مصادف با ضرر می‌شود مثلاً خداوند متعال فرموده روزه بگیرید در حالی که طبعاً ضرری ندارد اما اگر در موردی برای شخصی مستلزم ضرر شد حکم و جوبش برای او برداشته می‌شود و یا مثلاً با آب سرد وضو گرفتن طبعاً ضرر ندارد اما

ممکن است به طور خاص برای کسی ضرر داشته باشد ولی خب جهاد این طور نیست زیرا طبعاً مستلزم ضرر و مشقت و جان دادن و ... می باشد لذا از مساق «لاضرر» خارج می باشد بنابراین «لاضرر» حکمی که طبعاً مستلزم ضرر باشد را بر نمی دارد بلکه حکمی که بعضاً مستلزم و مصادف ضرر است را برمی دارد و «لاخرج» نیز همین طور است، مثلاً در آیه شریفه گفته شده: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱، جهاد خستگی و تشنگی و گرسنگی و حرج و مشقت دارد اما در نامه اعمال شما عمل صالح نوشته می شود آن حرج و ضرر مد نظر نیست لذا جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مشمول «لاضرر» و «لاخرج» نمی شوند.

خب و اما همانطور که عرض کردیم بحث مان با آیات قرآن مرتبط است لذا باز هم از آیات قرآن می خوانیم: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِئِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) فَاتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ تَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)^۲، خب

۱. آیه ۱۲۰، سوره توبه.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸.

این جهاد است که سراسر نفع می باشد لذا نمی توانیم بگوییم مشمول ضرر است و واجب نیست.

بحث ما با تاریخ و سیره علماء نیز مربوط است لذا بنده برای نمونه کتاب شهداء الفضیلة تالیف علامه امینی رضوان الله علیه را ذکر می کنم که در آن علمائی که به شهادت رسیده اند نام برده شده اند، ایشان از قرن پنجم شروع کرده و مجموع شهداء مذکور در کتاب ۱۲۱ نفر می باشد، ۳۹ نفر به دست اهل تسنن و ۳ نفر به دست اسماعیلیه و ۳ نفر را ملاحده و ۵ نفر شهداء مشروطه و ۲ نفر را وهابیین و ۲ نفر را بابی ها و ۵ نفر را نادر شاه و ۲ نفر را بدخواهان و دشمن اصلاحات و یک نفر را خوارج و یک نفر را صوفیه و یک نفر را ارمنی ها و یک نفر را کمونیست ها کشته اند و بقیه را راهزنان و امثال آن ها کشته اند، حالا این شهداء خیلی عجیب است مثلاً یکی از آن ها ناشی است که زنده زنده او را سوزانده اند و البته چند نفر دیگر را نیز به همین صورت شهیده کرده اند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهربین

جلسه ۴۹ - (شنبه) ۹۵/۰۳/۰۸

بحث‌مان در کلام صاحب جواهر بود ایشان فرمودند فقهاء چهار شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده‌اند و حتی ایشان برای این مطلب ادعای اجماع و بلاخلاف کرد، شرط چهارم وجوب امر و نهی در صورت عدم المقسدة بود و مفسده را نیز به عدم الضرر تفسیر کردند یعنی عدم ضرر مالی و یا جانی برای خود و دیگران البته ما این شرط را قبول نکردیم.

صاحب جواهر أدله‌ای برای این شرط چهارم ذکر کرد؛ اول قاعده «لاضرر»، دوم قاعده «لاخرج»، سوم «سهولة الملة و سماحت‌ها»، چهارم «اراده یُسْر» یعنی خداوند متعال یزید بکم الیسر و لا یزید بکم العسر، پنجم روایات مسعدة و امثاله که دلالت دارند در جایی واجب است که خوفی نباید و شخص قدرت داشته باشد تا شخص مستمع عمل کند در غیر این صورت واجب نیست.

ما از همه این ادله جواب دادیم و گفتیم قاعده «لاضرر» اینجا جاری

نمی‌شود زیرا شارع مقدرس طوری جهاد را تشریح کرده که مردم آن را
 ضرر نمی‌بینند بلکه جهاد را فوز عظیم و احسان و خیر و برکت می‌بینند
 و با اشتیاق و میل به سمت آن می‌روند پس ادله دال بر وجود جهاد بر
 قاعده «لا ضرر» حکومت دارند زیرا موضوع آن را تشریحاً از بین می‌برند و
 اما قاعده «لا حرج» نیز همین طور است یعنی جهاد طوری تشریح شده
 که متشرعین آن را مستلزم مشقت و سختی نمی‌بینند بلکه آن را خدمت و
 فضیلتی برای خودشان می‌بینند.

دین اسلام سهولت دارد منتهی در جای خودش نه به طور مطلق
 اسلام روزه و جهاد و چیزهای مشکل هم دارد و سهولت الملة و سماحت‌ها
 مربوط به جریان خانوادگی آن شخص بود که عرض کردیم و اما اراده یسر
 و لا عسر نیز مربوط به روزه بود که در سوره بقره بعد از تشریح روزه خداوند
 فرموده اگر مریض شدید و یا مسافرت کردید روزه نگیرید پس این هم در
 مورد خاصی است نه اینکه کلاً اسلام بخواهد همیشه مردم در رفاه و لذت
 گرایی زندگی کنند.

اما در مورد اخبار نیز عرض کردیم که سندا ضعیف هستند و از طرفی
 با ادله و جوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با آن ظهور و شدت
 تعارض دارند و ما نمی‌توانیم از ظواهر محکم و شدید این اخبار به خاطر
 چند خبر ضعیف دست برداریم.

صاحب جواهر در ادامه فرموده از طرفی أدله امر به معروف و نهی از

منکر و از طرف دیگر قاعده «لا ضرر» را داریم نسبت اینها عام و خاص من وجه می باشد گاهی ضرر هست ولی مربوط به بحث امر به معروف نیست و گاهی امر به معروف هست و ضرری نیز در بین نیست اما گاهی امر به معروف با ضرر مصادف می شود که در این صورت ما باید «لا ضرر» را مخصص أدله امر به معروف قرار بدهیم و بگوییم امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب هستند که ضرری نداشته باشند، ولی ما عرض می کنیم اصلاً اینجا جای تخصیص نیست اولاً حکومت است و اگر حکومت نباشد و نسبت شان را عام و خاص من وجه بگیریم و تعارضی پیش بیاید مسلماً أدله امر به معروف با آن ظهور محکم و قوتی که دارند بر «لا ضرر» مقدم هستند، ظاهراً همین مقدار بحث کافی باشد.

صاحب جواهر به سراغ یک روایتی رفته که ذیل حدیث حضرت باقر علیه السلام بود که فرمودند در آخر الزمان کسانی خواهند آمد که در جایی که ضرر نباشد امر به معروف می کنند، ایشان در جواب از این حدیث می فرماید اولاً این مربوط به افراد خاصی در آخر الزمان است و مربوط به ما نیست ثانیاً خیلی مماشات کنیم می گوئیم اگر ضرر یسیر باشد امر به معروف و نهی از منکر اشکالی ندارد اما ضررهای عظیم مثل ضرر جانی مراد نیست، بعد می فرماید صاحب وسائل گفته مستحب است ضرر کثیر را قبول کنند ولی صاحب جواهر می فرماید ما چنین استجابی را قبول نداریم زیرا دلیلی بر آن نداریم بلکه در جایی که به نفس انسان ضرر برسد

و یا ضرر عظیم در بین باشد امر به معروف و نهی از منکر حرام است و بعد ایشان در مورد ابوذر و مومن آل فرعون می فرماید ما نباید خودمان را با آن ها قیاس کنیم کار آن ها مخصوص خودشان بوده و قضیه فی واقعه بوده و ما نمی توانیم آن را معیار قرار بدهیم، ما عرض می کنیم این جواب بسیار سستی می باشد زیرا تمام قصه ها و داستان های قرآنی و همچنین روائی برای این ذکر شده اند که ما از آن ها درس بگیریم و آن ها را الگو قرار بدهیم خلاصه اینکه جهاتی از فرمایشات صاحب جواهر محل اشکال می باشد.

نکته: در اسلام جهاد همیشه جنگ سخت نیست بلکه بیشتر جنگ نرم وجود دارد اینجا یک بابی باز می شود و آن مناظراتی است که ما داشته ایم و داریم و در قرآن کریم نیز موارد زیادی از جنگ نرم بیان شده است من جمله این آیه شریفه: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَخْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^۱ ، قبل از آمدن پیغمبر اسلام به مدین شخصی به نام ابو عامر از قبیله خزرج که نصرانی و راهب و عابد بوده و وجه خوبی در مدینه داشته در مدینه بوده وقتی اسلام پیشرف کرد و پیغمبر وجه عمومی پیدا کرد این شخص نسبت به پیغمبر حسد ورزید و وارد جنگ نرم با حضرت شد و در جنگ بدر با یهودی ها مرتبط

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۷.

بود و کفار را تقویت می کرد، بعد از شکست در جنگ بدر رفت کفاری که شکست خورده بودند را از مکه آورد و برای جنگ اُحد آماده کرد و چون نتیجه دلخواهش حاصل نشد دوباره به مکه رفت تا نقشه دیگری بکشد و آخر الامر به این نتیجه رسید که باید با یک دولت و قدرتی سازش کند تا بتواند کاری انجام بدهد لذا با سلطان روم ارتباط پیدا کرد و از مکه برای طرفداران خودش نامه نوشته که قبیله بنی عمرو بن عوف مسجد قبا را ساخته اند و تبدیل به یک مرکز مهمی شده و پیغمبر می رود و در آنجا نماز می خواند و مردم همگی می روند آنجا نماز می خوانند شما نیز یک مسجدی تاسیس کنید ما نیز پیغمبر را به آنجا خواهیم آورد و آنجا را تبدیل به یک پایگاهی خواهیم کرد و من نیز به روم می روم از سلطان روم لشکری می گیرم و می آیم و بعد ما غلبه پیدا خواهیم کرد و پیغمبر را خواهیم کشت و مسلمانان را نابود خواهیم کرد، وقتی نامه به طرفدارانش رسید شروع به ساختن مسجد کردند و بعد از حضرت دعوت کردند منتهی وقتی بود که حضرت می خواستند به جنگ تبوک بروند لذا به مسجد آن ها رفتند بلکه به جنگ رفتند و پیروز شدند و برگشتند قبل از اینکه وارد مدینه بشوند جبرئیل آمد و به حضرت گفت این مسجد ضرار است و حضرت نیز به آن مسجد نرفت و عده ای را فرستاد و آن را خراب کردند و آتش زدند و آنجا را زباله دان کردند، این آیه شریفه بر این جنگ نرم به این ترتیبی که عرض

کردم اشاره دارد بنابراین ما باید بداینم که جنگ نرم نیز داریم لذا همیشه باید بیدار و هوشیار باشیم.

بقیه بحث بماند برای فردا ان شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین